



تبیین نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری

محورهای جلسه:

۱. چرا ما نیاز به تاسیس "باب فقهی نفی سبیل" داریم؟
۲. بررسی اجمالی نظریه "سازه‌انگاری" در سیاست خارجی.
۳. ریشه تعاملات صحیح و صلح، یا بروز جنگ و تقابل در محیط و روابط بین‌الملل چیست؟
۴. چه عواملی روابط انسانی را تنظیم و تقویت و چه عواملی روابط انسانی را دچار اختلال می‌کنند؟
۵. تشریح اجمالی "منطقه جغرافیایی ظهور" به عنوان مهم‌ترین منطقه درگیری دستگاه ایمان با دستگاه کفر و نفاق در دوران قبل از ظهور

الْحَمْدُ لِلَّهِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا
اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

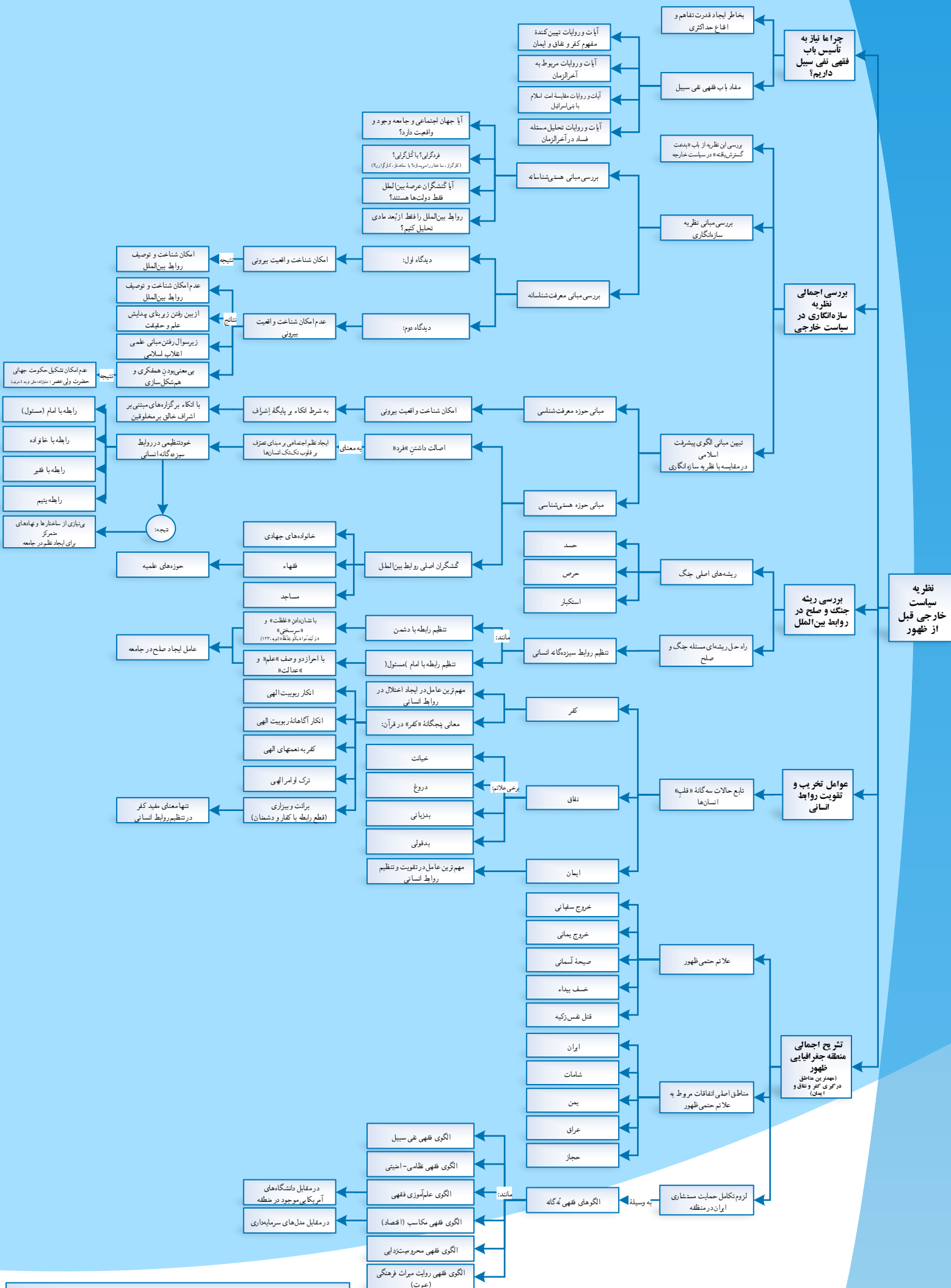
سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند، پس در مقابل آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نکردند و ناتوان نشدند و سر تسلیم و ذلت فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه

متن پیش‌رو صد و هفتمین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده‌شده گفتگوی حجت‌الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) با موضوع تبیین «نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور» در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری در جمع برخی از فضایی حوزه علمیه قم و نخبگان می‌باشد. این نشست در تاریخ چهارشنبه ۱۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰ در شهر مبارک قم، مسجد مقدس جمکران، پلاک ۳۱۳ برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

تبیین نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری



فهرست مطالب:

- مقدمه: اجمالی از سرفصل‌های پنجگانه مطرح در جلسه: ۳
۱. سرفصل اول: چرا ما نیاز به تاسیس "باب فقهی نفی سبیل" داریم؟ ۷
- ۱/۱. ایجاد قدرت تفاهم و اقناع حداکثری در دستگاه سیاست خارجی کشور؛ علت نیاز به تاسیس باب فقهی نفی سبیل ۷
- ۱/۲. چهار دسته آیات و روایات؛ مفاد باب فقهی نفی سبیل ۸
- ۱/۲/۱. آیات و روایات تبیین‌کننده مفهوم "کفر" و "نفاق" و "ایمان"؛ دسته اول از مفاد باب فقهی نفی سبیل ۸
- ۱/۱/۲. آیات و روایات آخرالزمان؛ دسته دوم از مفاد باب فقهی نفی سبیل ۸
- ۱/۲/۳. آیات و روایات مقایسه امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با قوم بنی اسرائیل؛ دسته سوم از مفاد باب فقهی نفی سبیل ۱۰
- ۱/۲/۴. آیات و روایات تحلیل مسئله فساد در آخرالزمان؛ دسته چهارم از مفاد باب فقهی نفی سبیل ۱۰
۲. سرفصل دوم: بررسی اجمالی نظریه "سازه‌انگاری" در سیاست خارجی ۱۲
- ۲/۱. بررسی سوالات هستی‌شناسانه مطرح در نظریه سازه‌انگاری: ۱۴
- ۲/۱/۱. سوال اول: جهان اجتماعی و جامعه چیست؟ آیا واقعیت خارجی دارند؟ ۱۵
- ۲/۱/۲. سوال دوم: فردگرایی یا کل‌گرایی؟ کدامیک از "کارگزار" یا "ساختار" دیگری را می‌سازند؟ ۱۵
- ۲/۱/۳. سوال سوم: آیا کنشگران حوزه بین‌الملل فقط دولت‌ها هستند؟ یا جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌های چندملیتی هم جزو کنشگران می‌باشند؟ ۱۶
- ۲/۱/۴. سوال چهارم: مبنای تحلیل در روابط بین‌الملل آیا فقط باید ابعاد مادی حیات اجتماعی باشند؟ یا ابعاد غیرمادی نیز باید مورد بررسی قرار گیرند؟ ۱۶
- ۲/۲. بررسی مباحث معرفت‌شناسانه مطرح در نظریه سازه‌انگاری ۱۹
- ۲/۲/۱. امکان یا عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی؛ دو دیدگاه اصلی در مباحث معرفت‌شناسی ۱۹
- ۲/۳/۱/۱. امکان شناخت و توصیف روابط بین‌الملل (با عقل یا تجربه)؛ نتیجه قائل شدن به امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی ۲۰
- ۲/۳/۱/۲. عدم امکان شناخت و توصیف روابط بین‌الملل؛ نتیجه قائل شدن به عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی ۲۰
- ۲/۳/۱/۲/۱. از بین رفتن زیربنای پیدایش علم و حقیقت؛ نتیجه خطرناک قائل شدن به نسبییت و عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی ۲۲
- ۲/۳/۱/۲/۲. زیر سوال رفتن مبانی علمی انقلاب اسلامی؛ یکی دیگر از نتایج قائل شدن به نسبییت و عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی ۲۳
- ۲/۳/۱/۲/۳. بی‌معنی بودن "همفکری" و "هم‌شکل‌سازی" و در نتیجه عدم امکان تشکیل حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ یکی دیگر از نتایج قائل شدن به نسبییت و عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی ۲۴
- ۲/۳. تبیین مبانی حوزه معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری: ۲۴
- ۲/۳/۱. امکان شناخت واقعیت‌های بیرونی به شرط اتکاء بر پایگاه "إشراف"؛ مبنای حوزه معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی ۲۴

- ۲۵ ۲/۳/۱/۱. عدم وجود اشراف انسان بر تمامی کائنات؛ دلیلی بر منطقی نبودن انکار وجود خدا
- ۲۶ ۲/۳/۱/۲. عدم امکان اشراف انسان بر اجزاء درون سلول؛ دلیل نقصان و در نتیجه عدم اعتماد به پزشکی مدرن
- ۲/۳/۲. اتکاء به گزاره‌های مبتنی بر اشراف تام خالق از مخلوقین؛ دلیل امکان شناخت واقعیت‌های بیرونی طبق مبنای معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی ۲۷
- ۲/۳/۲/۱. اشراف بر "اجل" ("ابتدا" و "انتهاء") و "کتاب سرنوشت" تمام اشیاء عالم؛ معنای اشراف تام خالق بر مخلوقین ۲۷
- ۲/۴. تبیین مبنای حوزه هستی‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری: ۲۹
- ۲/۴/۱. اصالت داشتن فرد، نه جامعه؛ مبنای الگوی پیشرفت اسلامی در پرسش فردگرایی یا کل‌گرایی ۲۹
- ۲/۴/۱/۱. ایجاد نظم اجتماعی بر مبنای تصرف بر قلوب تک‌تک انسان‌ها (از طریق خودتنظیمی در حوزه‌های سیزده‌گانه روابط انسانی)، نه بر مبنای ایجاد ساختارها و نهادهای اجتماعی؛ معنای تفصیل‌پذیر اصالت فرد در الگوی پیشرفت اسلامی ۲۹
- ۲/۴/۱/۱/۱. ایجاد نظم سیاسی اختیاری در جامعه؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد خودتنظیمی در "رابطه با امام" ۳۰
- ۲/۴/۱/۱/۲. ایجاد نظم اختیاری در خانواده؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد خودتنظیمی در "رابطه با خانواده" ۳۰
- ۲/۴/۱/۱/۳. حل مشکل فقراء و ایتم جامعه و بی‌نیازی از نهادها و ساختارهای متمرکز؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد خودتنظیمی در "رابطه با فقیر و یتیم" ۳۰
- ۲/۴/۲. خانواده‌های جهادی، فقهاء و مساجد؛ کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل ۳۱
- ۲/۴/۲/۱. توجه به نقش "خانواده" در روابط بین‌الملل و گسترش ازدواج بین‌نسلی؛ به عنوان یکی از کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل ۳۱
- ۲/۴/۲/۲. استفاده از ساختار اندیشه‌های فقهاء در روابط بین‌الملل؛ به عنوان یکی دیگر از کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل ۳۲
- ۲/۴/۲/۳. ارتقاء نقش "مساجد" در روابط بین‌الملل؛ به عنوان یکی دیگر از کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل ۳۲
۳. سرفصل سوم: ریشه تعاملات صحیح و صلح، یا بروز جنگ و تقابل در محیط و روابط بین‌الملل چیست؟ ۳۳
- ۳/۱. جنگ و تقابل بین انسان‌ها؛ مسئله‌ای همیشگی از ابتدای خلقت تا قبل از ظهور ۳۳
- ۳/۲. "حسد"، "حرص" و "استکبار"؛ ریشه‌های اصلی وقوع جنگ و تقابل در عالم ۳۴
- ۳/۲/۱. ریشه‌کن‌نشدن منازعات بین‌المللی با امور سطحی (مذاکره و گفتگو)؛ نتیجه وجود وصف "حسد"، "حرص" و "استکبار" در مستکبرین جهانی ۳۶
- ۳/۳. تنظیم روابط انسانی در حوزه‌های سیزده‌گانه؛ راه‌حل ریشه‌ای مسئله نزاع و جنگ در جهان ۳۶
- ۳/۳/۱. تنظیم رابطه با دشمن؛ یکی از مصادیق سیزده‌گانه تنظیم روابط انسانی ۳۶
- ۳/۳/۱/۱. نشان دادن غلظت و سرسختی در مقابل دشمن؛ روش بهینه تنظیم رابطه با دشمن و راه ایجاد صلح در محیط بین‌الملل ۳۶
- ۳/۳/۲. تنظیم رابطه با امام (مسئول)؛ یکی دیگر از مصادیق سیزده‌گانه تنظیم روابط انسانی ۳۷
- ۳/۳/۲/۱. لزوم احراز دو وصف "علم (فقاہت)" و "عدالت" در امام توسط مردم؛ لازمه تنظیم بهینه رابطه با امام ۳۷
- ۳/۳/۲/۲. لزوم تغییر مدل انتخاب امام (دموکراسی) در دنیا؛ به دلیل عدم قدرت احراز دو وصف "علم" و "عدالت" در انتخاب امام توسط مردم ۳۷
- ۳/۳/۲/۳. به چالش کشیده‌شدن صلح و امنیت؛ یکی از نتایج عدم انتخاب امام با وصف علم و عدالت در مدل دموکراسی ۳۸

۴. سرفصل چهارم: چه عواملی روابط انسانی را تنظیم و تقویت و چه عواملی روابط انسانی را دچار اختلال می‌کنند؟ ۳۹.....

۴/۱. تسلط کفار بر جامعه ایمانی؛ زمینه‌ساز ایجاد اختلال در روابط انسانی..... ۳۹.....

۴/۱/۱. "نفی تسلط کفار" و "نفی ایجاد اختلال در روابط انسانی از پایگاه کفر"؛ معنای دقیق قاعده "نفی سبیل"..... ۳۹.....

۴/۲. تخریب و تقویت روابط انسانی؛ تابعی از حالات سه‌گانه "کفر"، "نفاق" و "ایمان" در قلب انسان..... ۳۹.....

۴/۳. کفر؛ مهم‌ترین عامل موثر بر تخریب روابط انسانی..... ۴۰.....

۴/۳/۱. معنای پنجگانه "کفر" در قرآن:..... ۴۲.....

۴/۳/۱/۱. انکار ربوبیت؛ اولین معنای کفر در قرآن..... ۴۲.....

۴/۳/۱/۱/۱. انکار ربوبیت (به معنای انکار رافع قهر انسان)؛ عامل اصلی استعمار و ایجاد اختلال در روابط انسانی..... ۴۲.....

۴/۳/۱/۲. انکار آگاهانه ربوبیت؛ دومین معنای کفر در قرآن..... ۴۴.....

۴/۳/۱/۲/۱. شبهه‌سازی دائمی در جبهه حق، ترس و عدم مقاومت؛ لوازمی از انکار آگاهانه ربوبیت..... ۴۴.....

۴/۳/۱/۳. کفر نعمت‌های الهی؛ سومین معنای کفر در قرآن..... ۴۵.....

۴/۳/۱/۴. ترک اوامر الهی؛ چهارمین معنای کفر در قرآن..... ۴۵.....

۴/۳/۱/۵. برائت و بیزاری (قطع رابطه با کفار و دشمنان)؛ پنجمین معنای کفر در قرآن..... ۴۶.....

۴/۳/۱/۵/۱. معنای پنجم کفر (برائت)؛ تنها معنای مفید کفر در تنظیم روابط انسانی..... ۴۶.....

۴/۴. نفاق؛ دومین عامل موثر بر تخریب روابط انسانی..... ۴۶.....

۴/۴/۱. خیانت؛ مهم‌ترین علامت نفاق..... ۴۶.....

۴/۴/۲. دروغ؛ یکی دیگر از علائم نفاق..... ۴۷.....

۴/۴/۳. بدزبانی؛ یکی دیگر از علائم نفاق..... ۴۷.....

۴/۴/۴. بدقولی؛ یکی دیگر از علائم نفاق..... ۴۷.....

۴/۵. ایمان؛ مهم‌ترین عامل موثر بر تقویت روابط انسانی..... ۴۷.....

۴/۵/۱. تلاش در راستای تقویت دستگاه ایمان و مقابله با خط کفر و نفاق در سراسر جهان؛ وظیفه اصلی دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی..... ۴۸.....

۵. سرفصل پنجم: تشریح اجمالی "منطقه جغرافیایی ظهور" به عنوان مهم‌ترین منطقه درگیری دستگاه ایمان با دستگاه کفر و نفاق

در دوران قبل از ظهور..... ۴۹.....

۵/۱. به چالش کشاندن جوانب مختلف دستگاه کفر (از جمله: مفاهیم سند ۲۰۳۰ توسعه پایدار)؛ لازمه دفاع از دستگاه ایمان در منطقه جغرافیایی

ظهور..... ۴۹.....

۵/۲. تقویت همه‌جانبه مردم منطقه جغرافیایی ظهور؛ اولین اولویت دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی نسبت به مردم منطقه..... ۴۹.....

۵/۳. ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز؛ مناطق اصلی جغرافیایی ظهور..... ۵۰.....

۵۰ ۵/۳/۱. بررسی روایات بیان‌کننده مکان اتفاق‌علائم حتمی ظهور؛ راهی برای تشخیص و مدیریت منطقه جغرافیایی ظهور

۵۰ ۵/۳/۱/۱. خروج یمانی، سفیانی، صبحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بالبیداء؛ پنج علامت حتمی ظهور

۵۱ ۵/۳/۱/۱/۱. ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز؛ مناطق اصلی اتفاقات مربوط به علائم حتمی ظهور

۵۵ ۵/۴. لزوم تکامل حمایت مستشاری ایران از مردم منطقه با الگوهای فقهی؛ راهکاری برای تقویت منطقه جغرافیایی ظهور

۵/۴/۱. الگوهای فقهی علم‌آموزی، مکاسب (اقتصاد)، محرومیت‌زدایی، تزکیه، روایت میراث فرهنگی (عبرت) و نفی سبیل؛ مصادیقی از

۵۶ الگوهای فقهی نه بخشی برای حمایت مستشاری ایران از مردم منطقه جغرافیایی ظهور

۵۹ پیوست‌ها:

۵۹ پیوست شماره ۱: روایاتی در مورد شباهت امتحانات امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با قوم بنی‌اسرائیل

۵۹ پیوست شماره ۲: تاثیر ظهور ولایت حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم

۶۱ پیوست شماره ۳: الگوی توصیف اشیاء در کتاب و سنت چگونه است؟

۶۲ پیوست شماره ۴: متن کامل روایت بیان‌کننده ایمان در جوارح انسان

۶۷ پیوست شماره ۵: علائم حتمی ظهور

سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا فى يوم
الجزاء و حبيب قلوبنا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين
ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين .

خدمت برادران گرامی خیر مقدم عرض می‌کنم. از این که در نشست تخصصی "تبیین سیاست خارجی قبل از ظهور در مقایسه با
نظریه سازه‌انگاری" شرکت فرمودید از همه شما تشکر می‌کنم. همانطور که به استحضار شما رسیده است: در جلسه امروز به
فضل الهی بر اساس روش فقهی که قبلا در "فقه‌البیان" مطرح و از آن دفاع نموده‌ایم؛ ان شاء الله می‌خواهیم حوزه "سیاست
خارجی" را بشکافیم و اندکی راجع به آن بحث کنیم.

۱. **ارجاع پرورشی:** Constructivism: In the late 20th century the study of international relations was increasingly influenced by constructivism. According to this approach, the behaviour of humans is determined by their identity, which itself is shaped by society's values, history, practices, and institutions. Constructivists hold that all institutions, including the state, are socially constructed, in the sense that they reflect an "intersubjective consensus" of shared beliefs about political practice, acceptable social behaviour, and values. In much the same way, the individual members of the state or other unit continuously construct the reality about which policy decisions, including decisions about war and peace and conflict and cooperation, are made

سازه انگاری: در اواخر قرن بیستم، مطالعه روابط بین‌الملل به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر سازه‌گرایی قرار گرفت. بر اساس این رویکرد، رفتار انسان‌ها بر اساس هویت آنها تعیین می‌شود که خود توسط ارزش‌ها، تاریخ، اعمال و نهادهای جامعه شکل می‌گیرد. بر ساخت‌گرایان (سازه‌انگاران) معتقدند که همه نهادها، از جمله دولت، از نظر اجتماعی ساخته شده‌اند، به این معنا که منعکس‌کننده یک «اجماع بین‌ذهانی» از باورهای مشترک درباره عملکرد سیاسی، رفتار اجتماعی قابل قبول و ارزش‌ها هستند. به همین ترتیب، تک‌تک اعضای دولت یا واحدهای دیگر به طور مستمر واقعیتی را می‌سازند که در مورد آن تصمیمات سیاستی، از جمله تصمیمات در مورد جنگ و صلح و درگیری و همکاری اتخاذ می‌شود.

منبع: سایت بریتانیکا

<https://b2n.ir/s72655>

۲. **ارجاع پرورشی:** "فقه‌البیان" یکی از ابواب نه‌گانه فقه هدایت است که دارای ۹ باب بحثی است و در مجموع، قواعد تخاطب منجر به هدایت را تبیین می‌کند. قواعدی همچون بیان مبتنی بر ظرفیت (قدر)، بیان مبتنی بر تأمل، بیان مبتنی بر مُکث، بیان مبتنی بر نظام مقایسه، بیان مبتنی بر رفق، بیان مبتنی بر منزلت و بیان مبتنی بر انفتاح. جهت مطالعه پیرامون این بحث مهم به دوره مباحثاتی "فقه‌البیان" از سری مکتوبات شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی مراجعه کنید.

من برای اینکه ساختار نظریه "سیاست خارجی قبل از ظهور" در ذهن نخبگان محترم و مسئولین حوزه سیاست خارجی کشور تبیین شود؛ ان شاء الله امروز پنج سرفصل بحثی را محضران طرح خواهم کرد. به نظرم گفتگو راجع به این پنج محور (که در واقع پنج پرسش پایه است) کمک می کند که نگاه به سیاست خارجی از حیث تئوریک و از حیث نظری بر پایه آیات و روایات در ذهنها توسعه پیدا کند. بسیاری از گفتگوهای مرتبط به سیاست خارجه را شنیده ایم و بسیاری از مقالات را خوانده ایم؛ معمولا دوستان انقلابی و کسانی که دل در گرو این حرکت عظیم [انقلاب اسلامی] دارند وقتی می خواهند در این حوزه وارد بحث شوند، بر پایه چند اصل ورود پیدا می کنند و کل سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تئوریزه می کنند. زیاد شنیده ایم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه قاعده "نفی سبیل" پایه گذاری شده است، یا برخی دیگر از اندیشمندان این اصل را مطرح می کنند که سیاست خارجی جمهور اسلامی بر اساس دو کلمه "دفاع از مظلوم" و "مبارزه با ظالم" پایه گذاری شده است. و البته چند اصل دیگر هم در گفتگوها به عنوان تکیه گاه در سالهای گذشته مطرح شده است. ما در ضمن اینکه این بحثها را درست می دانیم، و تحسین برانگیز است که در عصر غلبه تئوری های مدرن کسی به آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ارجاع بدهد؛ نکته ای را که مطرح کردیم این است که: باید بحثها در حوزه سیاست خارجی تفصیلی تر بشود. یعنی: ما از نظام مفاهیم بیشتری که در ادبیات وحی مطرح است استفاده کنیم و واقعیت حوزه سیاست خارجی را بر اساس آنها تحلیل کنیم.

ببینید؛ در حوزه سیاست خارجی به دو شکل می توان وارد بحث شد: مثلاً در شکل اول شما پنج مفهوم را پایه قرار می دهید و اختلافات کشورهای حاشیه خلیج فارس را با کشور جمهوری اسلامی تحلیل می کنید. اما گاه همین تحلیل را بر پایه بیست مفهوم انجام می دهید؛ یعنی نظام مفاهیمی را که برای تئوریزه کردن این مسئله در روابط بین الملل طراحی می کنید، این نظام مفاهیم بیشتر و تفصیلی تر است. بنابراین درجه اقناع تحلیل و نظریه شما ارتقاء پیدا خواهد کرد. البته در چهل سال گذشته جمعیت دیگری هم خواسته اند که از مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی دفاع کنند ولی پایه دفاع آنها از سیاست خارجی جمهوری اسلامی مثلاً مفاهیم مطرح در "نظریه سازه انگاری" بوده است، یا البته به تعبیر صحیح تر از "فرانظریه سازه انگاری" در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی استفاده کرده اند. بنابراین برای اینکه ما از این دو شکل تحلیل (یکی: تحلیل اجمالی از سیاست خارجی بر پایه مفاهیم دینی، و دیگری: تحلیل از مسائل مرتبط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه نظریات غربی) عبور کنیم؛ امروز تصمیم گرفته ایم یک سبد و یک مجموعه مفاهیم دینی که به تحلیل روابط ما در حوزه بین الملل و سیاست خارجی کمک می کند را در اینجا مطرح کنیم. بنابراین این جلسه کمک خواهد کرد که ان شاء الله دست مستشارهای جمهوری اسلامی در منطقه برای اقناع مردم منطقه پُر شود. و در "جدال های احسنی" که همیشه ما با اتحادیه اروپا و کشور ایالات متحده آمریکا و رسانه هایی که از اینها طرفداری می کنند داریم؛ اگر این نظریه مورد توجه قرار بگیرد، ما قدرت اقناع و تفاهم بیشتری خواهیم داشت. و این بحث ان شاء الله کمک خواهد کرد که از این آفت ها عبور کنیم.

برای اینکه فضای نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور تبیین شود؛ ابتدا به صورت اجمالی این پنج سرفصل را محضر شما ارائه می کنم و بعد از آن به اندازه ای که وقت داشته باشیم هر کدام از این سرفصلها را شرح خواهم داد. و امیدوارم که به دأب سایر نشست های تخصصی ای که ما در "مدرسه هدایت" برگزار می کنیم یک فرصتی پیدا شود که بتوانیم این نظریات را تفصیلی تر هم شرح بدهیم.

مقدمه: اجمالی از سرفصل‌های پنجگانه مطرح در جلسه:

سرفصل اول یک پرسش است؛ در مورد اینکه: چرا ما نیاز به تاسیس "باب فقهی نفی سبیل" داریم؟ برادران فاضل بنده استحضار دارند که الان در ادبیات فقهی حوزه علمیه ما یک قاعده ای به اسم "قاعده نفی سبیل"^۳ داریم و وقتی می‌خواهیم یک پدیده بین‌المللی و یک مسئله‌ای را در روابط بین‌الملل تحلیل کنیم؛ اگر آن مسئله برخلاف این قاعده باشد، فقهاء عظام شیعه، حکم به تحریم آن مسئله می‌دهند. حالا ما در اینجا چه سؤال و بحثی را مطرح کرده‌ایم؟

می‌گوییم: باید مباحث مسئله "نفی سبیل" از یک قاعده به یک باب فقهی ارتقاء پیدا کند. اینجا دقیقاً همان جایی است که می‌خواهیم توسعه مفهومی بدهیم و نظام مفاهیمی را پیشنهاد می‌دهیم که این نظام مفاهیم به شما کمک می‌کند که اقتناع‌پذیرتر و متفاهم‌تر حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی را توریزه کنید. خب؛ البته ذیل این باب، شاید ما حدود ده نظریه داریم که تا به حال قبل از این جلسه یکی از آن ده نظریه را ما تشریح کرده‌ایم: در سال‌های گذشته راجع به "نظریه الگوی جدید نگهبانی از نظام" جلسه برگزار کرده‌ایم. استحضار دارید که "الگوی جدید نگهبانی از نظام" راه‌حل پیشنهادی مدرسه هدایت برای "مواجهه با هجوم اسناد بین‌المللی به هویت شیعی" است که قبلاً راجع به آن بحث کرده‌ایم.^۴ این نظریه یکی از نظریات درونی باب فقهی "نفی سبیل" است. یکی دیگر از نظریاتی که امروز در این باب فقهی به آن خواهیم پرداخت، همین "نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور" است. البته نظریات دیگری هم در باب فقهی نفی سبیل وجود دارد که امیدوارم توفیق پیدا کنیم و در آینده به آنها بپردازیم. پس این یک سرفصل شد. من اجمالاً امروز ان شاء الله به فضل الهی از حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) طلب مدد و یاری می‌کنم و اندکی راجع به مفاهیم و منابع این باب فقهی نفی سبیل که در "مدرسه هدایت"^۵ پایه‌گذاری شده محضر شما گزارشی را ارائه خواهم کرد.

۳. **ارجاع پرورشی:** از قواعد مهم فقهی که هم آیات قرآن و هم اخبار مستفیض و هم اجماع بر آن اقامه شده و فقها در موارد کثیری منبای استنباط احکام فرعیه قرار داده‌اند، "قاعده نفی سبیل" می‌باشد. حرمت هر عملی که سبب شود دشمنان دین و یا غیر مسلمان راهی برای سلطه و ولایت بر مسلمان یا مسلمانان پیدا کنند، طبق این قاعده روشن است.

مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ج ۳۵، ص ۱۳۴

(جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، مدیریت: سید محمود شاهرودی، ۵۶ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام)

قاعده نفی السبیل للکافرین علی المسلمین: و من القواعد الفقہیة، التي عمل بها الأصحاب، و طبقوها علی موارد کثیرة فی مختلف أبواب الفقه من العبادات و المعاملات و الأحکام، القاعدة المعروفة المشهورة، أي «نفی السبیل للکافرین علی المسلمین».

القواعد الفقہیة (بجنوردی)، ج ۱، ص ۱۸۵

۴. **ارجاع پژوهشی:** در این باب؛ نشست‌ها و گفتگوهای فراوانی با نخبگان کشور انجام گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به نشست تخصصی تبیین «الگوی جدید نگهبانی از نظام بر اساس نظام مقایسه» که در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۹۷ در «تالار شیخ طبرسی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آسان قدس رضوی» در مشهد مقدس برگزار شده است؛ اشاره کرد. در این نشست به ۹ سوال در این باره پرداخته شده است؛ که عبارتند از: سوال اول: آیا ما با یک سند روبرو هستیم یا با هجوم مجموعه‌ای از اسناد بین‌المللی؟ سوال دوم: چند دسته اشکال به سند ۲۲۳۲ توسعه پایدار وارد است؟ سوال سوم: چرا نظام برنامه ریزی کشور به پذیرش اسناد بین‌المللی میل دارد؟ سوال چهارم: شکل اجرای اسناد بین‌المللی در ایران چگونه است؟ سوال پنجم: با چه روشی محتوای مطرح در اسناد بین‌المللی را نقد کنیم؟ سوال ششم: ویژگی اصلی الگوی نگهبانی از نظام در مقابل هجوم اسناد بین‌المللی باید چه باشد؟ سوال هفتم: چه ظرفیت حقوقی و قانونی مشخصی در قانون اساسی برای این الگوی جدید نگهبانی از نظام وجود دارد؟ سوال هشتم: الگوی نگهبانی از نظام بر اساس کدام نظریات توریزه می‌شود؟ سوال نهم: برنامه‌های کوتاه مدت برای مقابله با هجوم اسناد بین‌المللی چیست؟ جهت مشاهده متن کامل این نشست به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

<https://eitaa.com/olgou4/313>

۵. **ارجاع پرورشی:** محتوای فقهی مدرسه هدایت به ۴ پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد. پرسش‌های بنیادین منشاء پیدایش صدها پرسش وابسته و بخشی هستند و جهت تفکر و گفتگو را تغییر می‌دهند. چگونه در عالم تصرف کنیم؟ اولین پرسش بنیادین مدرسه هدایت است. تشریح این پرسش و تبیین چگونگی تصرف در عالم را در "جدول فقهی تسخیر" بررسی می‌کنیم. (فقه الخلق) چگونه فقر و نیازهای انسان مدیریت می‌شود؟ دومین پرسش بنیادین مدرسه هدایت است. تشریح این پرسش و تبیین پاسخ فقهی آن موضوع مباحثات جدول تسبیح است. در "جدول تسبیح" با تکیه بر چهار مفهوم ۱- تسبیحات، ۲- استغفار، ۳- صلوات و ۴- توسل، به تبیین فقهی و عمیق چگونگی رفع فقر بشر پرداخته ایم. (فقه التقدير) چگونه یک نظام اجتماعی ساخته می‌شود؟ سومین پرسش بنیادین مدرسه هدایت است. تشریح این پرسش و تبیین پاسخ فقهی موضوع "جدول تنظیم" است. جدول تنظیم ۹

سرفصل دوم بحث: بررسی اجمالی "نظریه سازه‌انگاری" در سیاست خارجی است. همانطور که شما استحضار دارید قواعد اصولی "فقه‌البیان" ما را موظف می‌کند که وقتی داریم طرف "هدایت" و "رشد" را بحث می‌کنیم، آن را در مقایسه با طرف "غی" بحث کنیم. بنابراین برای اینکه فضای مقایسه در ذهن نخبگان ما راجع به "نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور" شکل بگیرد، سعی می‌کنم که در جلسه امروز "نظریه سازه‌انگاری" را (که ما آن را به عنوان نظریه‌ای که فرایند نظام مقایسه را روی آن انجام دهیم، انتخاب نموده‌ایم) محضران توضیح بدهم. البته در حوزه روابط بین‌الملل غیر از نظریه "سازه‌انگاری" نظریات دیگری هم (مثل "نظریه واقع‌گرائی (realism)" و سایر نظریات) مطرح است؛^۶ منتها به دلائلی (که عرض خواهم کرد) بنده برای نظام مقایسه، نظریه سازه‌انگاری را انتخاب کرده‌ام. این بسیار مهم است که نخبگان ما در انتخاب نظریه‌ای که براساس آن می‌خواهند نظام مقایسه انجام دهند، دقت به خرج بدهند؛ چرا که سابقه داشته است که طلبه‌های ما در مباحث حوزوی در فضای نظام مقایسه یک نظریه ضعیف را انتخاب کردند. یعنی یک بدعت ضعیفی که در جامعه گسترش ندارد را به عنوان نظریه نظام مقایسه‌ای خودشان انتخاب کردند. حالا به نظر بنده از بین مجموعه نظریات مطرح در روابط بین‌الملل، "نظریه سازه‌انگاری" نظریه قوی‌تر است؛ به دلیل اینکه این نظریه یک "فرائضیه" است (که شرح خواهم داد)، اصطلاحاً "فرائضیه"ها چارچوب همه "نظریه"ها را مشخص می‌کنند و در حکم روش محسوب می‌شوند. بنابراین به نظر ما با آن قواعدی داریم؛ این نظریه مهمترین نظریه حوزه روابط بین‌الملل است که برای نظام مقایسه انتخاب کرده‌ایم. و ان شاء الله توضیحات بیشتری در این مورد خدمت شما مطرح خواهم کرد.

باب فقهی دارد. (فقه النظام) چگونه از مفهوم ربوبیت و اسباب باطنی آن در رفع نیازهای بشر استفاده کنیم؟ چهارمین پرسش بنیادین مدرسه هدایت است. در "جدول غریب" به بررسی عمیق این پرسش و پاسخ فقهی آن می‌پردازیم. (جدول علوم غریبه)

حجت الاسلام علی کشوری در جمع برخی از طلاب مدرسه هدایت - پنج شنبه ۸ آبان ۱۳۹۹ - قم

<https://b2n.ir/q55953>

۶. **ارجاع پرورشی:** اجمالی از برخی نظریات موجود در روابط بین‌الملل (برگرفته از کتاب «جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)»، تالیف جان بیلیس و استیو اسمیت):

رنالیسم (realism) نظریه غالب روابط بین‌الملل است. چرا؟ زیرا توضیح بسیار موثری درباره وضعیت جنگ که شرایط غالب زندگی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، ارائه می‌کند. (ص ۳۱۹) دولت‌گرایی هسته مرکزی رنالیسم است و شامل دو ادعاست: نخست: طبق عقیده نظریه پردازان، دولت مهم ترین بازیگر است و بقیه بازیگران در جهان سیاست از اهمیت کمتری برخوردارند. دوم: «حاکمیت» دولت وجود یک جامعه مستقل سیاسی را مشخص می‌سازد که از اقتدار حقوقی بر سرزمین خود برخوردار است. «بقاء» و «خودپاری» برخی دیگر از مفاهیم اصلی رنالیسم هستند. (ص ۳۵۴)

ایده‌آلیسم (idealism): به اعتقاد رنالیست‌ها در اوایل قرن بیستم دو شرط عمده برای نظم نوین جهانی وجود داشت: نخست: دولتمردان، روشنفکران و افکار عمومی باید باور می‌کردند که پیشرفت ممکن است. دوم: باید یک سازمان بین‌المللی ایجاد شود تا تغییر صلح‌آمیز، خلع سلاح، میانجیگری و (در صورت نیاز) استفاده از زور را تسهیل کند. جامعه ملل در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد اما نظام امنیت جمعی آن نتوانست جلوی سقوط آن را به ورطه جنگ جهانی در دهه ۱۹۳۰ بگیرد. (ص ۴۰۶)

لیبرالیسم (liberalism): ایدئولوژی‌ای که دغدغه اصلی آن آزادی افراد است. از نظر بسیاری از لیبرالها تاسیس دولت برای حفظ آزادی افراد از نابود شدن یا آسیب دیدن در مقابل افراد یا دولتهای دیگر ضروری است. اما دولت باید همواره خدمتگزار اراده جمعی باشد و نه (همانند اعتقاد رنالیستها) حاکم بر آن. (ص ۴۰۷)

نهادگرایی لیبرال (liberal institutionalism): در دهه ۱۹۴۰ به سازمانهای بین‌المللی رو آوردند تا بسیاری از اقداماتی را که دولت نمی‌توانست انجام دهد، محقق کنند. این نظریه، کاتالیزور نظریه یکپارچگی در اروپا و پلورالیسم در ایالات متحده شد. در اوائل دهه ۱۹۷۰ پلورالیسم چالش عمده‌ای برای رنالیسم به وجود آورد. این نظریه بر بازیگران جدید (شرکتهای فراملی و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی) و الگوهای جدید تعامل (وابستگی متقابل و یکپارچگی) متمرکز بود. (ص ۴۰۸)

نئورنالیسم (Neorealism) و نئولیبرالیسم (Neoliberalism): این دو نظریه از رویکردهای معاصر و جدید به منزله دو خواهر و برادر فکری هستند که بر پژوهش‌های دانشگاهی جدید در عرصه بین‌الملل و در ایالات متحده حاکم است. رنالیسم و نئورنالیسم و تا حدودی نئولیبرالیسم تاثیر بسزایی بر سیاست خارجی ایالات متحده داشته‌اند. نئورنالیستها بر دنیای مطالعات امنیتی حاکمند و نئولیبرالها بر اقتصاد سیاسی و اخیراً بر موضوعاتی مانند حقوق بشر و محیط زیست تمرکز دارند. این نظریه‌ها تصاویر کاملاً متفاوتی از جهان ارائه نمی‌کنند. نئورنالیست‌ها معتقدند که آنها به موضوع بقاء اهمیت می‌دهند. آنها ادعا می‌کنند که نئولیبرالها نسبت به امکان همکاری میان دولتها بسیار خوشبین هستند. عکس‌العمل نئولیبرالها این است که همه دولتها منافع متقابل دارند و می‌توانند از همکاری سود ببرند. هر دو آنها نوعی از نظریه‌های هنجاری‌اند که طرفدار دولت، بازار سرمایه‌داری و وضعیت موجود هستند. فرایندهای جهانی شدن نئورنالیست‌ها و نئولیبرالها را واداشت تا موضوعات مشابه را در نظر بگیرند و پالش‌های نوین ایجاد شده در نظم بین‌الملل را مورد توجه قرار دهند. (ص ۴۱۲) هر دو آنها معتقدند که نظام بین‌الملل هرج و مرج آمیز است. (ص ۴۳۰)

جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، جان بیلیس و استیو اسمیت، ج

سرفصل سوم بحث ما عبارت است از: معرفی ریشه تعاملات صحیح و صلح، یا بروز جنگ و تقابل در محیط و روابط بین الملل است. استحضار دارید که یکی از مهمترین مسائلی که در حوزه روابط بین الملل است، مسئله "صلح" و "جنگ" است. خوب؛ ما این را بر اساس چه مفهومی تحلیل کنیم؟ این هم یک سرفصل بحثی است. آیا صلح و جنگ را براساس مثلاً آنچه در بیانیه "فیلاولفیا" براساس اختلال در روابط تجاری و ایجاد نظام سرمایه داری تحلیل کرده اند، تحلیل کنیم؟ یا نه؛ ما یک مفهوم پایه دیگری در فقه برای تحلیل مسائل بین المللی داریم؟ اگر داریم، آن مفهوم چیست؟ بنابراین در واقع سرفصل سوم مبنای سیاست خارجی قبل از ظهور را در ذهن شما شکل خواهد داد. به شرحی که عرض خواهیم کرد: از نظر ما مفهوم اصلی در تحلیل روابط بین الملل "مفهوم روابط انسانی" است؛ روابط انسانی در حوزه های سیزده گانه به نحو خودتنظیمی. البته در این بخش یک تقریر جدیدی از "قاعده نفی سبیل" ارائه خواهیم کرد. این هم سرفصل سوم بحث.

سرفصل چهارم گزارش ما به دوستان در جلسه امروز این است که: چه عواملی روابط انسانی را به نحو حداکثری تخریب می کنند؟ چه عواملی روابط انسانی را به نحو حداکثری تقویت می کنند؟ یعنی: چون ما پایه اصلی در روابط بین الملل را مسئله روابط انسانی قرار دادیم؛ در سرفصل چهارم به تبیین عوامل تقویت یا تخریب روابط انسانی می پردازیم. و این هم خود یک سرفصل مهمی است. حالا با شرحی که ارائه خواهیم کرد و با ادله ای که بیان خواهیم نمود؛ اثبات خواهیم کرد که مفهوم "کفر" و مفهوم "نفاق" مهمترین مفهوم تاثیرگذار بر تخریب روابط انسانی است و مفهوم "ایمان" (با استدلالاتی که عرض خواهیم کرد) مهمترین عامل تقویت روابط انسانی است. این بحث از آن جهت مهم است که تاکنون وقتی در مباحث فقهی کسی راجع به "کفر" و "نفاق" و "ایمان" وارد بحث شده است؛ آن را فقط در حوزه "فرد" و تاثیرش بر حوزه زندگی فردی بحث کرده است. از جمله ابداعات "مکتب فقهی هدایت" این است که تاثیر مفاهیم دینی را (علاوه بر اینکه بر سعادت "فرد" بحث می کند) بر "نظم اجتماعی" هم بحث می کند. حالا یکی از مصادیق این بحث (که شاید تقریباً جزو بدیع ترین مباحث این نظریه باشد) آن است که: ما آمده ایم تاثیر "کفر" را بر تغییر نظم اجتماعی در روابط بین الملل بحث کرده ایم.

یعنی: علاوه بر اینکه در ارتکاز فهم شیعه یک فرضی وجود دارد که پیدایش کفر در قلب یک انسان، باعث شقاوت اخروی برای او می شود؛^۷ با اتکاء به این مباحث اثر پیدایش "کفر" در "نظم اجتماعی ناپایدار" را هم می توانید تحلیل کنید، و همینطور تاثیر "نفاق" بر نظم اجتماعی و ناپایداری نمودن آن در حوزه بین الملل را و بالتبع (شاید در مهمترین بخش) تاثیر "ایمان" در نظم اجتماعی را ما در اینجا بحث خواهیم کرد.

۷. ارجاع پژوهشی: برخی از آیات مبارکه قرآن در این باره:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (سوره مبارکه بقره، ۳۹)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل آتشند و در آن جاودانه اند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاثُوا وَ هُمْ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۶۱)

قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴)

مسلماً کسانی که به آیات خدا کافر شدند، برای آنان [به کیفر کفرشان] عذابی سخت است و خدا توانای شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَموَالَهُمْ وَ لَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ سُنِيناً وَ أُولَٰئِكَ هُم وَ قُودُ النَّارِ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰)

یقیناً اموال و فرزندان کافران هرگز چیزی از [عذاب] خدا را از آنان برطرف نمی کند و اینانند که آتشگیره آتش‌اند.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۲)

به کافران بگو: به زودی شکست می خورید و به سوی دوزخ محشور می شوید، و آن بد آرامگاهی است.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبْنَاهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۵۶)

اما کسانی که کافر شدند، آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت شکنجه می کنم و برای آنان هیچ یابری نخواهد بود.

آقایان! آیا می دانید چرا این بحث اینقدر مهم است؟ و چرا باید اینقدر به این بحث پرداخت؟ دلیلش این است که به هر حال نظام اصطلاحات دینی ما، "توقیفی" است و لذا وقتی می خواهیم مسائل جدید را تحلیل کنیم، باید از همین نظام اصطلاحات استفاده کنیم. من کسانی را در حوزه علمیه می بینم که وقتی وارد حوزه "فقه نظام" می شوند، یا سایر مباحث تکاملی در تفقه را پیش می برند، شروع به ساختن یک سری از اصطلاحات می شود؛ چرا این اتفاق برای آنها می افتد؟

چون شما بدون نظام اصطلاحات و توسعه معنایی نمی توانید یک مسئله جدیدی را طرح کنید؛ در اینصورت دو راه حل وجود دارد برای اینکه یک نظام معنایی را ایجاد کنید و براساس آن یک مسئله را تحلیل کنید: یک راه حل این است که مانند پوزیتویست ها و جریان های غربگرا خودتان یک مفهوم و معنایی را بسازید و براساس آن تحلیل کنید؛ مثلاً: بسیاری از افراد که می خواهند "فقه نظام" را تحلیل کنند، براساس مفهوم "سیستم" تحلیل می کنند. خوب؛ مفهوم سیستم یک مفهومی است که در ادبیات مدیریتی تمدن مدرنیته ایجاد شده است. و این دوستان هم می گویند: "تفکر سیستمی در دین" و تحلیل می کنند. حالا اگر نخواهیم به این بلیه مبتلا بشویم یعنی: پذیرش اصطلاحات ناقص دیگران را در تحلیل های دینی نپذیریم، ناچاریم که توسعه درایه و تدبیر در اصطلاحات دینی ایجاد کنیم. بنده در این دوره ای که در شهر اصفهان در اواخر ماه صفر امسال بحث می گفتم؛ در آنجا آمدم نقش "صلوات" را در نظام سازی (بر همین مبنا) شرح دادم. یعنی به نظر ما اگر کسی صلوات را براساس منابع فقهی و مستظهر به منابع اولیه فقط بازخوانی معنایی کند، می تواند از مفهوم صلوات در نظام سازی استفاده کند. حالا امروز می خواهم راجع به مفهوم "کفر" و نظام سازی، "ایمان" و نظام سازی و... بحث کنم. یعنی: ما در حوزه فقهات اجازه نداریم که اصطلاحات تأسیسی (آن هم به نحو حداکثری) ایجاد کنیم. اگر فقیه و طلبه ای این اشتباه را مرتکب شد، "من حیث لایشعر" معتقد شده است که نظام معانی دینی قابل استفاده در همه اعصار نیست! و این تالی فاسد خیلی بزرگی است و نمی شود به سادگی از آن گذشت. لذا ما حتماً از این مبنا استفاده نخواهیم کرد. نظام مسائل بین الملل هم از همین قاعده تبعیت خواهد کرد و از همان مفهوم "کفر"، "نفسی سبیل"، "ایمان" استفاده خواهیم کرد. منتها "بازخوانی معنایی" و "جمع دلالتی" انجام خواهیم داد و معانی تکامل یافته تری را محضر دوستان ارائه خواهیم کرد و از آن برای تحلیل مسائل روابط بین الملل استفاده خواهیم نمود. این هم یک نکته.

و در سرفصل پنجم بعد از آنکه عوامل تخریب و تقویت روابط انسانی را محضر شما تبیین کرده و برشمردم، "منطقه جغرافیایی ظهور" را به عنوان مهمترین منطقه درگیری دستگاه ایمان با دستگاه کفر و نفاق در دوران قبل از ظهور محضران شرح خواهم داد. یعنی: اگر مبنای من و شما این شد که عامل اصلی تخریب در روابط بین الملل، تخریب در روابط انسانی از پایگاه کفر و نفاق است؛ به تبع آن باید بگویید که: منطقه اصلی که کفر و نفاق با دستگاه ایمان درگیر است کجاست؟ که حالا این مطلب در روایات آخرالزمان به تفصیل بحث شده است و ما این مناطقی را که بیشترین درگیری بین دستگاه ایمان (که رسالت اصلی اش حفظ روابط انسانی در حوزه های سیزده گانه است) با دستگاه کفر و نفاق (که رسالت اصلی دستگاه کفر و نفاق هم تخریب روابط انسانی در حوزه های سیزده گانه است) را دارند محضران شرح خواهم داد.

این بحث بسیار مهمی است و ما ذیل آن پیشنهاد داریم که "بسته اقدامات مستشاری" شهر قم در "نقشه جغرافیایی ظهور" ارتقاء پیدا کند. یعنی: الان به هر حال بخاطر مجاهدت هایی که در چهل سال اول انقلاب اسلامی - خصوصاً با مدیریت ویژه شهید حاج قاسم سلیمانی - اتفاق افتاده است؛ ما الان در "نقشه جغرافیایی ظهور" حضور داریم. ولی من فکر می کنم که ساختار حضور ما در نقشه جغرافیایی ظهور باید تکامل پیدا کند. یعنی نباید یک بُعدی حضور پیدا کنیم. که حالا ان شاء الله شرح خواهم داد که ساختار مطلوب برای تاثیرگذاری بر این منطقه جغرافیایی ظهور چه خواهد بود؟

اینها در مجموع سرفصل‌های اصلی بحثی است که برای جلسه امروز آماده کرده‌ام. هنوز هم معتقدم که اگر فقط همین پنج پرسش و سرفصل مورد توجه قرار بگیرد، آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی درخشان‌تر از وضعیت فعلی خواهد بود و حوادث تلخی مثل امضای سند ذلت آفرین "برجام" (که شبیه سند "ترکمن‌چای" بود) در آینده جمهوری اسلامی تکرار نخواهد شد. چرا؟ چون اقناع بیشتری ایجاد خواهیم کرد و می‌توانیم با کارگزاران حوزه سیاست خارجی تفاهم بیشتری داشته باشیم و راه آسان‌تر خواهد شد؛ ان شاء الله. پس اینها سرفصل‌های اصلی بحث است که من ذیل این پنج سرفصل با شما ان شاء الله یک گفتگوی نسبتاً طولانی را آغاز خواهم کرد. امیدوارم که این گفتگو برای آینده جمهوری اسلامی مفید باشد و برای بنده و شما که وقت گذاشتید در این جلسه شرکت کردید یک ذخیره خوبی برای آخرت محسوب شود.

۱. سرفصل اول: چرا ما نیاز به تاسیسی "باب فقهی نفی سبیل" داریم؟

۱/۱. ایجاد قدرت تفاهم و اقناع حداکثری در دستگاه سیاست خارجی کشور؛ علت نیاز به تاسیسی باب فقهی نفی سبیل

سؤال این است: چرا ما نیاز به تاسیسی "باب فقهی نفی سبیل" داریم؟ پاسخش را اجمالاً بحث کردم. چون در وضعیت فعلی تنها با یک یا چند قاعده داریم مسائل روابط بین‌الملل را تحلیل می‌کنیم. مثلاً: به ما می‌گویند که: «سند "برجام" سند خوبی است؟ یا سند بدی است؟» ما می‌خواهیم در این رابطه قضاوت کنیم و فقط بر مبنای "قاعده نفی سبیل" این قضاوت را انجام می‌دهیم؛ یعنی قضاوتمان بر مبنای یک قاعده صورت می‌گیرد.^۸ اما اگر شما "باب فقهی نفی سبیل" را تأسیس کنید، مثلاً می‌توانید در مورد سند "برجام" بر پایه ده مفهوم تفاهم انجام دهید. یعنی دست شما در تفاهم اجتماعی راجع به الگوی سیاست خارجی باز خواهد شد و می‌توانید اقناع بیشتری ایجاد کنید. فراموش نکنید که آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) در قضیه برجام به این علت اجازه مذاکرات را دادند که جریان طرفدار برجام و مذاکره با آمریکا مردم را قانع کرده بودند که از طریق مذاکرات، می‌توانند مسائل اقتصادی را حل کنند. یعنی علت "نرمش قهرمانانه" در حادثه تلخ و عبرت آفرین برجام این بود که دوستان انقلاب اسلامی قدرت

۸. ارجاع پرورشی: قاعده نفی السبیل: المعنی: معنی القاعدة هو نفی سلطة الكافر على المسلم، و عليه كل عمل من المعاملات و العلاقات بين المسلمين و الكفار إذا كان موجبا لتسلط الكفار على المسلمين فإنه لا يجوز شرعاً فردياً كان أو جمعياً... المدرك: يمكن الاستدلال على اعتبار القاعدة بما يلي: ۱- قوله تعالى لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۱). فظاهر هذه الآية هو نفی السبیل بمعنى نفی الحكم الذي كان موجبا لتسلط الكافر على المسلم... أن الآية تسمى بآية نفی السبیل... ۲- النبوي المشهور: وهو قوله صلى الله عليه وآله: «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه» (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴). دل على علو المسلم على الكافر و سيادته عليه، و المقصود من علو الإسلام هو اعتلاء المسلمين عملاً. ۳- العزة و الذلّة: لا إشكال في أن قبول الذلّة للمؤمنين حرام. كما قال تعالى: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرُسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (سوره مبارکه منافقون، آیه ۸). فظاهر الآية هو اختصاص العزة لله و للرسول و للمؤمنين (الذين آمنوا بالله) و عليه لا يكون تسلط الكافر على المسلمين مناسبا للعزة بل يكون ذلك التسلط موجبا للذلّة على المسلمين... و كيف كان فالسبیل (التسلط) من الكافر على المسلم مساوق مع الذلّة و هي محرمة قطعاً، كما عن الصادق عليه السلام في معتبره معلى بن خنيس قال: سمعته يقول: قال الله عزّ و جلّ: «ليأذن بحرب ممتي من أدلّ عبدي المؤمن» (وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۶۹).

قاعده "نفی سبیل" به معنای "نفی سلطه کافر بر مسلمان" است. بنابراین هر عملی (چه معاملات و چه علاقات) بین مسلمان و کفار اگر موجب تسلط کفار بر مسلمان شود؛ شرعاً جایز نیست (هم از لحاظ فردی، و هم از جمعی)... مدرک و دلیل این قاعده: ممکن است بر معتبر بودن این قاعده از ادله‌ای استفاده شود: ۱- قول خداوند در آیه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» یعنی: خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار ندهد است. ظاهر این آیه نفی سبیل (به معنای نفی حکمی است که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود... و این آیه به "آیه نفی سبیل" نامیده می‌شود... ۲- روایت مشهور نبوی: «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه» یعنی: اسلام برتر است و هیچ چیز بر او علو و برتری ندارد. دلالت بر علو و برتری مسلمان بر کافر و آقایی او بر کفار را دارد، و مقصود از علو اسلام نیز اعتلاء و برتری دادن مسلمان در عمل است. ۳- عزّت و ذلت: هیچ اشکالی وجود ندارد بر اینکه قبول ذلت برای مومنین حرام است. همانطور که خداوند فرموده: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرُسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» عزّت تنها برای خدا و رسول و مومنین است... بنابراین تسلط کفار بر مسلمان مناسب عزّت آنان نیست، بلکه باعث ذلت آنان خواهد شد... در هر صورت تسلط کافر بر مسلمان همراه با ذلت او خواهد بود که قطعاً حرام است، كما اینکه امام صادق (عليه السلام) فرمود: خداوند می‌فرماید: «باید اعلام جنگ با من کند کسی که بنده مومن مرا ذلیل کند!»

اقتناع حداکثری در داخل (ولو در یک برهه تاریخی) را از دست داده بودند و مردم می‌پنداشتند که استراتژی مقاومت در برابر آمریکا دارد زندگی دنیایی آنها را به چالش می‌کشد. حالا ما روی همین مشکل ایستاده‌ایم و می‌گوییم: اگر شما به لحاظ تئوریک و نظری، مجموعه قواعد قابل فهم بیشتری را در اختیار داشته باشید، در آینده این اتفاقات کمتر رقم خواهد خورد. بسیار مهم است که شما بتوانید در حوزه سیاست خارجی اقتناع ایجاد کنید. ما می‌گوییم: اقتناع در حوزه سیاست خارجی بر پایه یک "نظریه" و یک "باب فقهی"، آسان‌تر اتفاق می‌افتد تا بر پایه یک "اصل". بنابراین ما نیاز داریم که یک باب فقهی را در حوزه نفی سبیل تأسیس کنیم.

۱/۲. چهار دسته آیات و روایات؛ مفاد باب فقهی نفی سبیل

۱/۲/۱. آیات و روایات تبیین‌کننده مفهوم "کفر" و "نفاق" و "ایمان"؛ دسته اول از مفاد باب فقهی نفی سبیل

مفاد این باب فقهی چهار دسته روایت است: دسته اول روایات، روایاتی هستند که مفهوم "کفر"، "نفاق" و "ایمان" را شرح می‌دهند. همه این روایات باید با همدیگر دیده شود و یک باب فقهی برای آن تشکیل شود. فقط نباید "آیه نفی سبیل" دیده شود. همه حوزه‌ها باید دیده شود. این یک دسته آیه و روایت است که باید به آنها پرداخته شود.

۱/۲/۲. آیات و روایات آخرالزمان؛ دسته دوم از مفاد باب فقهی نفی سبیل

دسته دوم روایات و آیاتی که منبع استظهار ما در باب نفی سبیل هستند و دائماً از آنها استفاده خواهیم کرد، "روایات و آیات آخرالزمان" هستند. بنده همیشه این را از سر دلسوزی و خیرخواهی با بعضی از برادران طلبه خودم مطرح کرده‌ام و از شما هم استدعا می‌کنم که به این مسئله توجه کنید و این یک سوال مهم است که: چرا ما این همه آیه و روایت در حوزه آخرالزمان داریم؟! وقتی یک کسی آیات و روایات آخرالزمان را مطالعه می‌کند، با یک مجموعه کثیری از آیات و روایات روبرو می‌شود. من فکر می‌کنم علت اینکه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) بسیار راجع به مسئله آخرالزمان وارد بحث شده‌اند؛ به خاطر این است که می‌خواهند مردم در آخرالزمان متحیر نباشند. این علت اصلی است. حتی اگر شما دقت کافی در آیات و روایات داشته باشید؛ می‌بینید که انبیاء گذشته هم راجع به آخرالزمان وارد بحث شده‌اند! کأنّ انبیاء گذشته هم با آن علم الهی خود، شرایط سخت آخرالزمان را می‌دیدند. یکی از تدابیر دستگاه ایمان و دستگاه انبیاء این بوده که با تولید گزاره‌های فراوان حول مسئله آخرالزمان، زمینه‌سازی کنند برای اینکه مردم متحیر نشوند.

من وقتی این مجموعه آیات و روایات را می‌بینم تعجب می‌کنم که چرا برخی می‌خواهند بگویند که: «دوره آخرالزمان عصر حیرت است»؟! بله؛ در نهایت ممکن است که یک مجموعه‌ای از انسان‌ها به حیرت مبتلا شوند، ولی "مومن" در مسئله آخرالزمان به

۹. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا نَبِيَّيْنِ الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي بِعَهْدِ مَعَهُودٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ مَا إِلَيْهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشْكُ أَخْرُوقَ فِي وَلَادِيهِ فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا يَشْكُهُ فَنَزِيلُهُ عَنْ مَلْئِي وَ يُخْرِجُهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُو يَكْرُمٍ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْ قَبْلُ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

امام هشتم از پدران علیهم السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: قسم به کسی که مرا بشیر مبعوث کرد به تحقیق که امام قائم علیه السلام از فرزندان من است و طبق پیمانی که از جانب من بر عهده اوست غایب شود تا به غایبی که اکثر مردم بگویند: خدا را در خاندان محمد حاجتی نیست. و دیگران در اصل ولادت او شک کنند، پس هر کس در زمان او واقع شود بایستی به دین او متمسک شود و به واسطه شک خود راه شیطان را باز نسازد تا شیطان او را از آئین من زایل ساخته و از دین من بیرون برد که او بیشتر پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خدای تعالی شیطان را ولی بی‌ایمانان قرار داده است.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۱

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۸ / إنبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۷۳

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رَوَى عَنْ أَبِيهِ عَ: أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حَبَّةٍ إِلَيْهِ عَلَى حُلُقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ ع إِنَّ هَذَا حَقٌّ

نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

حیرت مبتلا نخواهد شد.^{۱۰} برخی چون آیات و روایات را با هم نمی‌بینند، حیرت را حتی به مؤمنین هم توسعه می‌دهند! در حالی که وقتی مؤمنین به این حجم عظیم از آیات و روایات تکیه می‌کنند، اتفاقاً مسئله برایشان روشن و شفاف می‌شود و با خود می‌گویند:

كَمَا أَنَّ التَّهَارَ حَقٌّ فَبَيْلُ لُهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. أَمَا إِنَّ لَهُ عَيْبَةً يَحَازُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُتَبَطِّلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ يَنْجِفُ الْكُوفَةَ.

ابو علی بن همام گوید: از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است پرسش کردند که زمین از حجت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت درگذشته است. فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد، او امام و حجت پس از من است، کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت درگذشته است، آگاه باشید که برای او عیبی است که نادانان در آن دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغ گویند، سپس خروج می‌کند و گویا به پرچمهای سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹

کشف الغمّة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۲۸ / کفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۹۶ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۲

الوافي، ج ۲، ص ۳۹۶ / بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰

۱۰. **ارجاع پژوهشی:** طبق روایات در فرانس قبل؛ مردمی (اکثر الناس) که دچار جهل (بچار فيها الجاهلون) هستند در آخر الزمان دچار "حیرت" و سرگردانی می‌شوند. ولی طبق روایات دیگر مومنینی که بر امر امامت و ولایت اهلبیت (علیهم السلام) ثابت قدم بمانند یعنی: آنان را به عنوان مرجع در تمام امور زندگی پذیرفته باشند و در عمل به امامت و ولایت آنها اقتداء کنند؛ هرگز دچار حیرت نخواهند شد:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّمَّازُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التَّرْفِيّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُغْبِرَةِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ النَّبَارِعِ أَنَّ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَعْيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَيَأْتِيهِمْ قِيَامُ طُوبَى لِلثَّائِبِينَ عَلَى أَمْرٍ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنْ أَدَّتْ مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَتَادَبَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَائِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِعَيْبِي فَأَبَشِرُوا بِخُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَعَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفُو وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَا كُمْ لَأَكْرَهْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ حَفِظَ اللِّسَانَ وَ لَزِمَ الْبَيْتَ.

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: زمانی می‌آید که امام مردم غایب می‌شود. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان در امر امامت ما استوار بمانند. چون کمترین ثواب آنها این است که خداوند آنها را صدا کرده می‌فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من، شما به سر من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس من بهترین ثواب را به شما مژده می‌دهم. شما بندگان و کنیزان من هستید و بر من حق است که عبادت‌های شما را قبول کنم و از تقصیرات شما بگذرم و به خاطر شما به بندگان باران نازل می‌کنم و به خاطر شما بلاها را از بندگانتان دفع می‌کنم. اگر شما نبودید هر آینه من عذاب خود را بر آنان نازل می‌کردم.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰

الجواهر السنينة في الأحاديث القدسية (کلیات حدیث قدسی)، ص ۴۹۳ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ ع وَ لَا يَخْلِيهَا إِلَى أَنْ تَهْوَمَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِدَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِهِ يَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ. قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَتَهَضَّ ع مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَائِشَةَ غُلَامٌ كَانَ وَ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَيَّ حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَهُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ كَتَبْتَهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جُورًا وَ ظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَتَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَتَلُ الْخَضِرِ ع وَ مَتَلُهُ مَتَلُ ذِي الْقَرْبَيْنِ. وَ اللَّهُ لَيُعَيِّنُ عَيْبَةَ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكِ إِلَّا مَنْ بَيْتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَقَفَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ! فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَنَطَّقَ الْغُلَامُ ع بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصَبِحَ فَقَالَ أَنَا بَيْتُهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُتَّقِيهِمْ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَوْراً بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مُسْرُورًا فَرِحًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِّ عُدْتُ إِلَيْهِ - فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظَمَ سُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّئَةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْبَيْنِ؟ فَقَالَ: طُولُ الْعَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ. قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ عَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟ قَالَ: إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَهْدَهُ لَوْلَا سَيِّئَاتُنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ اكْتُمُهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا عَدَاً فِي عَالَمِينَ.

به نقل از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری - بر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) وارد شدم. می‌خواستم از ایشان جانشین پس از او را جویا شوم که قبل از سؤال فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای - تبارک و تعالی - زمین را از هنگام خلقت آدم تاکنون از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا قیام قیامت نیز خالی نمی‌گذارد. خداوند به [دست] او بلا را از زمینیان دور می‌کند و باران فرو می‌رستد و برکات زمین را بیرون می‌کشد». گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! امام و جانشین پس از تو کیست؟ ایشان به شتاب برخاست و به درون خانه رفت و سپس در حالی بیرون آمد که پسری را بر دوش خود سوار کرده بود. پسر سه ساله می‌نمود و چهره‌اش به سان ماه شب چهارده بود. [امام علیه السلام] فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر جایگاه تو نزد خدای عز و جل و حجت‌های او نبود، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. او همانم و هم‌کنیه پیامبر خداست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند. همان گونه که از جور و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر است و مثل او، مثل ذو القرنین است. به خدا سوگند عیبی خواهد داشت که کسی از آن نجات نمی‌یابد جز آن که خداوند عز و جل بر اعتقاد به امامت او استوارش کرده و به داعی برای تعجیل در فرجش موقفش داشته باشد». گفتم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای دارد که دلم به آن اطمینان یابد؟ آن پسر به سخن در آمد و با زبان عربی فصیح گفت: «من ذخیره خدا، در زمین اویم، و انتقام گیرنده از دشمنان او. چون خود حقیقت را می‌بینی، در پی نشانه مباش، ای احمد بن اسحاق!». شاد و سرخوش بیرون آمدم و فردا دوباره به سوی امام حسن علیه السلام باز گشتم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! شادایم به متنی که بر من

«هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ «بنابراین می‌ایستند و استقامت می‌کنند و مسئله را [از انحراف به هدایت] برمی‌گردانند. این هم یک نکته است که خیلی در منابع اصلی ما وجود دارد و لازم است که به آن بپردازیم.

۱/۲/۳. آیات و روایات مقایسه امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با قوم بنی اسرائیل؛ دسته سوم از مفاد باب فقهی نفی سبیل

دسته سوم از آیات و روایات وجود دارد که میان امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بنی اسرائیل مقایسه کرده‌اند. این دسته هم به نظر من از منابع مهم بحث‌های آخرالزمانی است. در یک روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «امتحاناتی که برای بنی اسرائیل اتفاق افتاد، عیناً برای امت پیامبر آخرالزمان هم رقم خواهد خورد.»^{۱۱} بنابراین وقتی کسی روایات امتحانات و ابتلائات دوره آخرالزمان را به عنوان یک بخش ویژه مورد تأکید و توجه قرار می‌دهد، باز یک درک روشن‌تری از ابتلائات آخرالزمان برایش ایجاد می‌شود و براساس این درک از "تحیّر" خارج می‌شود و به یک استراتژی مشخصی قبل از ظهور می‌رسد.

۱/۲/۴. آیات و روایات تحلیل مسئله فساد در آخرالزمان؛ دسته چهارم از مفاد باب فقهی نفی سبیل

دسته آخر آیات و روایاتی که به ما کمک می‌کند که آن باب فقهی نفی سبیل را غنی کنیم و از آن استفاده کنیم، "تحلیل مسئله فساد در آخرالزمان" است. اینکه چرا در آخرالزمان فساد به وجود می‌آید؟ و راه مقابله با فساد چیست؟ که این هم دسته‌ای از روایت مهم است که البته ذیل همان روایات آخرالزمان است؛ ولی به نحو اخص و به طور ویژه باید مورد توجه و بازنگری قرار بگیرند. خلاصه این بحث هم این است که: در بعضی از روایات ما اینطور آمده است که «ریشه ظهور فساد در دوره آخرالزمان به حادثه "سقیفه" برمی‌گردد» و «ظهور فساد از آنجا در عالم پایه‌گذاری شده است»^{۱۲} و «نحوه مواجهه با فساد و رفع فساد هم به این برمی‌گردد که

نهادی، فراوان است؛ اما کدام سنت خضر و ذو القرنین بر او (امام مهدی) هم جاری است؟ فرمود: «درازی غیبت، ای احمد!». گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! آیا غیبتش طول می‌کشد؟ فرمود: «آری، به خدایم سوگند، تا آن جا که بیشتر باورمندان عقیده ظهور و خروج امام، از آن باز می‌گردند و کسی نمی‌ماند، جز آن که خدای عز و جل از او عهد و ولایت ما را گرفته باشد و ایمان را در دلش ثبت و با روحی از خود، تأییدش کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این کاری از کارهای خداست و سرتی از اسرار او و غیبی از غیب‌های الهی. آنچه به تو نشان دادم، بر گیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا در ملکوت اعلا با ما باشی»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۵

إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۸ / كشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۶

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳، ح ۱۶

۱۱. ارجاع پژوهشی: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْرَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا (سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۲)

هنگامی که مؤمنان [در نبرد خندق] گروه‌های دشمن را دیدند گفتند: این است آنچه خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند [که ثواب و پاداش عظیم روز بازپسین بدون تحمل سختی‌ها و سرفراز بیرون آمدن از آزمایش‌ها میسر نیست] و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند، و [جنگ خندق] جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

۱۲. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَائِقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التَّوْقَلِيِّ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «كُلَّمَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فِتْنَةٌ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ».

علی بن احمد دقاق با اسناد خود برای من از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نمود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنچه در مردم پیشین بوده طابق النعل بالنعل و بدون کم و کاست در این امت هم می‌باشد.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۷۶ / مختصر البصائر، ص ۴۸۰

كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۴۵ / بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۵۳

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الزَّائِرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَانِئِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ طَالُوتَ ابْتُلُوا بِالنَّهْرِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ» وَإِنَّ أَصْحَابَ الْقَانِمِ ع يَبْتَلُونَ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را بروی مبتلا خواهیم کرد) (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۴۹) و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

الغیبة (للعمانی)، ص ۳۱۶

إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۵۵

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد «شبهات امتحانات امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با قوم بنی اسرائیل»؛ ر. ک پیوست شماره ۱.

۱۳. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَيْرِ وَ الْبُحَيْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» قَالَ: ذَلِكَ وَ اللَّهُ حِينَ قَالَتْ الْأَنْصَارُ: مَنَّا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ.

شما باید ظهور در ولایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایجاد کنید».^{۱۴} یعنی در واقع این دسته از آیات و روایات، فضا را به نحوی آماده می‌کنند که شما هم "تحلیل از فساد" و هم "تحلیل از نحوه مواجهه با فساد" پیدا کنید. این هم یک سرفصل هم بحثی است. که ما از دل این بحث یک جدولی به اسم "جدول ارزیابی فساد" بیرون آوردیم که در واقع وقتی می‌گوییم که: «در آخرالزمان انسان‌ها به تحیر مبتلا نمی‌شوند»؛ به صورت مشخص همین شاخصه‌ها مبنای ما خواهد بود و بحث خواهیم کرد.

اینها چهار دسته آیه و روایت است که البته ممکن است وقتی گفتگوهای تفصیلی تری در این باب اتفاق بیفتد، ما منابع باب فقهی نفی سیبیل را ارتقاء بدهیم. تا به حال با اتکاء به این چهار دسته منبع که برای شما برشمردم، فعلاً (همان طور که عرض کردم) دو نظریه استخراج کرده ایم: یک الگویی برای "مواجهه با اسناد بین المللی" پیشنهاد داده ایم. و این نظریه امروز هم باز با اتکاء بر این چهار دسته آیه و روایت بیرون آمده است. یعنی منابع بحث امروز هم در آن چهار دسته وجود دارد. یعنی چون ما یک تحلیل تکاملی از "کفر" و "نفاق" و "ایمان" داریم، و چون روایات آخرالزمان را "روایات مبشر" برای هدایت مومنین و شیعیان در آخرالزمان می‌دانیم، و چون ابتلائات و امتحانات امت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را شبیه به ابتلائات و امتحانات قوم بنی اسرائیل می‌دانیم، و چون یک تحلیل تفصیلی از مسئله فساد داریم؛ لذا الان توانسته ایم در حوزه سیاست خارجی این نظریه "سیاست خارجی قبل از ظهور" را ارائه دهیم. پایه‌های مفهومی این نظریه از این دسته از آیات و روایات استنباط و استخراج شده‌اند. پس این هم یک سرفصل که به نحو اجمالی به آن پرداختم.

امام باقر (علیه السلام) در مورد قول خداوند که فرمود: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَيْرِ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» یعنی: به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد. فرمود: این (ظهور فساد در عالم) به خدا وند سوگند! زمانی اتفاق افتاد که انصار (در سقیفه) گفتند: یک امیر از ما و یک امیر از شما (مهاجرین).

الكافي، ج ۸، ص ۵۸ / تفسير القمي، ج ۲، ص ۱۶۰

سند تفسیر قمی: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّمَّانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُبَشَّرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْوَافِي، ج ۳، ص ۹۳۳ / بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۵۰

۱۴. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ عَامِرِ السَّرَّاجِ، عَنْ شَفِيانِ السَّوَرِيِّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ: سَمِعْتُ حُدَيْقَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ، يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ! قَطَعَ عَنكُمْ مِدَّةَ الْحَبَارَيْنِ، وَوَلِيَ الْأَمْرَ خَيْرٌ أَمْرٌ مُحَمَّدٌ فَالْحَقُوا بِمَكَّةَ، فَيَخْرُجُ التَّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ، وَالْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ، وَعَصَائِبُ الْعِرَاقِ، زُهَبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، كَأَنَّ فُلُوبَهُمْ زُرَّ الْحَدِيدِ، فَيَبَايَعُونَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، قَالَ عِمْرَانُ بْنُ الْحَصَنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صِفْ لَنَا هَذَا الرَّجُلَ. قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ سَنُوءَةٍ، عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطُوعَانِ، اسْمُهُ اسْمِي، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَفْرَعُ الطُّيُورُ فِي أَوَاكِرِهَا، وَالْحَيْتَانُ فِي بَحَارِهَا، وَتَمُدُّ الْأَنْهَارُ، وَتَقْبِضُ الْعِيُونَ، وَتَبْثُ الْأَرْضُ ضِعْفَ أَكْلِهَا، ثُمَّ يَسِيرُ مُقَدَّمَتُهُ جَبْرِئِيلُ، وَسَاقِيهِ إِسْرَافِيلُ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.

به نقل از حدیقه: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آن گاه که وقت خروج قائم می‌شود، منادی ای از آسمان ندا می‌دهد: "ای مردم! مدت حکومت جباران بر شما به پایان رسید و بهترین فرد امت محمد، حکومت را به دست گرفته است. به مکه بروید". گروهی از نجیبان مصر و نیکان شام و گروه‌های [زاهد و دنیاگریز] عراق بیرون می‌روند که راهبان شب و شیران روزند و دل‌هایشان گویی پاره‌های آهن است، و با او میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] بیعت می‌کنند». عمران بن حصین گفت: ای پیامبر خدا! این مرد را برای ما توصیف کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «او مردی از فرزندان حسین است و مانند مردان قبیله شنوئه (از یمن) پرنده‌گان در لانه‌هایشان و ماهیان در دریاها تخم می‌گذارند (تولید مثل آنها افزایش می‌یابد) و رودها طولانی و آب چشمه‌ها سرازیر می‌شود و زمین، دو برابر محصول می‌دهد. آن گاه در پیش روی او جبرئیل و در کنارش اسرافیل حرکت می‌کنند و زمین را از عدل و داد پر می‌کنند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

الاختصاص (مفید)، ص ۲۰۸

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴

جهت مشاهده روایات بیشتر در مورد «تاثیر ظهور ولایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم»؛ رک پیوست شماره ۲.

۲. سرفصل دوم: بررسی اجمالی نظریه "سازه‌انگاری" در سیاست خارجی

بحث دیگری که داریم، بررسی اجمالی "نظریه سازه‌انگاری" در سیاست خارجی است. عرض کردم که ابتدائاً گزارشی را ارائه خواهم کرد که در روابط بین‌الملل چه نظریات و ایده‌هایی مطرح است؟ تا اینکه بعد از آن بتوانم براساس مقایسه با آن ایده‌ها، "نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور" را محضرتان شرح بدهم.

همانطور که در قسمت ساختار بحث ارائه دادم، ما در حوزه روابط بین‌الملل دو دسته نظریه داریم: دسته اول نظریات می‌آیند برای تحلیل مسائل بین‌الملل یک سری محتوا و مفاهیم را به ما ارائه می‌دهند. مثلاً "نظریه واقع‌نگری (Realism)" می‌آید می‌گوید: محیط بین‌الملل یک محیط "آناشیک (Anarchic)"^{۱۵} و "اقتدارگیز" است، و سپس براساس همین مفهوم "آناشیک"، روابط بین همه دولت‌ها و ملت‌ها را تحلیل می‌کند^{۱۶} و یک مفهومی را پیش روی شما قرار می‌دهد. گاهی اوقات حتی من دیده‌ام که در شبکه تلویزیونی "افق" (که شبکه دوستان انقلابی ماست) مثلاً وقتی می‌خواهند "برجام" را تحلیل کنند، یک کارشناسی را دعوت می‌کنند که در لابلای حرف‌های خود اینطور می‌گوید که: ببینید؛ محیط بین‌الملل یک محیط آناشیک و اقتدارگیز است و همین مفهوم را پایه قرار می‌دهد و وارد بحث می‌شود. خوب؛ اینها یک دسته از نظریات هستند که در حوزه روابط بین‌الملل وجود دارند که

۱۵. ارجاع پرورشی: anarchy, in political science and the study of international relations, the absence of any authority superior to nation-states and capable of arbitrating their disputes and enforcing international law. The term anarchy is derived from the ancient Greek root anarchos ("without authority"), denoting the absence of the rule of law or of settled government.

... The prevalence of anarchy in the relations between states is the basic assumption of realism, a prominent school of thought in international relations theory. According to realists, international law in practice imposes few direct constraints on the behaviour of states, in part because there is almost no way of enforcing it.

... Some scholars, especially those associated with the liberal approach to international relations, believe that anarchy can be overcome, or "exited," through international institutions such as the United Nations (UN) and through the widespread acceptance of international law, especially by strong states. For realists, however, the UN, at least in its present form, is incapable of fulfilling that promise, since it has no coercive power that is independent of the will of the major powers. Thus, according to realists, unless the UN is fundamentally transformed or a genuine world state is created, the state of anarchy will endure.

(آناشیک) هرج و مرج، در علوم سیاسی و مطالعه روابط بین‌الملل، فقدان هیچ مرجعی برتر از دولت-ملت‌ها و قادر به داوری اختلافات آنها و اجرای قوانین بین‌المللی است. اصطلاح هرج و مرج از ریشه یونانی باستان "anarcho بدون اختیار" گرفته شده است که به فقدان حاکمیت قانون یا حکومت مستقر اشاره می‌کند.

... رواج هرج و مرج در روابط بین‌الملل، فرض اساسی رئالیسم، مکتب فکری برجسته در نظریه روابط بین‌الملل است. به عقیده واقع‌گرایان، حقوق بین‌الملل در عمل محدودیت‌های مستقیم کمی را بر رفتار دولت‌ها تحمیل می‌کند، تا حدی به این دلیل که تقریباً هیچ راهی برای اجرای آن وجود ندارد.

... برخی از محققان، به ویژه کسانی که با رویکرد لیبرال به روابط بین‌الملل مرتبط هستند، معتقدند که می‌توان بر هرج و مرج غلبه کرد یا از طریق نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل (سازمان ملل متحد) و از طریق پذیرش گسترده حقوق بین‌الملل، به ویژه توسط دولت‌های قوی، بر آن غلبه کرد. اما برای واقع‌گرایان، سازمان ملل، دست کم در شکل کنونی اش، قادر به تحقق این وعده نیست، زیرا هیچ قدرت قهری مستقل از اراده قدرت‌های بزرگ ندارد. بنابراین، به عقیده واقع‌گرایان، تا زمانی که سازمان ملل به طور اساسی دگرگون نشود یا یک دولت جهانی واقعی ایجاد شود، وضعیت آناشیک پابرجا خواهد بود.

آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/topic/anarchy>

۱۶. ارجاع پرورشی: در ادبیات [روابط بین‌الملل] در مورد اینکه آیا ما می‌توانیم به طور واضح در مورد رئالیسم (واقع‌نگری) به عنوان نظریه واحد و منسجم صحبت به میان بیاوریم، اختلاف نظر وجود دارد. دلائل مختلفی وجود دارد تا انواع مختلف رئالیسم (واقع‌نگری) را ترسیم کنیم. مهم‌ترین اختلاف بین دو دسته وجود دارد: دسته اول رئالیسم (واقع‌نگری) را مجوزی جهت اتخاذ هر نوع عملی می‌دانند که برای تضمین بقای سیاسی ضروری است (رئالیست‌های تاریخی) و دس‌ته دوم [رئالیسم] را شرایط همیشگی مخاصمه یا آمادگی برای مخاصمات آینده می‌دانند (رئالیسم ساختاری). رئالیسم ساختاری به دو جناح تقسیم می‌شود: آن دسته از نویسندگانی که بر طبیعت بشر به عنوان ساختار تاکید دارند (رئالیست‌های ساختاری نوع نخست) و آنهایی که معتقدند هرج و مرج، ساختاری است که رفتار دولت‌ها را شکل و تحت تاثیر قرار می‌دهند (رئالیسم ساختاری نوع دوم). در حاشیه رئالیسم ما با شکلی از رئالیسم (واقع‌نگری) روبرو می‌شویم که تصویر بدبینانه رئالیست‌های تاریخی و ساختاری را نمی‌پذیرد و معتقد است کشورهای عمده در این نظام از طریق مدیریت قدرت و اقداماتی مانند دیپلماسی و حقوق بین‌الملل عرفی می‌توانند وضعیت جنگ را کاهش دهند.

منبع: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، جان بیلیس و استیو اسمیت، ج ۱، ص ۳۳۸

یک یا چند مفهوم را به شما می‌دهند و می‌گویند روی این مفهوم بایستید و مسائل بین‌الملل را تحلیل کنید. حالا بنده به این دلیل روی آنارشیسم بودن محیط بین‌الملل ایستاده‌ام که در جستجوهای خودم دیدم که خیلی‌ها دارند از این مفهوم استفاده می‌کنند. یک دسته دیگری از این نظریات در روابط بین‌الملل وجود دارد که مفهوم و محتوا را به صورت مستقیم به شما نمی‌دهند تا شما براساس آن وارد تحلیل شوید؛ بلکه می‌آیند این سوال را مطرح می‌کنند که: اساساً چه اصول و چه قواعدی به شکل‌گیری یک نظریه خوب کمک می‌کند؟ یعنی در واقع چارچوب حاکم بر یک نظریه را بحث می‌کنند. مثلاً: در همین نظریه "سازهانگاری" بحث خیلی روشن است، می‌گویند: اگر قواعد "هستی‌شناسی" و "معرفت‌شناسی" مورد توجه نظریه‌پرداز قرار بگیرد، نظریه خوبی در روابط بین‌الملل تولید خواهد شد. و اگر یک نظریه‌پرداز در روابط بین‌الملل، قواعد "معرفت‌شناسی" (که عرض خواهم کرد که چه قواعدی است) و همینطور قواعد "هستی‌شناسی" را در نظر نگیرد؛ بنابراین خروجی کار قابل اتکاء و قوی‌ای نخواهد داشت.^{۱۷} لذا اگرچه برخی از نظریه‌پردازان اصطلاحاً گفته‌اند که: "فرانظریه (Transtheory)"ها (مثل همین "نظریه سازهانگاری") بحث‌های فرعی در روابط بین‌الملل هستند؛ ولی به نظر ما چون اینها چارچوب‌های اصلی نظریه‌پردازی را در روابط بین‌الملل معلوم می‌کنند، اتفاقاً از بحث‌های اصلی هستند. ولی چون دارای حجم بحثی کمی هستند، بعضی پنداشته‌اند که جزو مباحث فرعی هستند. به نظر ما چون این "فرانظریه"ها دارند به چارچوب تولید نظریه در روابط بین‌الملل کمک می‌کنند، مهم‌تر از خود نظریه هستند. بنابراین مثلاً نظریه "سازهانگاری" خیلی مهم‌تر است از مثلاً نظریه "واقع‌نگری" که در روابط بین‌الملل مطرح است؛ چون روی چارچوب‌ها و قواعد پایه بحث می‌کند.

حالا من "نظریه سازهانگاری" و چارچوب‌های مدنظر در آن را اندکی در محضر شما توضیح می‌دهم و سپس از درون نقد این چارچوب‌ها وارد "نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور" خواهم شد. این روال بحث ما در امروز است. من فکر می‌کنم اگر دوستان این سرفصل دوم را خوب دقت کنند و بر آن مسلط شوند، این سرفصل "لغت افتتاح" و "ورودی بحث" برای کل نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور است؛ یعنی: بدون فهم این نظریه سازهانگاری، فهم عمیقی از نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور برای شما ایجاد نخواهد شد. پس الان در شرح این نظریه سازهانگاری مباحثی را خدمت شما ارائه می‌کنم:

۱۷. **ارجاع پرورشی:** در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبه‌رو هستیم: از یک سو در نظریه‌پردازی رده اول (first order theorizing) در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. چنین نظریه‌هایی می‌کوشند به فهم ما از سیاست جهانی به شکل **نظریه‌هایی محتوایی** کمک کنند که نمونه این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نو واقع‌گرایی، لیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرالیسم و... دید. از سوی دیگر، در نظریه‌پردازی رده دوم (second order theorizing) به **مسائل فرانظری (metatheoretical)** پرداخته می‌شود که هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما از طریق غیرمستقیم‌تر و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پسانتجدرگرایان دید. (Wendt 1991:383)

فرانظریه بین‌المللی به بیان نویفلد، "حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که «چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد؟» همانگونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه‌ها است، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازانديشي فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود. (neufeld 1994: 12) در نتیجه هم اکنون مباحث و مناظرات در حوزه روابط بین‌الملل به مناظرات محتوایی منحصر نمی‌شود و مباحث فرانظری را نیز شامل می‌شود، زیرا مشخص شده که بسیاری از اختلاف نظرها در حوزه محتوایی ناشی از این است که نظریه‌ها چه سوالاتی را مهم یا مشروع می‌دانند و این مسئله به ریشه‌های هستی‌شناختی (شرحی عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می‌کند) [۱] و معرفت‌شناختی (که نشان می‌دهد ما چگونه می‌توانیم بدانیم که از طریق روش‌شناسی‌های خاص می‌توانیم بدانیم) [۲] مباحث آنها مربوط می‌شود: همه نظریه‌پردازان به شکلی ضمنی **"تمهیدات فرانظری" دارند.** (neufeld 1994: 12)

[۱] و [۲] تعاریف داخل پرانتز از هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از هولیس و اسمیت (Hollis and Smith 1996: 112) می‌باشند.

منبع: مقاله «سازهانگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، مولف: حمیرا مشیرزاده، ص ۱۱۳

(مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۸۳)

<https://b2n.ir/n54851>

اولاً (قبل از اینکه اصول و قواعد نظریه سازه‌انگاری را بیان کنم) یک توضیحی عرض کنم: "نظریه سازه‌انگاری" بین دو دسته نظریه حیات و زیست دارد: یک طرف از طیف روابط بین‌الملل اصطلاحاً "طبیعت‌گراها" و "اثبات‌گراها" هستند که خیلی به مسائل مادی در تحلیل روابط بین‌الملل توجه دارند. یک طرف دیگر نظریه سازه‌انگاری، نظریه‌های "پساساختارگرایانه" ای^{۱۸} است؛ که در غرب مطرح شده است خصوصاً بعد از بحث‌هایی که ویتگنشتاین (Wittgenstein) و دیگران که در قالب "بازهای زبانی (language games)" مطرح کردند (که شرح خواهم داد). اگر نظریات حوزه روابط بین‌الملل را به سه دسته تقسیم کنیم، نظریه سازه‌انگاری در میانه این دو نظریه شکل گرفته است.^{۱۹}

خب؛ خلاصه حرف "نظریه سازه‌انگاری" چیست؟ می‌گویند: شما قبل از اینکه وارد تحلیل روابط بین‌الملل شوید، توجه کنید که روابط بین‌الملل محصول "کنش" یک "کنشگرانی" است. یعنی: یک کسانی دارند این روابط بین‌الملل را تعریف می‌کنند و می‌سازند و آن را مدیریت می‌کنند. به اصطلاح خود نظریه: "کنشگران" باید تحلیل شوند. ببینید؛ ممکن است یک "کنشگر" یک "کنش" اجتماعی تعریف کند و بشود رئیس دولت آمریکا، و یک "کنشگر" دیگری بیاید رئیس جمهور کشور آلمان شود. قبل از اینکه شما بحث کنید که دولت به دست یک "کنشگر" افتاده است؛ خود "کنش" را تحلیل کنید. از چه حیثی تحلیل کنیم؟ از حیث گزارش‌های هستی‌شناسانه. یعنی: (به تعبیر طلبگی) ببینیم که اعتقادات این کنشگر چیست؟ چه مفاهیمی به این کنشگر قوام داده است؟ و براساس چه مفاهیمی عمل می‌کند؟ پس ببینید؛ سازه‌انگاری می‌خواهد بگوید: که پایه‌های حوزه روابط بین‌الملل در ریشه‌ای‌ترین وضعیت، به یک سری از مبانی و مفاهیم "هستی‌شناسانه" و یک سری از مبانی و مفاهیم "معرفت‌شناسانه" بازمی‌گردد.

۲/۱. بررسی سؤالات هستی‌شناسانه مطرح در نظریه سازه‌انگاری:

حالا من چند مفهوم از مفاهیم هستی‌شناسانه حاکم بر کنشگران را از منظر نظریه سازه‌انگاری را توضیح می‌دهم: از حیث هستی‌شناسی حدود چهار، پنج سؤال از سؤالات آنها را مهم دیده‌ام که مطرح می‌کنم:

۱۸. **ارجاع پرورشی:** پاسااختارگرایی معمولاً در پیوند با پساتجددگرایی (postmodernism) تلقی می‌شود که با نقد فرهنگ، نظریه و عرصه سیاست مدرن همراه است. البته این دو جریان فکری ابعاد بسیار متعددی دارند که بخش وسیعی از آن به طور خاص «سیاسی» است. یعنی با به چالش کشیدن روابط قدرت همراه است... پاسااختارگرایی را ممکن است رویکردی پساتجددگرایانه بدانند؛ زیرا هر دوی آنها با این سخن ژاک دریدا اندیشمند پاسااختارگرایی فرانسوی که «[چیزی] بیرون از متن وجود ندارد» [il n'y pas de hors-text] موافقند؛ هرچند ممکن است مانند اسکات لاش این بیان دریدا را تجددگرایانه بدانیم (Lash 1990:69)، که در این صورت پاسااختارگرایی را از پساتجددگرایی جدا می‌کنیم. در کل می‌توان گفت که پاسااختارگرایی «شیوه تفکر، سبک فلسفیدن، و نوعی نگارش است» (Peters 1999)... در پاسااختارگرایی معمولاً از تحلیل گفتمان استفاده می‌شود. اما تحلیل گفتمان لزوماً همیشه پاسااختارگرایانه نیست و می‌تواند اهداف انتقادی و شالوده‌شکنانه نداشته باشد.

مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی (حمیرا مشیرزاده)، انتشارات سمت، ص ۷۱-۷۳

۱۹. **ارجاع پرورشی:** متفکران سازه‌انگاری اجتماعی دیدگاه‌هایشان را بر دو فرضیه عمده بنا کرده‌اند: اول اینکه ساختارهای بنیادین سیاست بین‌الملل ساخته عوامل اجتماعی هستند و دوم اینکه تغییر نحوه تفکر ما درباره روابط بین‌الملل کمک خواهد کرد تا زمینه فراهم آمدن امنیت بیشتر بین‌المللی به وجود آید. متفکرین سازه‌انگاری اجتماعی بسیاری از فرضیه‌های نئورالیسم را قبول دارند، اما با نظریه که «ساختار» تنها شامل توانمندی‌های مادی می‌شود، مخالفند. آنها بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید می‌ورزند و آن را با عباراتی چون دانش و اقدامات مشترک و نیز توانمندی‌های مادی، تعریف می‌کنند. آنان معتقدند چیزهای مادی معنای خود را تنها در چارچوب ساختار دانش مشترکی به دست می‌آورند که وجودشان در زمینه آن قرار گرفته است. سیاست قدرت و سیاست عملی که رئالیسم‌ها (واقع‌گرایان) بر آن تأکید می‌کنند، از دیدگاه سازه‌انگاران اجتماعی، محصول دانش مشترک است و این دانش معطوف به مقصود است. آنان درباره این مسئله که ایجاد تغییر در روابط بین‌الملل و رسیدن به امنیت بین‌المللی میسر است یا خیر، ممکن است خوش‌بین و یا بدبین باشند.

منبع: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، جان بیلیس و استیو اسمیت، ج ۱، ص ۵۹۹

۲/۱/۱. سوال اول: جهان اجتماعی و جامعه چیست؟ آیا واقعیت خارجی دارند؟

در سوال اول می‌گویند: جهان اجتماعی چیست؟ جامعه چیست؟ آیا یک واقعیت خارجی دارد؟ یا نه ما با تفکرات خودمان آن را می‌سازیم؟^{۲۰} این خیلی سوال پایه‌ای است (که بعداً شرح خواهم داد). یعنی: پرسش اصلی نظریه‌سازانگاری این است که: ما جهان اجتماعی را می‌سازیم؟ (به صورت ساده‌تر: ما روابط بین‌الملل را می‌سازیم؟ یا نه روابط بین‌الملل بر پایه یک بحث‌هایی است که ما آنها را توصیف می‌کنیم؟ یعنی: یک نوع تفکر دکارتی بر آن حاکم است که سعی می‌کند دوگانه "ذهن" و "عین" را در ذهن شما برجسته کند،^{۲۱} سعی می‌کند دوگانه "تاثیرپذیری ذهنیت از عینیت" یا "تاثیرپذیری عینیت از ذهنیت" را برجسته کند. پس این یک سؤال.

۲/۱/۲. سوال دوم: فردگرایی یا کل‌گرایی؟ کدامیک از "کارگزار" یا "ساختار" دیگری را می‌سازند؟

سوال دوم (که از سوالات پایه‌ساز انگاری است): "فردگرایی (individualism)" یا "کل‌گرایی (holism)"؟ شما در تحلیل‌های خود به این قائل هستید که: "کارگزار"، "ساختار" را می‌سازد؟ یا "ساختار"، "کارگزار" را می‌سازد؟ این هم یکی از مباحثی است که در حوزه روابط بین‌الملل در این نظریه مطرح می‌شود.^{۲۲} البته فقط در این بحث نیست؛ بلکه در حوزه مدیریت و سایر حوزه‌ها هم به این شکل است. خوب؛ عده‌ای می‌گویند: ساختار، محصول کُنش کارگزاران است. اصل، کارگزاران هستند. اصل، آن افراد هستند. ساختارها را افراد می‌سازند. بعضی دیگر می‌گویند: ساختارها به افراد شکل می‌دهند. این هم یک سوال مهم است. باز هم به دأب مباحث پوزیتیویستی (که بحث‌های غیر دقیق است) یک عده‌ای هم در وسط این دو قول وجود دارند که می‌گویند: "فرد" روی "ساختار" تأثیر دارد و "ساختار" هم روی "فرد" تأثیر دارد.

به هر حال سازهانگاری می‌گوید: اصلاً قبل از اینکه وارد بحث بشوم و بگویم مثلاً: چرا بین ایران و اتحادیه اروپا اختلاف است؟ چرا بین ایران و ایالات متحده آمریکا اختلاف است؟ چرا ایران می‌خواهد اسرائیل (که عامل تخریب روابط انسانی است) را با کمک مردم منطقه حذف کند؟ و هر مسئله‌ای را که شما آن را مسئله بین‌المللی و مسئله سیاست خارجی می‌نامید. چرا مثلاً کشورهای حاشیه خلیج فارس روی جزائر سه‌گانه ایران نظر دارند؟ من به عنوان یک تحلیل‌گر که می‌خواهم اینها را تحلیل کنم؛ یکی از مفاهیم پایه [مؤثر بر تحلیل بنده] همین "فردگرایی" یا "کل‌گرایی" است. اگر من "کل‌گرا" و "ساختارگرا" باشم، یک طور تحلیل و بحث می‌کنم. اگر "فردگرا" باشم، طور دیگری تحلیل می‌کنم. پس این هم یک محور "هستی‌شناسانه" است.

۲۰. ارجاع پرورشی: Smit 1997: 27

۲۱. ارجاع پرورشی: سازه انگاری "دوگانگی دکارتی ذهن و ماده" را می‌پذیرد، اما در عین حال "مفروضه‌های تجربه‌گرایانه علوم را به چالش می‌کشد". به بیان دیگر: او منزلت وجودی جهان خارج از ذهن را منکر نیست، اما بر آن است که ما نمی‌توانیم همه ویژگی‌های جهان را مستقل از گفتمان راجع به آن بشناسیم. (Onuf 1989: 37-39).

منبع: مقاله «سازه انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، ص ۱۲۰

<https://b2n.ir/n54851>

۲۲. ارجاع پرورشی: به بیان ونت (Went 1991: 388) [یکی از متفکران اصلی نظریه سازه انگاری]: در هر سطح تحلیل مفروضی نوعاً مشکل رابطه ساختار و کارگزار وجود دارد، اما مسئله این است که کارگزاران مربوط در سطوح مختلف تحلیل فرق می‌کنند. در سطح نظری یکی از نخستین چشم اندازهای ملهم از سازه انگاری به سیاست خارجی را می‌توان در مقاله والتر کارلسنایس (Carlsnaes 1992) یافت که بر موضوع هستی‌شناختی محوری در سازه انگاری، یعنی مشکل کارگزار ساختار، تمرکز می‌کند. به نظر او بحث کارگزار و ساختار اهمیت ویژه‌ای در مفروضات حوزه تحلیل سیاست خارجی دارد و هر یک از رویکردهای موجود در تحلیل سیاست خارجی به شکل ضمنی موضوعی در این زمینه دارد، یعنی یا ساختارگرایانه یا فردگرایانه است و دیدگاهش تبیینی یا تفسیری است.

مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی، انتشارات سمت، ص ۵۶

۲/۱/۳. سوال سوم: آیا کنشگران حوزه بین‌الملل فقط دولت‌ها هستند؟ یا جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌های چندملیتی هم جزو کنشگران می‌باشند؟

سوال سوم در نظریه سازه‌انگاری در بخش قواعد هستی‌شناسی این است که می‌گویند: کنشگران حوزه بین‌الملل فقط دولت‌ها هستند؟ یعنی مثلاً اگر کسی خواست روابط بین‌الملل در منطقه (مثل مسائل بین ایران و ترکیه، مسائل بین ایران و آذربایجان) را تحلیل کند؛ آیا فقط بیاید روی اظهارات "الهام علی اف" بایستد؟ یا روی اظهارات آیت‌الله خامنه‌ای؟ یعنی روی بخش دولتی و مدیریتی کار بایستد؟ یا نه غیر از دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌های چند ملیتی هم جزو کنشگران حوزه روابط بین‌الملل هستند؟^{۲۳} کسی که چارچوب نظریه سازه‌انگاری را در ذهن دارد؛ می‌گوید: بررسی کن ببین که آیا توسط شرکت‌های بین‌المللی و چند ملیتی، طراحی‌ای برای ایجاد اختلال در روابط بین ایران و آذربایجان انجام نشده است؟ اگر شما به این سوال پاسخ دهید که دولت‌ها اساس تنظیم روابط انسانی هستند، آنگاه به عنوان یک تحلیل‌گر اظهارات "الهام علی اف" را می‌آورید و مجموعه‌ای هم از اظهارات رهبران ایران استفاده می‌کنید. این تحلیل در چارچوب تقابل دولت‌هاست.

اما اگر به این سمت متمایل شدید که: غیر از دولت‌ها، کنشگران دیگری نیز در حوزه روابط بین‌الملل وجود دارند و به عنوان مثال "جنبش‌های اجتماعی" نیز موثر هستند، خواهید گفت: شیعه‌بودن مردم آذربایجان هم یکی دیگر از عوامل پیدایش این درگیری است و ما باید روی این متغیر نیز بایستیم. پس نظریه سازه‌انگاری این سوالات پایه تحلیل را در ذهن شما بهینه می‌کند و می‌گوید: مثل نظریه واقع‌نگری به این سمت نروید که بگویید دولت‌ها در روابط بین‌الملل آنارشیست و اقتدارگیز هستند.^{۲۴} مفهوم این مطلب این است که دولت‌ها آنارشیست و اقتدارگیز عمل می‌کنند و بر آن پایه شما را وارد دستگاه تحلیلی خودش می‌کند. اما این نظریه می‌گوید که کنشگران دیگری را نیز باید بررسی کرد.

۲/۱/۴. سوال چهارم: مبنای تحلیل در روابط بین‌الملل آیا فقط باید ابعاد مادی حیات اجتماعی باشند؟ یا ابعاد غیرمادی نیز باید مورد بررسی قرار گیرند؟

سوال چهارم از مجموعه سؤالات هستی‌شناسانه که باید به آن توجه شود این است که: آیا ما باید فقط ابعاد مادی را مبنای تحلیل روابط بین‌الملل قرار دهیم؟ یا نه ابعاد غیر مادی حیات اجتماعی را نیز باید در تحلیل مورد بررسی قرار دهیم؟^{۲۵} بالاخره انسان‌ها غیر از ابعاد مادی خود (مثل مسائل اقتصادی و نظامی)، ابعاد غیر مادی نیز در حیات اجتماعی خود دارند (مانند ایده‌ها و زبان تفاهم) که باید به آنها توجه کرد.^{۲۶} مثلاً کسی که با نظریه سازه‌انگاری می‌خواهد دفاع ایران از مردم فلسطین را توجیه کند، می‌گوید: دفاع از مردم فلسطین انگیزه اقتصادی ندارد، بلکه یک "ایده" است و در جمهوری اسلامی عده‌ای معتقدند که مهم‌ترین

۲۳. **ارجاع پرورشی:** از مهم‌ترین آثار در زمینه اهمیت بازیگران غیردولتی می‌توان به آثار دهه ۱۹۷۰ رابرت کوهین و جوزف نای (Keohane and Nye) اشاره کرد.

۲۴. **ارجاع پرورشی:** دولت‌گرایی هسته مرکزی رئالیسم (واقع‌گرایی) است و شامل دو ادعا است: نخست: طبق عقیده نظریه پردازان، دولت مهم‌ترین بازیگر است و بقیه بازیگران در جهان سیاست از اهمیت کمتری برخوردارند. دوم: «حاکمیت» دولت وجود یک جامعه مستقل سیاسی را مشخص می‌سازد که از اقتدار حقوقی بر سرزمین خود برخوردار است. منبع: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، جان بیلیس و استیو اسمیت، ج ۱، ص ۳۵۴

۲۵. **ارجاع پرورشی:** توجه سازه‌انگاران از یک سو به ایده‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها است. تاکید آنها بر: نقش تکوینی عوامل فکری " (Risse 2000: 5) است که آنها را در برابر "مادی‌گرایی" حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پس‌ساخت‌ارگرایان متمایز می‌سازد.

منبع: مقاله «سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، ص ۱۸
<https://b2n.ir/n54851>

۲۶. **ارجاع پرورشی:** نیکلاس اونف بر آن است که شرایط مادی نیز اهمیت دارند و نمی‌توان همه چیز را به امر ذهنی تقلیل داد. (Ounf: 1989: 60). اونف (2002) با انتقاد از ونت که سازه‌انگاری را ایده‌آلیستی یا ایده‌محور (ideational) می‌داند، بر آن است که سازه‌انگاری چنین نیست.

نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

منطقه در "منطقه جغرافیایی ظهور"، "کنوز خمس"^{۲۷} است که مهمترین بخش آن نیز "فلسطین" است. بنابراین رهبران جمهوری اسلامی مبتنی بر این دیدگاه فقهی که یک ایده و نظریه است حرکت می‌کنند. چون فلسطین محل نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و محل اقامه صلاتی است که ایشان پشت سر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در "بیت المقدس" انجام می‌دهند^{۲۸} و یک حادثه آخرالزمانی مهمی در آنجا رخ می‌دهد؛ لذا جمهوری اسلامی بر روی آن ایستاده است. ببینید یک ایده پشت کار است و فقط مسائل مادی مطرح نیست.

۲۷. **ارجاع پژوهشی:** این اصطلاح برگرفته از عبارتی است که در روایات آخرالزمان زیاد تکرار شده است که اشاره به پنج شهری دارد که در نبردهای آخرالزمان بسیار تاثیرگذار هستند؛ در اینجا به دو روایت از آن اشاره می‌شود:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ، مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرٍ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبَاحِ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْأَفْرَجُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اسْتَوْلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُوْرِ الْخَمْسِ فَقَدُوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ. وَرَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُوْرَ الْخَمْسَ: دِمَشْقُ، وَفِلَسْطِينَ، وَالْأَرْدُنُّ، وَحِمَصُ، وَحَلَبُ.

نعمانی - با سندش به نقل از هشام بن سالم -؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که سفیانی بر مناطق پنجگانه چیره شد، نه ماه برایش بشمرید» و به نظرم، مناطق پنجگانه: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب هستند.

الغیبة (للعنعمانی)، ص ۳۰۴

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ مَاجِيلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَفِيَانَ عَنْ فَتَيْبَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْبَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ اسْمِ السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ وَ مَا تَضَعُ بِاسْمِهِ إِذَا مَلَكَ كُوْرَ السَّامِ الْخَمْسِ دِمَشْقُ وَ حِمَصُ وَ فِلَسْطِينَ وَ الْأَرْدُنُّ وَ قَسْرِينَ فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجَ فَلَنْ يَمْلِكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ لَا وَ لَكِنْ يَمْلِكُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ لَا يَزِيدُ يَوْمًا.

به نقل از عبد الله بن ابی منصور: نام سفیانی را از امام صادق علیه السلام جویا شدم. فرمود: «با نامش چه کار داری؟ هنگامی که پنج منطقه (یا پنج گنج) شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قسریین [۱] را به چنگ می‌آورد، در این هنگام، منتظر فرج باشید.» گفتم: نه ماه فرمان‌روا می‌ماند؟ فرمود: «نه، بلکه هشت ماه فرمان‌روا می‌ماند و یک روز هم بیشتر نمی‌شود.»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱ / الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۳۰

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۶۱ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۷

الوافي، ج ۲، ص ۴۵۰ / بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۲۰۶ (و فيه: «کنوز الشام» بدل «کُور الشام»)

[۱] قَسْرِينَ: شهری در چهل کیلومتری جنوب غربی شهر حلب در سوریه (تاج العروس، ج ۷، ص ۴۲۰)

۲۸. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ ع يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّغَبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُوْرُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ دَيْتَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ غَمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ...

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد...

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱

إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۶۳ / كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۴ / إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۴۶

الوافي، ج ۲، ص ۴۶۵ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱

سُوَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي فَرَوَةَ وَابْنِ سَابُورَ جَمِيعًا، عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ... وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَسُوقُ إِلَيْهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بَابِلِيَاءَ فَيَقْتُلُهُ، فَيَبْنِيَا أَتَمَّ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بَابِلِيَاءَ [۱] وَفِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَخَلِيفَتُهُمْ، بَعْدَمَا يُؤَدُّنَ الْمُؤَدَّنَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ، فَيَسْمَعُ الْمُؤَدَّنُ لِلنَّاسِ عَصَصَةً، فَإِذَا هُوَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَهَيْطُ عِيسَى، فَيَرَحُّبُ بِهِ النَّاسُ، وَتَفْرَحُونَ بِنَزُولِهِ، وَتَصَدِّقُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. ثُمَّ يَقُولُ لِلْمُؤَدَّنِ: أَقِمِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَقُولُ لَهُ النَّاسُ: صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلَى إِمَامِكُمْ فَيَصَلِّيَ لَكُمْ، فَإِنَّهُ نِعَمُ الْإِمَامِ، فَيَصَلِّيَ بِهِمْ إِمَامَهُمْ وَيَصَلِّيَ عِيسَى مَعَهُمْ، ثُمَّ يَتَصَرَّفُ الْإِمَامُ وَيُعْطِي عِيسَى الطَّاعَةَ، فَيَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا رَأَى الدَّجَالَ مَاعَ كَمَا يَمْعُ الْفِرُّ، فَيَمْسَحُ إِلَيْهِ عِيسَى، فَيَقْتُلُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَقْتُلُ مَعَهُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَفْتَرِقُونَ وَيَخْتَبِئُونَ تَحْتَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجْرٍ، حَتَّى يَقُولَ الشَّجَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ يَا مُسْلِمًا! تَعَالَى هَذَا يَهُودِيٌّ وَرَائِي فَاقْتُلْهُ، وَتَدْعُو الْحَجْرُ مِثْلَ ذَلِكَ، غَيْرَ شَجَرَةِ الْفَرَقْدَةِ، شَجَرَةِ الْيَهُودِ، لَا تَدْعُو إِلَيْهِمْ أَحَدًا يَكُونُ عِنْدَهَا. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَحَدُكُمْ هَذَا لَتَعْقِلُوهُ وَتَقْتُلُوهُ وَتَعُوهُ، وَاعْمَلُوا عَلَيْهِ، وَحَدَّثُوا بِهِ مَنْ خَلَفَكُمْ، وَلِيُحَدِّثَ الْآخَرُ الْآخَرَ، ...

حذيفة بن يمان: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... خداوند متعال، عیسی بن مریم را به سوی او در بیت المقدس می‌فرستد و او (دجال) را می‌کشد و در این میان، عیسی بن مریم در بیت المقدس فرود می‌آید و در حالی که گروهی از مسلمانان با پیشوایشان (حضرت ولی عصر (علیه السلام)) آن جایند و مؤذن پس از اذان نماز صبح، همه مردم را می‌شنود

لذا [سیاست خارجی] آقای دکتر روحانی و آقای دکتر ظریف بر اساس همین نظریه سازه‌انگاری هم زیر سؤال است؛ چرا که دائماً می‌گفتند: «جبهه مقاومت در حال هزینه‌سازی برای مردم ایران است»؛ یعنی: با نگاه مادی بحث را تحلیل می‌کردند. در حالیکه اگر حتی نظریه سازه‌انگاری در ذهنشان بود، باید می‌دانستند که ما داریم برای اعتقاد و ایده خودمان که آن را برای روابط انسانی منطقه مفید می‌دانیم کار را جلو می‌بریم.

به هر حال سوال چهارم این است که: مثلاً آیا روابط خارجی به محوریت صادرات و واردات بحث شود؟ آیا قرارداد ۲۵ ساله ایران با چین^{۲۹} قرارداد خوبی است یا قرارداد بدی است؟ پاسخ شما بستگی به این دارد که مبنای نظری شما چیست؛ اگر مبنای شما صادرات و واردات باشد، ممکن است بگویید: قرارداد خوبی است و حتی با اتحادیه اروپا نیز می‌توانیم تراز تجاری مان را بازتعریف کنیم؛ چون مبنای شما فقط واردات و صادرات و عوامل مادی است. اما اگر از عوامل مادی عبور کردیم و به عوامل غیر مادی رسیدیم، تحلیل ما متفاوت خواهد بود. پس این‌ها سوالات پایه هستند.

من فقط چهار سوال را به عنوان سوالات هستی‌شناسانه به معنای عام انتخاب کردم. که تحلیل شما از هر کدام از این چهار سوال متفاوت خواهد بود. ببینید سازه‌انگاری این‌گونه می‌گویند که: کنشگری که یک "ایده" دارد (یعنی عوامل غیر مادی را هم می‌بیند)، خیلی متفاوت است با کنشگری که فقط عوامل مادی را بررسی می‌کند. بنابراین شما نمی‌توانید رفتار رهبران جمهوری اسلامی و شخص آیت‌الله خامنه‌ای را در ۳۰ سال گذشته (فقط با تکیه بر عوامل مادی) درست تحلیل کنید؛ بلکه باید عوامل غیر مادی حاکم بر ذهن ایشان را نیز ببینید. این یک چارچوب برای بحث سازه‌انگاری است. عمده بحث سازه‌انگاری، مباحث "هستی‌شناسانه" است.^{۳۰}

و ناگهان عیسی بن مریم فرود می‌آید و مردم به او خوشامد می‌گویند و از فرود آمدنش و راستی و درستی حدیث پیامبر خدا، خوش حال می‌شوند. سپس عیسی علیه السلام به مؤذن می‌گوید: اقامه نماز را بگو و مردم به او می‌گویند: برایمان نماز بگذار و او می‌گوید: "به سوی همان امامتان بروید تا ایشان برای شما نماز بگذارد، که او خوب امامی است!" و امامشان با آنها نماز می‌خواند و عیسی هم با آنان نماز می‌گذارد و آن گاه که امام، نماز را به پایان می‌برد، عیسی [با او بیعت کرده و] به اطاعت او در می‌آید و با مردم حرکت می‌کند... سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این را به شما می‌گویم تا آن را دریابید و بفهمید و نگاه دارید و مطابق آن، عمل کنید و به آنان که پس از شما هستند، بگویید و نسل به نسل، آن را باز بگویید...»

[۱] ایلپاء: اسم مدینه بیت المقدس (معجم البلدان، ج ۱ ص ۲۹۳)

الفتن (ابن حماد)، ج ۲، ص ۵۶۸

حدّثنا نعیم، حدّثنا الحکم بن نافع عن جرّاح عن عمّن حدّثه عن کعب، قال: ينزل عیسی بن مریم عند المنارة [التی] عند باب دمشق الشرقي و هو شاب أحمر معه ملکان قد لزم مناكبهما، لا یجد نفسه و لا ریحہ کافر إلا مات، و ذلك أنّ نفسه یبلغ مدّ بصره فیدرك نفسه الدجال، فیدوب ذویان الشمع فیموت، و یسیر ابن مریم إلی من فی بیت المقدس من المسلمین فیخبرهم بقتله، و یصلی وراء أمیرهم صلاة واحدة، ثم یصلی لهم ابن مریم...

کعب می‌گوید: عیسی بن مریم در حالی که جوان قرمز رنگی باشد درب دروازه شرقی دمشق نزدیک مناره نازل می‌شود و دو ملک آن حضرت را با دو کتف خود حمل می‌کنند، نفس و بوی آن حضرت را هیچ کافری درک نمی‌کند مگر اینکه خواهد مرد، زیرا که نفس آن حضرت تا آنجا که چشم کار کنند میرسد، موقعی که دجال نفس آن حضرت را درک نماید نظیر شمع آب شده می‌میرد. بعد از آن عیسی بن مریم علیه السلام بسوی مسلمانان می‌رود و آنها را از قتل دجال آگاه مینماید و پشت سر امیر مسلمین، نماز می‌خواند، سپس حضرت عیسی برای آن‌ها نمازی می‌خواند...

التشریف بالمن فی التعریف بالفتن (سیدبن طاووس)، ص ۲۰۲

۲۹. **ارجاع پردازشی:** به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم، روز گذشته هفتم فروردین، محمدجواد ظریف و وانگ یی وزرای امور خارجه ایران و چین سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین را امضا کردند. این سند با عنوان رسمی «برنامه همکاری‌های جامع ایران و چین» ثبت شده است و حوزه‌های سیاسی، امنیتی، دفاعی، فرهنگی، کشاورزی، اقتصادی، علمی، جهانگردی، نفت و انرژی، زیرساخت‌های مخابراتی و فناوری ارتباطات، تجارت، بهداشت و سلامت و... را شامل می‌شود.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری تسنیم: <https://b2n.ir/w83907>

۳۰. **ارجاع پرورشی:** مباحث هستی‌شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازه‌انگاران را تشکیل می‌دهند. بسیاری برآنند که مهم‌ترین مساهمت سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل در بعد هستی‌شناختی است و سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزه بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. (Wind 1997:225)

منبع: مقاله «سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، مولف: حمیرا مشیرزاده، ص ۱۸

۲/۲. بررسی مباحث معرفت‌شناسانه مطرح در نظریه سازه‌انگاری

اما بعضی از آنها (که نمی‌خواهم نام آنها را ببرم) بحث‌های "معرفت‌شناسانه" را هم وارد کردند و می‌گویند: نوع نگاه معرفت‌شناسانه نیز در پیدایش یک نظریه بین‌المللی در حوزه روابط بین‌الملل مؤثر است. خوب؛ شما می‌دانید که توصیف "معرفت‌شناسی" به صورت ساده این است که: باید به این سوال پاسخ داده شود که: «چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم؟» در واقع چگونگی صحت‌سنجی پیدایش معرفت را بحث می‌کنند و نه خود معرفت را.^{۳۱}

۲/۲/۱. امکان یا عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی؛ دو دیدگاه اصلی در مباحث معرفت‌شناسی

خواهش می‌کنم دقت کنید این بحث خیلی مهم است: در بحث‌های معرفت‌شناسانه از قدیم دو دیدگاه وجود داشت: یک دیدگاه این است که می‌گفتند اصلاً "امکان شناخت واقعیت بیرونی" وجود ندارد. حالا اگر شما این دیدگاه معرفت‌شناسانه را بر روابط بین‌الملل (که یک واقعیت خارجی است) تطبیق کنید؛ معنایش این می‌شود که: "امکان شناخت روابط بین‌الملل وجود ندارد". بنابراین کسی که معتقد است امکان شناخت روابط بین‌الملل وجود ندارد، قائل است که: اصلاً روابط بین‌الملل را نمی‌توان توصیف علمی کرد؛ چون که از زیربنای معتقد است که "علم" وجود ندارد! بلکه "گفتمان" یا "پارادایم‌های قیاس‌ناپذیر کوهن" و یا "بازی‌های زبانی ویتگنشتاین" وجود دارد. اینها یک طیفی هستند که قائلند به اینکه "امکان شناخت واقعیت خارجی" وجود ندارد.

۳۱. **ارجاع پرورشی:** epistemology, the philosophical study of the nature, origin, and limits of human knowledge. The term is derived from the Greek epistēmē ("knowledge") and logos ("reason"), and accordingly the field is sometimes referred to as the theory of knowledge. Epistemology has a long history within Western philosophy, beginning with the ancient Greeks and continuing to the present. Along with metaphysics, logic, and ethics, it is one of the four main branches of philosophy, and nearly every great philosopher has contributed to it. Like most people, epistemologists often begin their speculations with the assumption that they have a great deal of knowledge. As they reflect upon ... what they presumably know, however, they discover that it is much less secure than they realized, and indeed they come to think that many of what had been their firmest beliefs are dubious or even false. Such doubts arise from certain anomalies in people's experience of the world. ... What justifies preferring some of those beliefs to others, especially when all of them are based upon what is seen? ... Why, in effect, is priority given to ... ?one perception over another That problem consists of two issues: how one can know whether there is a reality that exists independently of sense experience, given that sense ... experience is ultimately the only evidence one has for the existence of anything; and how one can know what anything is really like, given that different kinds of sensory evidence often conflict with each other.

معرفت‌شناسی، مطالعه فلسفی ماهیت، منشأ و حدود دانش بشری است. این اصطلاح از واژه یونانی epistēmē ("معرفت") و logos ("عقل") مشتق شده است، و بر این اساس این رشته گاهی اوقات به عنوان نظریه معرفت نیز شناخته می‌شود. معرفت‌شناسی سابقه طولانی در فلسفه غرب دارد که از یونانیان باستان شروع شده و تا امروز ادامه دارد. در کنار متافیزیک، منطق و اخلاق، یکی از چهار شاخه اصلی فلسفه است و تقریباً هر فیلسوف بزرگی در آن مشارکت داشته است. ... مانند بسیاری از مردم، معرفت‌شناسان اغلب گمانه زنی‌های خود را با این فرض آغاز می‌کنند که دانش زیادی دارند. با این حال، همانطور که آنها در مورد آنچه احتمالاً می‌دانند فکر می‌کنند، متوجه می‌شوند که امنیت آن بسیار کمتر از آنچه تصور می‌کردند است، و در واقع به این فکر می‌رسند که بسیاری از اعتقاداتشان مشکوک یا حتی نادرست است. چنین تردیدهایی ناشی از ناهنجاری‌های خاصی در تجربه مردم از جهان است. ... چه چیزی ترجیح دادن برخی از آن باورها را بر برخی دیگر توجیه می‌کند، به‌ویژه زمانی که همه آن‌ها بر اساس آنچه دیده می‌شود، باشد؟ ... در واقع چرا به یک ادراک بر ادراک دیگر اولویت داده می‌شود؟

... این مسئله شامل دو موضوع است: چگونه می‌توان فهمید که آیا واقعیتی وجود دارد که مستقل از تجربه حسی وجود دارد یا خیر، با توجه به اینکه تجربه حسی در نهایت تنها مدرکی است که فرد برای وجود هر چیزی دارد؟ و چگونه می‌توان فهمید که هر چیزی واقعاً چگونه است، با توجه به اینکه انواع مختلف شواهد حسی اغلب با یکدیگر تضاد دارند. آدرس مطلب: دانشنامه رسمی بریتانیکا

۲/۳/۱/۱. امکان شناخت و توصیف روابط بین‌الملل (با عقل یا تجربه)؛ نتیجه قائل شدن به امکان شناخت واقعیت بیرونی در**مباحث معرفت‌شناسی**

اما یک عده‌ای قائل به این هستند که واقعیت خارجی وجود دارد و می‌توان آن را شناخت. اینها هم خودشان دو دسته هستند: یک عده "عقل‌گرا"ها هستند (که فلاسفه خود ما نیز جزو همین‌ها هستند) که می‌گویند: شما می‌توانید واقعیت خارجی را با قواعد عقلی بشناسید. جمعیت دیگری هم می‌گویند که: واقعیت خارجی را نمی‌توان از طریق "قواعد عقلی" شناخت؛ بلکه فقط می‌توان از طریق "روش‌های تجربی" شناخت.

حالا مبنای هر کدام از این دو دسته پذیرفته شود؛ تکلیف مطالعات روابط بین‌الملل تغییر پیدا می‌کند. اگر شما جزو آن گروهی باشید که قائل هستید که: «معرفت از حوادث عینی و اشیاء خارجی با کمک قواعد عقلی امکان‌پذیر است»، در روابط بین‌الملل به یک نحوی نظریه‌پردازی می‌کنید. اما اگر گفتید که: «فقط تحلیل دیتاهای تجربی می‌تواند ما را به واقعیت خارجی برساند»، روش مطالعه شما در حوزه روابط بین‌الملل به نحو دیگری خواهد شد.

۲/۳/۱/۲. عدم امکان شناخت و توصیف روابط بین‌الملل؛ نتیجه قائل شدن به عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث**معرفت‌شناسی**

البته در دنیای غرب (لااقل تا چند ده سال پیش) غلبه با کسانی بود که می‌گفتند: «با اتکا به تجربه می‌توان واقعیت‌های خارجی را توصیف کرد». اما از زمانی که ویتگنشتاین و تابعین وی ایده "بازی‌های زبانی" را مطرح کردند، و بعد از آن "کوهن" (Thomas S.

Kuhn) "آمد و علم را بر پایه "پارادایم (paradigm)" مطرح کرد و با صراحت گفت که «پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیر هستند»،^{۳۲} و بعد نیز امثال "میشل فوکو (Michel Foucault)" و "ژاک دریدا (Jacques Derrida)"^{۳۳} (که متفکران اصلی این حوزه‌ها هستند)

۳۲. **ارجاع پرورشی:** کوهن با طرح مفهوم کلیدی پارادایم، روش واحدی را که تجربه‌گرایان به آن اعتقاد داشتند، به چالش کشید. وی در این باره اظهار کردند که هر پارادایم روش خاصی دارد. کوهن پارادایم را در ارتباط با انقلاب علمی مطرح می‌کنند و می‌گویند با هر انقلاب پارادایم جدیدی به وجود می‌آید که متفاوت با پارادایم قبلی است و اینکه هر پارادایم چارچوب خاص خود را دارد و قابل مقایسه با دیگری نیست. نتیجه‌ای که کوهن در تشریح این پاراگراف می‌گیرد به این شکل است که «چرخش پارادایمی را تابع هیچ قاعده عقلانی ندانسته و حتی تامل و تفسیر را نیز در آن دخیل نمی‌داند.»

روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (معینی، جهانگیر)، دانشگاه تهران ۱۳۸۵، ص ۴۶

In his first book, *The Copernican Revolution* (1957), Kuhn studied the development of the heliocentric theory of the solar system during the Renaissance. In his landmark second book, *The Structure of Scientific Revolutions*, he argued that scientific research and thought are defined by "paradigms," or conceptual world-views, that consist of formal theories, classic experiments, and trusted methods. Scientists typically accept a prevailing paradigm and try to extend its scope by refining theories, explaining puzzling data, and establishing more precise measures of standards and phenomena. Eventually, however, their efforts may generate insoluble theoretical problems or experimental anomalies that expose a paradigm's inadequacies or contradict it altogether. This accumulation of difficulties triggers a crisis that can only be resolved by an intellectual revolution that replaces an old paradigm with a new one. The overthrow of Ptolemaic cosmology by Copernican heliocentrism, and the displacement of Newtonian mechanics by quantum physics and general relativity, are both examples of major paradigm shifts.

Kuhn questioned the traditional conception of scientific progress as a gradual, cumulative acquisition of knowledge based on rationally chosen experimental frameworks. Instead, he argued that the paradigm determines the kinds of experiments scientists perform, the types of questions they ask, and the problems they consider important. A shift in the paradigm alters the fundamental concepts underlying research and inspires new standards of evidence, new research techniques, and new pathways of theory and experiment that are radically incommensurate with the old ones.

کوهن در اولین کتاب خود به نام انقلاب کوپرنیک (۱۹۵۷) به بررسی توسعه نظریه خورشیدمرکزی منظومه شمسی در دوران رنسانس پرداخت. او در دومین کتاب مهم خود، ساختار انقلاب‌های علمی، استدلال کرد که تحقیق و تفکر علمی با «پارادایم‌ها» یا جهان‌بینی‌های مفهومی که شامل نظریه‌های رسمی، آزمایش‌های کلاسیک و روش‌های مورد اعتماد است، تعریف می‌شوند. دانشمندان معمولاً یک الگوی رایج را می‌پذیرند و سعی می‌کنند دامنه آن را با اصلاح نظریه‌ها، توضیح داده‌های گیج‌کننده و تعیین معیارهای دقیق‌تر استانداردها و پدیده‌ها گسترش دهند. با این حال، در نهایت، تلاش‌های آن‌ها ممکن است مشکلات تئوریک حل‌ناپذیر یا ناهنجاری‌های تجربی ایجاد کند که نارسایی‌های یک پارادایم را آشکار می‌کند یا به کلی با آن در تضاد است. این انباشت مشکلات بحرانی را آغاز می‌کند که تنها با یک انقلاب فکری قابل حل است که الگوی جدید را جایگزین الگوی قدیمی می‌کند. سرنگونی کیهان‌شناسی بطلمیوسی توسط هلیومرکزی کوپرنیکی، و جابجایی مکانیک نیوتنی توسط فیزیک کوانتومی و نسبیت عام، هر دو نمونه‌هایی از تغییرات پارادایم اصلی هستند.

کوهن مفهوم سنتی پیشرفت علمی را به عنوان یک کسب تدریجی و جمعی دانش بر اساس چارچوب‌های تجربی انتخاب شده عقلانی زیر سوال برد. در عوض، او استدلال کرد که این پارادایم نوع آزمایش‌هایی را که دانشمندان انجام می‌دهند، انواع سؤالاتی که می‌پرسند و مسائلی را که مهم می‌دانند تعیین می‌کند. تغییر در پارادایم مفاهیم اساسی زیربنای تحقیق را تغییر می‌دهد و الهام‌بخش استانداردهای جدید شواهد، تکنیک‌های تحقیقاتی جدید، و مسیرهای جدید تئوری و آزمایش است که اساساً با مسیرهای قدیمی ناسازگار است.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://www.britannica.com/biography/Thomas-S-Kuhn>

۳۳. **ارجاع پرورشی:** Jacques Derrida, (born July 15, 1930, El Biar, Algeria—died October 8, 2004, Paris, France), French philosopher whose critique of Western philosophy and analyses of the nature of language, writing, and meaning were highly controversial yet immensely influential in much of the Derrida is most celebrated as ... intellectual world in the late 20th century. ... Derrida was born to Sephardic Jewish parents in French-governed Algeria. the principal exponent of deconstruction.

ژاک دریدا (متولد ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۰، البیار، الجزایر - درگذشته ۸ اکتبر ۲۰۰۴، پاریس، فرانسه)، فیلسوف فرانسوی که نقد فلسفه غرب و تحلیل‌های ماهیت زبان، نوشتار و معنا بسیار بحث‌برانگیز و در عین حال بسیار بحث‌برانگیز بود. تأثیرگذار در بسیاری از دنیای روشنفکری در اواخر قرن بیستم... دریدا از والدین یهودی سفاردی در الجزایر تحت فرمانروایی فرانسه متولد شد... دریدا به عنوان نماینده اصلی ساختارشکنی شناخته می‌شود.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://b2n.ir/z77959>

می‌گفتند: «پیدایش معرفت، تابع گفتمان غالب است»؛ یعنی: [متفکران غربی] لا اقل به سه شکل آمدند گفتند که: «علمی وجود ندارد و نسبت محض [در عالم حاکم] است!». بنابراین تکلیف مطالعات روابط بین‌الملل هم تغییر پیدا خواهد کرد. مثلاً اگر شما حرف‌های "ژاک دریدا" و "میشل فوکو" را قبول کنید، اینطور خواهید گفت که: بله؛ در دوره انقلاب اسلامی یک گفتمانی ایجاد شده است و این "گفتمان" است که کُنش‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی را پیش می‌برد^{۳۴} و اگر من توانستم با کمک رسانه‌ها این "گفتمان" را عوض کنم، کُنش‌های جدید به وجود می‌آید. و هیچکدام از این دو کُنش توصیف علمی هم ندارند! بلکه یک روز گفتمان "الف" غالب بوده است و یک طور کُنش به وجود آمده است، و یک روز گفتمان "ب" غالب بوده است و به نحو دیگری کُنش به وجود آمده است. بله؛ دنیای نسبت هم دنیایی است!

۱/۲/۳/۲. از بین رفتن زیربنای پیدایش علم و حقیقت؛ نتیجه خطرناک قائل شدن به نسبت و عدم امکان شناخت واقعیت

بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی

من چند وقت پیش در یکی از حوزه‌های علمیه دیدم که برخی از طلبه‌ها داشتند نظریات فیلسوف‌های "نسبیت‌گرا" را خوب با همدیگر مباحثه می‌کردند و به ذهن من آمد که یک نسل نسبی‌گرای حوزوی نیز در آینده به وجود خواهد آمد! مثلاً فرض بفرمایید کسی که می‌خواهد بگوید "علم دینی" داریم یا نداریم؟ می‌گوید: علم دینی یک "پارادایم" است و پوزیتیویست‌ها و آمپریست (Empirism) ها^{۳۵} هم یک "پارادایم" دیگر هستند. این حرف‌هایی را که بنده می‌گویم، مشاهده کرده‌ام و بعضی وقت‌ها سخنرانی این آقایان را گوش کرده‌ام؛ اینها وقتی می‌خواهند بگویند که: علم دینی با علم تجربی متفاوت است؛ از مبنای

۳۴. ارجاع پرورشی: تحلیل گفتمان هم به عنوان نظریه مطرح می‌شود که با هستی‌شناسی خاص معناگرایانه و مفاهیم تحلیل خاص خود همراه است و هم به عنوان روشی که به چگونگی استفاده از آن مفاهیم تحلیلی در تحلیل متون بازمی‌گردد. برخی از انواع آثاری که با رویکرد تحلیل گفتمان نگاشته می‌شود بیشتر به سازه‌انگاری متعارف نزدیک‌اند تا پسا‌ساختارگرایی. (ص ۷۱-۷۳)

در معنایی عام پسا‌ساختارگرایی و نیز تحلیل گفتمان به دنبال چگونگی ساخته شدن معنا هستند. معانی در درون گفتمان‌ها شکل می‌گیرند. گفتمان راهی برای صحبت کردن درباره جهان و فهم آن است. .. گفتمان مشخص می‌کند چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت و حتی فهم معارف جامعه را برمی‌سازد. این نیز به نوبه خود ترجیحات و منافع را شکل می‌دهد و امکان پذیرش عمومی کُنش یا مجموعه‌ای از کُنش‌ها را فراهم می‌سازد. (Sjostedt 2007: 1386) از منظر تحلیل گفتمان چگونگی صحبت کردن در مورد جهان بازتاب جهان نیست، بلکه متضمن خلق و تغییر جهان است. نظریه گفتمان به رغم تعدد رویکردی و وجه بین‌رشته‌ای آن (Philips and Jorgensen)، بر قدر سازنده زبان به عنوان «رویه‌ای اجتماعی» تأکید می‌کند. (ص ۷۳)

ساختارهای معنایی می‌توانند سیاست‌های خارجی را تبیین و روشن کنند. در هر کشوری مباحثات و کُنش‌هایی شکل می‌گیرند که یافتن و ارائه الگوهای فکری حاکم بر آنها می‌تواند به فهم ما از این مباحثات و کُنش‌ها کمک کند (Waver 1996: 2). فرض ساختارگرایی و تحلیل گفتمان در تحلیل سیاست خارجی این است که سیاست خارجی یک گفتمان است و در نتیجه طیفی وسیع از ایزه‌ها، سوژه‌ها، مفاهیم و درون‌مایه‌ها را شامل می‌شود، اما مجموعه‌ای از قواعد مشترک وجود دارد که مولفه‌ها را در قالبی واحد، یعنی در گفتمان سیاست خارجی، به هم پیوند می‌دهد و وظیفه تحلیلگر گفتمان روشن ساختن قواعد شکل‌گیری و آثار سیاسی آنهاست (Gaskarth 2006: 327). (ص ۷۶)

مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی (حمیرا مشیرزاده)، انتشارات سمت

۳۵. ارجاع پرورشی: empiricism, in philosophy, the view that all concepts originate in experience, that all concepts are about or applicable to things that can be experienced, or that all rationally acceptable beliefs or propositions are justifiable or knowable only through experience. This broad definition accords "with the derivation of the term empiricism from the ancient Greek word empeiria, "experience"

تجربه‌گرایی (آمپریست)، در فلسفه، این دیدگاه است که همه مفاهیم از تجربه سرچشمه می‌گیرند، همه مفاهیم درباره چیزهایی هستند که می‌توان آنها را تجربه کرد یا برای آنها قابل استفاده است، یا اینکه همه باورها یا گزاره‌های قابل قبول عقلانی فقط از طریق تجربه قابل توجیه یا شناخت هستند. این تعریف گسترده با اشتقاق اصطلاح تجربه‌گرایی از کلمه یونان باستان *empeiria*، "تجربه" مطابقت دارد.

منبع: دانشنامه رسمی بریتانیکا

<https://b2n.ir/p00863>

معرفت‌شناسی کوهن استفاده می‌کند؛ در حالی که وقتی گفتید: اینها دو "پارادایم" (paradigm)^{۳۶} هستند. این فرد دیگر متوجه نیست که: مفهوم "پارادایم" زیربنای پیدایش "علم" را از بین می‌برد و "نسبیت" را تئوریزه می‌کند. وقتی شما "نسبیت" را با مفهوم "پارادایم" و یا با مفهوم "گفتمان" و یا با "بازی‌های زبانی ویتگنشتاین" بپذیرید؛ در نهایت پذیرفته‌اید که علمی وجود ندارد، دسترسی به حقیقتی وجود ندارد! لذا آنها حواسشان نیست که چه می‌گویند. و متأسفانه بعضی وقت‌ها در مباحث حوزویان از این کارها صورت می‌پذیرد. البته این را طرداً للباب عرض کردم. در حوزه روابط بین‌الملل هم همینطور است.

این که مکرر می‌گوییم که: «ما با "شبه علم" رو به رو هستیم»، در حوزه پزشکی با "شبه علم" رو به رو هستیم، در حوزه سیاست خارجی با "شبه علم" رو به رو هستیم و اساساً در این حوزه‌ها علمی وجود ندارد؛ یکی از استدلال‌های ما این است که: بسیاری از این نظریه‌پردازان در حوزه‌های علمی متفاوت قائل به این هستند که: «معرفت» از "وقایع خارجی" به دست نمی‌آید، بلکه این "ذهنیت" ماست که مسائل خارجی را برای ما توصیف می‌کند؛ یعنی: مشکل معرفت‌شناسی و روش تحقیقی [با آنها] داریم.

۲/۳/۱/۲/۲. زیر سوال رفتن مبانی علمی انقلاب اسلامی؛ یکی دیگر از نتایج قائل شدن به نسبیت و عدم امکان شناخت

واقعیت بیرونی در مباحث معرفت‌شناسی

حال در نظریه سازه‌انگاری نیز همین بحث است. بنابراین اگر کسی در معرفت‌شناسی پذیرفت که دسترسی به علم وجود ندارد؛ وقتی آمد و گفت: «فلان نظریه علمی...»؛ خودش هم می‌داند که: آن نظریه، علمی نیست! (چون اصلاً علم را قبول ندارد) بلکه یک گزارش و یک توصیف و ذهنیت است! و قائل است که فلان نظریه‌پرداز هم یک ذهنیتی داشته و آن را مطرح کرده است. و ممکن است وقتی صحبت از امام خمینی عظیم‌الشأن هم به میان بیاید (دور از محضر شما و مؤمنین!) بگوید که: «بله؛ امام خمینی هم یک تفسیری از دین داشتند و بر اساس تفسیر خودشان حرکت کردند و الان دیگر زمان آن تفسیر گذشته است!» من این حرفی را که می‌گویم را روزنامه‌ها خواندم و این‌ها قائل دارد! چرا این فرد راجع به امام این حرف را می‌زند؟ چون شما خودتان در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و در دانشگاه علامه طباطبایی به این فرد نظریه سازه‌انگاری را آموزش داده‌اید و در نظریه سازه‌انگاری هم یکی از دو پایه برای تحلیل نظریات، معرفت‌شناسی است. و به لحاظ معرفت‌شناسی او قائل به این است که "پارادایم" و "گفتمان" و "بازی‌های زبانی ویتگنشتاین" حاکم است، و هرگاه هم بخواهد امام خمینی و انقلاب اسلامی را تحلیل کند بر همین مبنا تحلیل می‌کند.

خودتان این کار را کرده‌اید! خودتان در نظام دانشی، یک پایه‌های سکولاری را در ذهن فرد ایجاد کرده‌اید و حالا وقتی یک واقعیت خارجی به اسم انقلاب اسلامی به وجود می‌آید، بر همین پایه تحلیل می‌شود. اینکه من روی این مسئله می‌ایستم، به این علت است که -کسانی تحصیلات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دارند، آنها می‌دانند- در ایران گرایش به وجود آمده است که در آن می‌گویند: «بر اساس نظریه سازه‌انگاری، بهتر می‌توان نظام اسلامی و سیاست خارجی آن را تحلیل کرد!» در این حوزه عناوین و

۳۶. **ارجاع پرورشی:** پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند. واژه پارادایم (paradigm) ابتدا در قرن پانزدهم به معنی الگو، مدل و نمونه به کار می‌رفت و می‌گفتند به فرض مثال «در دستور زبان، الفاظ amas, amat, amo یک "پارادایم" یا "نمونه" است از آن جهت که الگویی را نمایش می‌دهد که در مورد عده زیادی از افعال دیگر لاتینی مثلاً laudo, laudas, laudo به کار می‌رود.»

ساختر انقلاب‌های علمی (کوهن، تامس) ترجمه احمد آرام، انتشارات سروش ۱۳۶۹، ص ۳۷

"پارادایم" از کلمه یونانی "پارادیکما" گرفته شده است و در اصل واژه افلاطونی است و تغییر شکل یافته کلمه "مُثل" بعدها توسط مترجمان است. امروزه به معنای یک جهان بینی و نظریه کلی است که انسان راجع به قلمرویی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات درون آن قلمرو می‌پردازد.

واژه‌نامه فرهنگی سیاسی (زرشناس، شهریار)، انتشارات کتاب صبح ۱۳۸۳، ص ۷۷

مقالاتی وجود دارد مثلاً گفته می‌شود «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس فرانظریه سازه‌انگاری» و از این چارچوب [در تدوین مقالات علمی و...] استفاده می‌شود. لذا من خواستم در ابتدای بحث نظریه سازه‌انگاری را برای شما بشکافم، تا بعد از آن شاء الله بتوانیم چارچوب جدیدی را پایه‌گذاری کنیم.

۲/۳/۱/۲/۳. بی‌معنی بودن "همفکری" و "هم‌شکل‌سازی" و در نتیجه عدم امکان تشکیل حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ یکی دیگر از نتایج قائل شدن به نسبیّت و عدم امکان شناخت واقعیت بیرونی در مباحث

معرفت‌شناسی

جمع‌بندی بنده این است که: اگر کسی در فرض معرفت‌شناسی قائل به این شد که امکان شناخت عینیت (Objectivity) وجود دارد (به اصطلاح فنی‌تر: اگر جدایی "سوژه (subject)" و "اُبژه (Object)" را پذیرفت، جدایی "ارزش" و "واقعیت" را پذیرفت، امکان نیل به واقعیت را پذیرفت؛ بنابراین قائل خواهد شد که: "معرفت‌شناسی" به "هستی‌شناسی" شکل می‌دهد و لذا اصل برای او "معرفت‌شناسی" خواهد شد. طرف دوم قائل به این است که "حقیقت جوهری" و خالص و پیور (pure)³⁷ در خارج وجود ندارد؛ بلکه حقیقت، "من" و "فهم من" و "گزاره‌های من" [پایه تحلیل و خوانش واقعیت] است. این فرد قائل به این خواهد شد که: "هستی‌شناسی" به "معرفت‌شناسی" شکل می‌دهد.

حالا می‌دانید نتیجه این نظریه چه می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که: "کنترل" و "هم‌شکل‌سازی" را یک توهم می‌دانند؛ چون که شما می‌خواهید بر پایه یک درکی "هم‌شکل‌سازی" و "کنترل" در محیط بین‌الملل ایجاد کنید؛ در حالی که خود این درک، نسبی است! بنابراین اگر کسی به سازه‌انگاری قائل شد، می‌گوید: «تلاش برای همفکری و یکنواختی، یک تلاش غلط است!»! مثلاً وقتی ما برای ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تلاش می‌کنیم تا به محوریت ایشان نظمی در دنیا حاکم شود؛ این تلاش بر مبنای دیدگاه سازه‌انگاری، یک تلاش عبث است. چرا؟ چون او بر مبنای خودش می‌گوید که: همه مردم دنیا یک معرفت نسبی دارند و حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم وقتی می‌آیند یک معرفت نسبی دارند [و اصلاً هماهنگ و یکنواخت کردن مردم دنیا و نظم آینده جهانی به محوریت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معنا نخواهد داشت]. پس از پایگاه معرفت‌شناسی حضرت و انقلاب اسلامی را توصیف می‌کند.

بنده دارم چالش‌های اصلی ۴۰ سال اول انقلاب را بحث می‌کنم. حالا شما یک انقلاب اسلامی درست کرده‌اید که یکی از مهمترین بخش‌های آن نوع مدل سیاست خارجی آن است. ولی نخبگان سیاست خارجی نسبت به آن درک ندارد. چرا درک ندارند؟ چون چارچوب‌های ذهنی آنها این نوع چارچوب‌ها (چارچوب‌های نسبی) است. بنابراین حتماً باید چارچوب‌ها را ارتقاء داد؛ هم در حوزه هستی‌شناسی و هم در حوزه معرفت‌شناسی.

۲/۳. تبیین مبانی حوزه معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری:

۲/۳/۱. امکان شناخت واقعیت‌های بیرونی به شرط انکاء بر پایگاه "اشراف"؛ مبنای حوزه معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت

اسلامی

من اندکی [در نقد نظریه سازه‌انگاری] وارد بحث بشوم: ما در حوزه "معرفت‌شناسی" قائل به این هستیم که امکان شناخت واقعیت‌ها وجود دارد به شرطی که واقعیت از پایگاه "اشراف" توضیح داده شود. این مبنای معرفت‌شناسی ما در الگوی پیشرفت است. من قبلاً توضیح داده‌ام و الان نیز به مناسبت توضیح می‌دهم:

کسی که یک واقعیت را توصیف می‌کند (این واقعیت یا بدن انسان است، و یا روابط بین الملل است که می‌خواهد در آن بگوید که آینده منطقه به چه شکل است؟)؛ یا نسبت به آن موضوع "اشراف مکانی و زمانی" دارد و توصیف می‌کند، و یا ندارد (بلکه درون خود حادثه حضور دارد و آن را توصیف می‌کند؛ یعنی زماناً و مکاناً درون آن حادثه است. یعنی: اشراف ندارد)؛ مثلاً: جوان‌های دهه ۷۰ و ۸۰ ما هیچ درکی از انقلاب اسلامی ندارند مگر همین تحلیل‌های ناقصی که صدا و سیما از آن بیان می‌کند. بنابراین تحلیل‌های آنها از انقلاب، تحلیل‌های دقیقی نیست؛ چون اصلاً در زمان انقلاب ۵۷ نبودند و ما نتوانستیم آن زمان را برای این جوانان توصیف کنیم. حالا فرض کنید که محدودیت مکانی حاکم باشد (مثلاً: کسی در سال ۱۳۵۷ متفکر و بالغ بوده ولی در آلمان زندگی می‌کرد و از طریق اخبار چیزهایی در مورد انقلاب ۵۷ می‌شنیده ولی در مکان انقلاب ۵۷ حضور نداشته است)؛ این یعنی: اشراف نداشته است (نه اشراف زمانی و نه اشراف مکانی).

۱/۱/۳. عدم وجود اشراف انسان بر تمامی کائنات؛ دلیلی بر منطقی نبودن انکار وجود خدا

اگر تحلیل کسی بر پایه "اشراف زمانی و مکانی" باشد، می‌تواند به "علم" برسد. اما اگر تحلیل کسی بر پایه اشراف نبود حتماً توصیف او بخشی و ناقص خواهد بود. دقت بفرمایید! من کلمه "اشراف" را از خود روایت امام (علیه‌السلام) بیرون آورده‌ام: امام صادق (علیه‌السلام) یک مناظره با یکی از دهریون دارد و یک فردی نزد امام می‌آید و می‌گوید که: من قبول ندارم که خدا وجود دارد. امام (علیه‌السلام) (به جای این که برهان صدیقین و برهان نظم و از دیگر برهان‌هایی که ما فلاسفه برای اثبات خدا می‌آوریم، بیابورند، روش دیگری را استفاده می‌کنند) می‌فرمایند: فلانی! تو از اول عالم بوده‌ای؟ می‌گوید: نه؛ نبوده‌ام بلکه ۳۰ الی ۴۰ سال است که در این دنیا هستم. امام می‌فرمایند که: تا چه زمانی در این دنیا هستی؟ جواب آن هم روشن است. و امام جلوتر می‌روند و می‌فرمایند: شما آسمان‌ها و بالای آسمان‌ها یا زیر زمین را دیده‌ای؟ او می‌گوید: من به آسمان و به زیر زمین نرفته‌ام. امام (علیه‌السلام) به همین مبنا ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: آیا در شرق و غرب عالم بوده‌ای؟ او می‌گوید: نه. امام می‌فرماید: پس چرا می‌گویی که خدا نیست؟!^{۳۸} یعنی حضرت در اینجا می‌فرماید که: "شما اشراف ندارید و استدلال‌تان حتی برای خود شما نیز قابل

۳۸. ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُصَوَّبٍ قَالَ: قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زَنْدِيقٌ يُتَلَفَعُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْبَاءَ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِنَظَرِهِ لِنَظَرِهِ فَلَمَّ يُصَادِفُهُ بِهَا وَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَصَادَفَنَا وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الطَّوَافِ وَ كَانَ اسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَضَرَبَ كَيْفَهُ كَيْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَ: اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ. قَالَ: فَصَا كُنْيَتُكَ؟ قَالَ: كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ: فَمَنْ هَذَا الْمَلِكِ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَ أَخْبَرَنِي عَنْ ابْنِكَ عَبْدُ اللَّهِ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهُ الْأَرْضِ قُلْ مَا شِئْتَ تُحْصِمُ. قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ: فَقُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَصَبِّحْ قَوْلِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَأْتِنَا. فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ آتَاهُ الزَّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلزَّنْدِيقِ: أَعَلِمَ أَنَّ الْأَرْضَ تَحْتَنَا وَ فَوْقَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَعَلْتَ تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا يُدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ: فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَعِينُ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَفَصَدَعْتَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَ فَتَدْرِي مَا فِيهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: عَجَبًا لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تُجِزْ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا حَلَفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاهِلٌ بِمَا فِيهِنَّ؟ أَ وَ هَلْ يَجْعَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ؟ قَالَ الزَّنْدِيقُ: مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ: فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ. فَقَالَ الزَّنْدِيقُ: وَ لَعَلَّ ذَلِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ: أَيُّهَا الرَّجُلُ! لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةَ عَلِيٍّ مِنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ يَا أَحَا أَهْلَ مِصْرَ فَتَهَمُّ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْبِغَانِ فَلَا يَسْتَعْبَهُانِ وَ يَرْجِعَانِ قَبْدَ اضْطِرَّائِهِمَا فَإِنِ الْكَاثِرُ يَنْبَغِرَانِ عَلَيَّ أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرِّينَ فَلِمَ لَا يَصْبِرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطِرَّاءَ اللَّهِ يَا أَحَا أَهْلَ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي اضْطَرَّ هُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَحَا أَهْلَ مِصْرَ إِذْ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَنْظُنُونَ أَنَّهُ الذَّهْرُ إِنْ كَانَ الذَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ هُمْ وَ إِنْ كَانَ يَذْهَبُ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمُ الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ يَا أَحَا أَهْلَ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ - لِمَ لَا يَسْطُطُّ السَّمَاءُ عَلَيَّ الْأَرْضِ لِمَ لَا تَسْحَرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَ لَا يَتَمَسَّكَانِ وَ لَا يَتَمَسَّكُ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ الزَّنْدِيقُ أَمْسَكْهُمَا اللَّهُ رُبُّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا قَالَ قَامَنَّ الزَّنْدِيقُ عَلَيَّ يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ حُضْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أَمَنْتَ الزَّنَادِقَةَ عَلَيَّ يَدِكَ فَقَدْ أَمَنْ الْكُفَّارَ عَلَيَّ يَدِي أَبِيكَ. فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي أَمَّنَ عَلَيَّ يَدِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ: اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلِّمَهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ النَّجَافِ وَ أَهْلَ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسَنَتْ كَلِمَاتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ.

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که از امام صادق (ع) چیزها (در مسائل علمی) به او رسیده بود، به مدینه آمد تا با آن حضرت مناظره کند، در مدینه به آن حضرت بر نخورد، به او گفتند به مکه رفته است، او هم به مکه آمد، ما با امام صادق (ع) بودیم و در حال طواف که همراه آن حضرت بودیم، آن زندیق به ما برخورد، نامش عبد الملک بود و کنیه اش ابو عبد الله. در همان حال طواف، شانه به شانه حضرت زد و امام به او فرمود: نامت چیست؟ گفت: نام عبد الملک. فرمود: کنیه ات چیست؟

اتکا نیست!" اگر کسی می‌خواهد با شما وارد بحث شود، می‌توانید با این روش با او وارد گفتگو کنید؛ یعنی بگویید که: "شما اشراف ندارید" و عدم اشراف برای خود آن فرد نیز قابل فهم است. لذا برهان‌های مبتنی بر اشراف آدل و قابل تفاهم‌ترین برهان‌ها برای مقابله با منکرین است. و آنها خواهند گفت: حرف شما درست است و من اشراف ندارم.

۲/۳/۱/۲. عدم امکان اشراف انسان بر اجزاء درون سلول؛ دلیل نقصان و در نتیجه عدم اعتماد به پزشکی مدرن

در روش تحقیق پزشکی نیز ما همین بحث را انجام داده‌ایم و به پزشکان محترم می‌گوییم که: شما بدن انسان را متشکل از سلول می‌دانید؟ می‌گویند: بله. حال از ایشان سوال می‌کنیم که: بدن انسان دارای چند سلول است؟ می‌گویند: نمی‌دانیم. می‌گوییم: روابط بین سلول‌ها را می‌توانید تحلیل کنید؟ می‌گویند: نه. جلوتر می‌رویم و می‌گوییم: خوب؛ درون یک سلول را بررسی کنیم. می‌گویند: درون سلول، ژنوم،^{۳۹} DNA^{۴۰} و کروموزوم‌های گدکننده و غیرگدکننده وجود دارد و خود آنها می‌گویند: تعداد کروموزوم‌های

گفت: ابو عبد الله. امام به او فرمود: این ملکی که تو بنده او هستی بگو بدانم از ملوک زمین است یا از ملوک آسمان؟ و به من بگو پسر بت‌بنده خدای آسمان است یا خدای زمین؟ هر جوابی داری بده تا محکوم شوی. هشام گوید: به آن زندیق گفتم: گفتار او را رد نمی‌کنی؟ گوید: سخن زشتی گفتم (گفته مرا زشت شمرد خ ل). امام صادق (ع) به او فرمود: چون از طواف فارغ شدم پیش من بیا. و پس از فراغ از طواف، آن زندیق حضور امام ششم (ع) رسید و جلوی آن حضرت نشست و ما هم گرد آن حضرت بودیم. متن مصاحبه امام (ع) با زندیق امام:

تو می‌دانی که زمین زیر و زبری دارد؟ زندیق: آری. امام: زیر زمین رفتی؟ زندیق: نه. امام: پس چه می‌دانی زیر زمین چیست؟ زندیق: نمی‌دانم ولی به گمانم که زیر زمین چیزی نیست. امام: گمان، اظهار درماندگی است نسبت به چیزی که نتوانی یقین کنی. به آسمان بالا رفتی؟ زندیق: نه. امام: می‌دانی در آن چیست؟ زندیق: نمی‌دانم. امام: از تو عجب است که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زیر زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه به آنجا گذر کردی تا بفهمی چه آفریده‌ای دارند و تو منکر هر چه در آنها است هستی، آیا خردمند چیزی را که نداند منکر آن شود؟! زندیق: هیچ کس جز تو با من این سخن را نگفته است.

امام: پس تو در این شك داری، شاید که آن همان باشد و شاید هم نباشد. زندیق: شاید همین طور است. امام: ای مرد، کسی که نمی‌داند، دلیلی بر کسی که می‌داند ندارد، ای برادر مصری نادان که دلیلی ندارد، از طرف من این نکته را خوب بفهم که ما هرگز در باره خدا تردیدی نداریم، مگر نبینی خورشید و ماه و شب و روز فرود شوند و بی‌اشتباه و کم و بیش برگردند؟ ناچار و مسخرند، جز مدار خود مکانی ندارند، اگر می‌توانستند می‌رفتند و بر نمی‌گشتند، اگر ناچار نبودند چرا شب روز نمی‌شد و چرا روز شب نمی‌شد. ای برادر اهل مصر، به خدا مسخرند و ناچارند که به وضع خود ادامه دهند و آنکه آنها را مسخر و ناچار کرده است از آنها محکم‌تر و حکیم‌تر و بزرگتر است. زندیق: درست می‌فرمایید. امام: ای برادر مصری، به راستی آنچه را شما بدو گرویده‌اید و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر است که مردم را می‌برد، چرا آنها را بر نمی‌گرداند؟ اگر آنها را بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ (یعنی چون دهر شعور و حکمت ندارد اگر مؤثر باشد باید افعال صادره از او مختل باشد بجای ایجاد اعدام کند و بجای اعدام ایجاد زیراتر جیح بین آنها را نفهمد). ای برادر مصری، همه ناچارند، راستی چرا آسمان افراشته است و زمین هموار و زیر پا نهاده است، چرا آسمان بر زمین نیفتد و زمین بالای طبقات آسمان فرو نمی‌رود و به هم نمی‌چسبند و کسانی که در آنها هستند به هم نمی‌چسبند؟ زندیق: خدا پرورنده و سید آنها نگاهشان داشته.

گویند آن زندیق به دست امام صادق (ع) مؤمن شد، حمران عرض کرد: قربانت، اگر زنداقه به دست شما ایمان آرند کفار به دست پدرت مسلمان می‌شدند. آن تازه مؤمن به امام عرض کرد: مرا به شاگردی خود بپذیر، امام به هشام بن حکم فرمود: او را با خود دار، هشام او را تعلیم داد (هشام معلم ایمان اهل شام و مصر بود) و به خوبی پاک عقیده شد تا جایی که امام صادق (ع) او را پسندید.

الکافی، ج ۱، ص ۷۲ / التوحید (للسدوق)، ص ۲۹۳

سند توحید: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقْفِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ مَنصُورٍ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ

الإحتجاج على أهل اللجاج (للظبرسي)، ج ۲، ص ۳۳۴

الوافي، ج ۱، ص ۳۰۹ / بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۱

۳۹. ارجاع پرورشی: اساس توارث هر موجود زنده، ژنوم آن است؛ یعنی توالی طولی از DNA (داکسی ریبونوکلیک) که توسط ارگانیسم و سلول‌های منفرد آن حمل می‌شود و سری کاملی از اطلاعات وراثتی را در اختیار دارد. ژنوم، شامل DNA کروموزومی، DNA پلاسمیدی و (در یوکاریوها) DNA اندامکی، مانند آنچه که در میتوکندری و کلروپلاست موجود است، می‌باشد.

منبع: کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۱۲

ژنوم: مجموعه کامل ژن‌های یک موجود زنده است.

منبع: کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۱۲۵

۴۰. ارجاع پرورشی: مخفف کلمه Deoxyribo nucleic acid (داکسی ریبونوکلیک)

غیرکدکننده اصلاً قابل شمارش نیست و DNAهای غیرکدکننده نیز در ژنوم انسان حدود ۲۰ هزار تا است.^{۴۱} می‌گوییم: ما قانع هستیم که شما همین ۲۰ هزار تا را برای ما توضیح بدهید. می‌گویند: این را نیز نمی‌توانیم. یعنی این بحث "عدم اشراف" را شما می‌توانید بر بحث روش تحقیق پزشکی و تمامی روش تحقیق‌ها تطبیق کنید.

۲/۳/۲. انکاء به گزاره‌های مبتنی بر اشراف نام خالق از مخلوقین؛ دلیل امکان شناخت واقعیت‌های بیرونی طبق مبنای معرفت‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی

۲/۳/۲/۱. اشراف بر "أجل" ("ابتدا" و "انتهاء") و "کتاب سرنوشت" تمام اشیاء عالم؛ معنای اشراف نام خالق بر مخلوقین
 حال این سوال پیش می‌آید که: چه کسی اشراف دارد تا من بتوانم با تکیه بر قول او تحلیل ارائه دهم؟ پاسخ آن یک جمله است: خالق بر مخلوقین اشراف دارد. از ابتدای خلقت تا انتهای خلقت اشراف دارد. در روایت هست که: «لِکُلِّ شَيْءٍ أَجَلٌ» یعنی: برای هر شیئی یک زمانی وجود دارد، و این زمان نیز یک ابتدا و یک ختم دارد. لذا در روایت دیگر می‌فرماید: «لِکُلِّ شَيْءٍ فَوْتُ». که فوت یک شی را بحث می‌کند. می‌گوید شما هر شیئی را که در دنیا دیدید، بدانید که دارای "اجل" است؛ یعنی: زمان دارد و "اجل" آن نیز یک "ختم" دارد. و برای هر شیئی یک "ابتدا"ی نیز هست.
 روایت چهارم خیلی دقیق است و می‌فرماید: «لِکُلِّ أَجَلٍ کِتَابٌ».^{۴۲} کتاب سرنوشت هر دوره زمانی نیز در نزد خدا وجود دارد. مثلاً: یک سنگی در یک دوره تاریخی خلق شده است و در یک دوره‌ای نیز از بین می‌رود. اینکه چه اتفاقاتی برای او می‌افتد در "کتاب" نوشته شده است. من با این چهار روایت که برای شما خواندم این مسئله را بحث کردم که: "خالق، اشراف دارد".
 حال اگر بحثی را در مسجد قبا در هفته‌های گذشته^{۴۳} مطرح کردم ببینید در آنجا ۳۰ دسته آیه و روایت که در مورد همه اشیاء است را بحث کرده‌ایم. اگر کسی آن ۳۰ دسته را ببیند، اشراف خالق بر مخلوق برای او به صورت کامل تری تصویر تفصیلی پیدا می‌کند.^{۴۴}

دو آزمایش کلاسیک، شواهدی قوی مبنی بر این که DNA، ماده ژنتیکی باکتری‌ها، ویروس‌ها، و سلول‌های یوکاریوت است، را ارائه نمودند. DNA جدا شده از یک سویه باکتری پنوموکوکوس می‌تواند ویژگی‌هایی از آن سویه را به سویه‌ی دیگر اعطا نماید. به علاوه، DNA تنها جزئی است که از فازهای والدی به نتاج فزا، به ارث می‌رسد. از DNA می‌توان برای انتقال صفات جدید به سلول‌های یوکاریوت استفاده نمود.

منبع: کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۱۶

۴۱. **ارجاع پرورشی:** شاید مهم‌ترین اطلاعاتی که از توالی ژنوم به دست می‌آید، تعداد ژن‌ها باشد. مایکوپلازما جنتالیوم (*Mycoplasma genitalium*) یک باکتری انگل با زندگی آزاد، با حدود ۴۷۰ ژن، کوچک‌ترین ژنوم را در بین موجودات دارا می‌باشد. ژنوم‌های باکتری‌هایی با زندگی آزاد، از ۱۷۰۰ تا ۷۵۰۰ ژن دارند. ژنوم آرکیباها، محدوده کوچک تری، از ۱۵۰۰ تا ۲۷۰۰ ژن دارند. کوچک‌ترین ژنوم یوکاریوتی تک سلولی، تقریباً ۵۳۰۰ ژن دارد. کرم‌های نماتود و مگس‌های میوه تقریباً به ترتیب ۲۱۷۰۰ و ۱۷۰۰۰ ژن دارند، به شکل جالب تعداد ژن‌ها در ژنوم موش و انسان، تنها تا حدود ۲۵۰۰۰ ژن افزایش می‌یابد.

منبع: کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۱۴۷

۴۲. **ارجاع پژوهشی:** وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ ذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (سوره مبارکه رعد، آیه ۳۸) و همانا پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم، و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای بیاورد مگر به فرمان خدا. برای هر زمانی برنامه مقدر شده‌ای [ثبت] است.

۴۳. **ارجاع پردازشی:** این جلسات با عنوان «نشست تخصصی شرح حدیث: ما من علم إلا و أنا أفتحه» (مقایسه اجمالی محتوای علوم انبیاء الهی با محتوای علوم پوزیتویستی) در روزهای دوم و پانزدهم آبان ۱۴۰۰ در شهر مبارک قم (مسجد قبا پرديسان) برگزار گردید.

۴۴. **ارجاع پژوهشی:** یکی از محورهای بحثی فقه‌العلم، تبیین میزان دسترسی به علم امام در دوران غیبت است. ما قویاً معتقدیم به همه علوم کتاب و سنت دسترسی در حد افتتاح وجود دارد. یکی از مصادیق این افتتاح علمی عظیم، وجود الگوئی خاص برای توصیف همه اشیاء در کتاب و سنت است.

کانال الگوی پیشرفت اسلامی در پیام‌رسان اینستاگرام
<https://eitaa.com/olgou4/3568>

جهت مشاهده گزارشی از نشست (با عنوان "الگوی توصیف اشیاء در کتاب و سنت چگونه است؟") فوق به پیوست شماره ۳ مراجعه فرمایید.

بحث ما با بحث فلاسفه یک مقداری متفاوت است. ممکن است دوستان فیلسوف ما اجمالاً بپذیرند و بگویند که: خالق بر همه مخلوقین اشراف دارد؛ اما نمی‌توانند نوع اشراف خالق بر مخلوقین را توضیح دهند. برخلاف بحث‌های فقهی که ما با بیان ۳۰ ویژگی موجود در اشیاء اشراف خالق بر همه اشیاء را به صورت تفصیلی بحث کرده‌ایم. یکی از بحث‌ها این است که می‌گوید: «لکل شیء اجل». وقتی می‌گوییم اشراف دارد یعنی: سلطنت و قهاریت الهی بر پایه «اجل» سوار است. بگذارید همه ادعای قدرت بکنند و هرکاری دوست دارند انجام دهند ولی باید توجه به این بحث داشته باشید که این شیئی که ادعای اقتدار و قدرت می‌کند از نظر خداوند متعال دارای اجل است. و اجل را توضیح می‌دهد که «لکل شیئی فوت» یعنی: این اجل، آخر دارد. حال متن عربی روایت در خاطر من نیست ولی به نظر می‌فرماید: «لکل شیئی آنفه» که به معنای ابتداداشتن است. یعنی در حال توضیح اشراف الهی است که بر اول و آخر مسئله اشراف دارد. حال مابین این اجل را می‌گوید که: «لکل شیئی کتاب». من در این جا چهار روایت را توضیح دادم و اگر کسی مجموع آیات و روایاتی که ما جمع کردیم یعنی این ۳۰ ویژگی اشیاء را بداند، می‌تواند مدل اشراف الهی بر اشیاء را فهم کند.

فلاسفه نمی‌توانند چنین کاری کنند. فلاسفه "احکام کلی وجود" را می‌گویند؛ ولی این احکام کمک نمی‌کند که شما از مدل اشراف الهی درک پیدا کنید. من خواستم مبنای معرفت‌شناسی را در حوزه سازه‌انگاری نقد کنم. ببینید اولاً بشر دسترسی به حقیقت اشیاء دارد. این یک بحث است. بنابراین در اینجا با حرف‌های ویتگنشتاین و کوهن و میشل فوکو و امثالهم اختلاف نظر جدی داریم. اما طریق دسترسی به علم از پایگاه "تجربه" و حتی از پایگاه "خردگرایی" و "عقل‌گرایی" نیست؛ بلکه از پایگاه "بازخوانی گزاره‌های خالق" (که "اشراف تام" به مخلوقات دارد) است. ما سالها در حوزه درس خوانده‌ایم و به ما گفته‌اند که وقتی امام صادق (علیه‌السلام) سخنی می‌فرمایند، با حرفی که انیشتین زده است بسیار متفاوت است. ولی برای ما توضیح نمی‌دهند که چرا؟ و فقط یک توضیح اجمالی می‌دهند که مثلاً بخاطر اینکه امام صادق (علیه‌السلام) معصوم است.

ما از بعضی روایات استفاده کردیم که وقتی داریم تفاوت ادبیات وحی را با ادبیات دیگران را توضیح می‌دهیم، باید روی مفهوم "اشراف" بایستیم و اشراف را هم باید تفصیلاً توضیح بدهیم که عرض کردم اصل در اشراف، اشراف بر اجل است. خدای متعال برای همه اشیاء، زمان مشخصی تعیین کرده است. روزی می‌آیند و روزی هم می‌روند. بالاتر از این اشراف (وجود ندارد). این مباحث برخلاف بحث‌های فلاسفه قابل درک هم هست. مثلاً الان شما می‌خواهید "بازی‌های زبانی ویتگنشتاین" را بررسی کنید، باید چندین مفهوم واسطه‌ای را هم بحث کنید تا متوجه شوید که چه می‌گویید و یا حتی مباحث فلاسفه خودمان هم همین طور است. اما در اینجا پیامبران (علیهم‌السلام) روی مفهوم "اجل" ایستاده‌اند. مفهوم "اجل" را شما می‌توانید در یک روستا هم تفاهم کنید. فرد روستایی دیده است که پدرانش از دنیا رفته‌اند، دیده است که درختی را کاشته، میوه داده، سپس خشک شده است و دیگر هم میوه نمی‌دهد. همه اینها را دیده است و "اجل" را در صدها موضوع دیگر درک کرده است. بنابراین انبیاء (علیهم‌السلام) خیلی راحت‌تر تفاهم می‌کنند. به همین دلیل خیلی فرق می‌کند که شما دستیابی به علم را بر پایه اشراف توضیح دهید یا بر پایه تجربه و یا خردگرایی.

البته بنده جایگاه عقل را به عنوان کاوشگر اصلی ادبیات نقل قبول دارم. معتقدم اگر عقل نباشد، درایه در آیات و احادیث خیلی سخت می‌شود. ولی به هر حال نمی‌توان به اسم "خردگرایی" و "عقل‌گرایی" ادعای اشراف داشت. نه عقل‌گراها، نه تجربه‌گراها هیچکدام نمی‌توانند ادعای اشراف داشته باشند. بنابراین الان بنده می‌خواهم در حوزه معرفت‌شناسی بر پایه اشراف وارد شوم و این نقد من به حوزه معرفت‌شناسی نظریه سازه‌انگاری است.

۲/۴. تبیین مبانی حوزه هستی‌شناسی الگوی پیشرفت اسلامی در مقایسه با نظریه سازه‌انگاری:

اما در بحث مربوط به هستی‌شناسی عرض کردم چهار سوال مهم وجود دارد که دوستان می‌گویند: روابط بین‌الملل باید بر پایه آن چهار پرسش مهم توصیف شود. یکی از آن سوال‌های مهم این است که فردگرایی درست است یا کل‌گرایی؟ در بحث‌های نظام‌سازی باید به این پرسش توجه کنیم. شما آثار برخی از بزرگان معاصر را هم ببینید، این مسئله را با ادبیات دیگری تحت عنوان "اصالت فرد یا جامعه" بحث کرده‌اند.

۲/۴/۱. اصالت داشتن فرد، نه جامعه؛ مبانی الگوی پیشرفت اسلامی در پرسش فردگرایی یا کل‌گرایی

بنده با استدلال اصالت جامعه را رد کرده‌ام و قائلم به اینکه "جامعه" حقیقتی ندارد و آنچه مهم است همین "فرد" است. البته در اینجا بحث‌های تفصیلی مهمی وجود دارد: مثلاً چرا خطاب بسیاری از "صیغ (صیغه‌های)" موجود در قرآن و روایات، به "جمع" انسان‌ها است؟ چرا می‌گویند اصالت با جمع نیست؟ مرحوم شهید صدر و برخی دیگر از بزرگان وقتی برای اصالت جامعه استدلال می‌کنند یکی از دلایلشان همین است. می‌گویند: ببینید قرآن می‌فرماید: "یا ایها الذین آمنوا" (خطاب با جمع است) بنابراین بحث جمع و جامعه وجود دارد. اما نظر ما این است که این نوع خطاب جمع، برای تسهیل در تفاهم است؛ چراکه برای شارع امکان خطاب قرار دادن تک‌تک افراد وجود ندارد.

۲/۴/۱/۱. ایجاد نظم اجتماعی بر مبنای تصرف بر قلوب تک‌تک انسان‌ها (از طریق خودتنظیمی در حوزه‌های سیزده‌گانه

روابط انسانی)، نه بر مبنای ایجاد ساختارها و نهادهای اجتماعی؛ معنای تفصیل‌پذیر اصالت فرد در الگوی پیشرفت اسلامی

دلیل دیگرمان برای اصالت فرد، پذیرش مفهوم "قلب" در مسئله "هدایت" است؛ چرا که هدایت بر روی قلب تک‌تک انسان‌ها واقع می‌شود^{۴۵} و شما باید با این قلب‌ها تفاهم کنید چرا که قلب یک پدیده جمعی نیست. بنابراین به این دلیل که شارع تصرف در قلوب می‌کند؛ "مخاطب" شارع تک‌تک مؤمنین هستند. بله؛ اگر شارع می‌خواست قانون جبری بگذارد می‌گفتیم یک مجلس شورای اسلامی پیدا می‌شود و می‌گوید نماز صبح را چهار رکعت بخوانید؛ چرا که مجلس در قوانین خود نمی‌خواهد با قلب‌ها ارتباط برقرار کند. بنابراین برای کسانی که قائل‌اند جامعه وجود دارد، چالش اصلی مفهوم قلب است که چگونه می‌خواهند بین مفهوم جامعه و قلب ارتباط برقرار کنند؟

از این طرف یکی از ادله مهم کسانی که می‌گویند اصالت با جامعه است این است که: می‌خواهند از طریق ساختارها و نهادها نظم ایجاد کنند. می‌گویند اگر یک مجلس نباشد، فرمانداری نباشد، شهرداری نباشد، راهنمایی و رانندگی نباشد و... (چگونه می‌توانید نظم ایجاد کنید؟) بنیید همیشه ساختارها را مطرح می‌کنند. بنابراین کسانی که به اصالت "فرد" قائل‌اند: باید جواب این پرسش را هم بدهند که: چگونه می‌خواهید نظم ایجاد کنید؟ و این سوال بسیار مهم است. ما در پاسخ گفته‌ایم: اگر فردی در روابط انسانی

۴۵. ارجاع پژوهشی: وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره مبارکه تغابن، آیه ۱۱)

و هر کس به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را [به حقایق] هدایت می‌کند و خدا به همه چیز داناست.

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (سوره مبارکه زمر، آیه ۳۷)

و هر که را خدا هدایت کند، او را هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۸)

هر که را خدا هدایت کند، پس او راه یافته واقعی است، و کسانی را که [به سبب عناد و لجاجتشان] گمراه نماید، پس اینان همان زیانکارانند.

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمُقِيًّا وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَا أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَانُوا كَذِبًا (سوره مبارکه اسراء، آیه ۹۷)

و هر که را خدا هدایت کند، پس او هدایت یافته است، و آنان را که خدا [به کیفر لج‌بازی و عنادشان] گمراه سازد، هرگز در برابر خدا برای آنان یاورانی نخواهی یافت، و آنان را روز قیامت در حالی که رو در افتاده‌اند، کور و لال و کر محسوس می‌کنیم، جایگاهشان دوزخ است، هرگاه [شعله] آتشش فرو نشیند، شعله‌ای دیگر بر آنان می‌افزایم.

سیزده‌گانه، رابطه خود را با دیگران تنظیم کند؛ نظم هم ایجاد می‌شود. اصطلاحاً گفته‌ایم: «ایجاد نظم از طریق خودتنظیمی در روابط انسانی است».

۲/۴/۱/۱/۱. ایجاد نظم سیاسی اختیاری در جامعه؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد خودتنظیمی در "رابطه با امام"

مثلاً: من قلباً امامت کسی را می‌پذیرم؛ این به معنای این است که نظم سیاسی در حال شکل‌گیری است. در صورتی که هم امام و هم مأموم هر دو فرد هستند و "مفهوم امام و امت" هم از اینجا شکل می‌گیرد. امامی هست که هزاران نفر او را قبول دارند، تک‌به‌تک قبولش دارند، (خودشان قلباً قبول دارند) و به خاطر یک قانون و یک ساختار هم نیست. در قلب هر کدام از این اشخاص به صورت مجزا و تک‌به‌تک، یک استدلال هست که چرا باید امامت امام دوازدهم (علیه‌السلام) را بپذیرند. ببینید: پس نظم دارد ایجاد می‌شود. بنابراین اگر کسی به این نتیجه رسید که روابط خودش را در این سیزده حوزه تنظیم کند، نظم ایجاد می‌شود.

مثلاً "نظم سیاسی"، نتیجه "تنظیم رابطه با امام" است؛ چون امامت حوزه‌های مختلفی از جمله قضاوت، امنیت و... دارد. بنابراین پذیرش امام یعنی پذیرش فرمانده لشکر منصوب امام، پذیرش قاضی منصوب امام و... بنابراین نظم سیاسی در حال شکل‌گیری است. اما نه بر اساس چارچوب سیاسی یک حزب یا قانون‌گذاری یک مجلس و... بنده همیشه مثال مدافعان حرم و پدیده هشت سال دفاع مقدس را زده‌ام. کسانی رفتند جنگیدند و شهید شدند. تک‌تک این‌ها امامت آیت‌الله خامنه‌ای و امام خمینی عظیم‌الشان را پذیرفته بودند. تصور کنید اگر کسی مانند دکتر حسن روحانی در رأس بود! در صورت بروز یک حادثه آیا می‌توانست نظم اختیاری [در حوزه امنیت] ایجاد کند؟ آیا می‌توانست نظم از پایگاه تصرف در قلوب را ایجاد کند؟ قطعاً خیر. در این صورت باید مانند آمریکا برای دفاع از مرزها سرباز حرفه‌ای استخدام می‌کردیم. پس ببیند ما جواب چگونگی ایجاد نظم در صورت پذیرش اصالت فرد را داده‌ایم. ما بیش از دو دهه در مورد این پاسخ فکر کرده‌ایم.

۲/۴/۱/۱/۲. ایجاد نظم اختیاری در خانواده؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد خودتنظیمی در "رابطه با خانواده"

نمونه دیگر: "خودتنظیمی در رابطه با خانواده" است، یعنی پدر، پدري کند، مادر هم برای فرزندان مادری کند و تصرف در قلوب آن‌ها را مبنای تربیت قرار بدهد. در این صورت خانواده نظم پیدا می‌کند. در روابط بین زن و شوهر هم اگر مبنای چارچوب‌های هشت‌گانه‌ای باشد که اسلام برای مرد تعیین کرده است، مرد "سلطان" پیدا می‌کند و به عبارتی در خانواده‌اش تسلط پیدا می‌کند یعنی در قلب همسر و فرزندان تصرف می‌کند.

۲/۴/۱/۱/۳. حل مشکل فقراء و ایتم جامعه و بی‌نیازی از نهادها و ساختارهای متمرکز؛ نتیجه تصرف در قلوب و ایجاد

خودتنظیمی در "رابطه با فقیر و یتیم"

حوزه دیگر: "تنظیم رابطه با فقیر و یتیم" است. به عبارت دیگر: اگر خود فرد به این نتیجه برسد که باید به فقیر کمک کند؛ دیگر در آینده نیازی به "کمیته امداد" و "اداره بهزیستی" ندارید و امداد غیرمتمرکز، محله‌ای و خانواده محور شکل می‌گیرد. بنابراین چرا می‌گویید راه ایجاد نظم در همه حوزه‌ها از طریق ایجاد ساختارها است؟!

نکته‌ای برایتان بگویم که به نظرم جزو عجایب احکام اسلام است. می‌دانید که نحوه پشتیبانی از یک سپاه بسیار مهم است و به معنای شکست یا پیروزی سپاه است. در تاریخ هست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق "تصرف در قلوب" این موضوع مهم را مدیریت می‌کردند. در احکام شریعت دارد که مستحب است اسلحه‌سازها و تجار در اردوگاه مسلمان بساط کنند، این ثواب دارد. همیشه به هنگام جنگ تجار در جنگ حاضر می‌شدند و به عنوان پشتیبان و تدارکات مواد لازم سپاه را تأمین می‌کردند.

بنده می‌خواهم عرض کنم در تمام امور می‌توان از طریق "تصرف در قلوب" یا به اصطلاح ساده‌تر از طریق "اصالت فرد"، [نظم اجتماعی ایجاد کرد]. البته اصطلاح "اصالت فرد" مبهم است. بنده گاهی اوقات به کسانی که به "اصالت جامعه" قائل شده‌اند حق می‌دهم؛ چرا که وقتی آنها می‌گویند: انسان، "مدنیّ بالطبع" است و می‌خواهند با این اصطلاح پاسخ صدها پرسش درباره اصالت جامعه را بدهند [بن بست ایجاد می‌شود]. اما اگر به جای اصطلاح "مدنیّ بالطبع"؛ بگویید: "خود تنظیمی در روابط انسانی سیزده‌گانه" قطعاً این مفهوم از اصطلاح "انسان مدنی بالطبع" تفصیل‌پذیرتر است و می‌توان بر اساس آن عمل نمود.

خب؛ حالا "سازمان‌گاری" چه گفته‌است؟ این گروه گفته‌اند فردگرایی یا کل‌گرایی؟ ما می‌گوییم: هیچ‌کدام. "فردگرایی" به معنای "اصالت فرد" دارای ابهام است و مفهوم آن توسعه‌یافته نیست و نمی‌توان در روابط بین‌الملل از آن استفاده کرد. و به نظر ما "کل‌گرایی" به معنای "اصالت ساختار" نیز "جبر" را توسعه می‌دهد و اختیار و خلاقیت انسان‌ها را کاهش می‌دهد و نمی‌توان از آن استفاده کرد.

فلذا در واقع در سؤال توسعه ایجاد کرده‌ایم و می‌گوییم: فردگرایی یا کل‌گرایی؟ یا خود تنظیمی در روابط انسانی سیزده‌گانه؟ در واقع مبنای دیگری را پایه‌گذاری کرده‌ایم. ببینید در واقع در هستی‌شناسی روابط بین‌الملل هم تکامل ایجاد کرده‌ایم.

۲/۴/۲. خانواده‌های جهادی، فقهاء و مساجد؛ کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل

البته کنشگران نظام بین‌الملل دولت‌ها هستند یا افراد یا جنبش‌ها یا سازمان‌های غیردولتی؟ ما به این سوال که کنشگران بین‌المللی چه کسانی هستند؟ پاسخ دیگری می‌دهیم. می‌گوییم: کنشگران اصلی روابط بین‌الملل "خانواده‌های جهادی" هستند. چرا نقش خانواده را در روابط بین‌الملل و نفی سبیل نادیده می‌گیرید؟! مثلاً مرحوم آیت‌الله حکیم را تصور کنید. بنده یاد می‌آید وقتی در دهه ۸۰ که یکی از بزرگان خانواده ایشان در انفجار نجف شهید شد. وقتی آن موقع واقعه شهادت ایشان را بررسی می‌کردم دیدم خانواده ایشان چند ده شهید داده بود و بخش عمده‌ای از وضعیت فعلی عراق ثمره انگیزه‌های نفی سبیلی یک خانواده است. یک خانواده‌ای که توانسته امامت سایر خانواده‌ها را به عهده بگیرد. خب؛ چرا وقتی بحث از روابط بین‌الملل می‌شود، مفهوم خانواده را توسعه نمی‌دهید؟ چرا خانواده را به توسعه نسل و روابط جنسی تنزل داده‌اید. در حال حاضر خانواده‌های موجود کارکرد مدیریت تغذیه را هم ندارند و مفهوم خانواده خیلی تنزل پیدا کرده است.

۲/۴/۲/۱. توجه به نقش "خانواده" در روابط بین‌الملل و گسترش ازدواج بین‌نسلی؛ به عنوان یکی از کنشگران اصلی در

روابط بین‌الملل

اما وقتی با نگاه اسلام به خانواده نگاه می‌کنیم، می‌بینیم نصف دین است.^{۴۶} خب این به چه معنایی است؟ یعنی کارکرد "نفی سبیل" و "روابط بین‌الملل" هم دارد؛ لذا می‌توانیم از همین پایگاه "ازدواج بین‌نسلی" را توصیه کنیم. لذا یکی از وظایف ما در روابط بین‌الملل این است که بخشی از مؤمنین و شیعیان در جمهوری اسلامی با شیعیان و مؤمنین در کشورهای شیعه دیگر ازدواج کنند. این همان کاری است که پیامبر انجام می‌دادند.

پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بسیاری از ازدواج‌هایشان علت نفی سبیلی داشته است. خانواده تشکیل می‌دادند؛ ولی خانواده‌ای که علاوه بر مسائل عاطفی، روابط جنسی و مدیریت تغذیه؛ انگیزه‌های نفی سبیلی و روابط بین‌الملل هم در آن بود. حالا ما هم

۴۶. **ارجاع پژوهشی؛ و پاشناده؛** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است و برای نیمه دوم باید تقوای خدا در پیش گیرد.

الأمالي (للطوسي)، ص ۵۱۸ / جامع الأخبار (للسعيري)، ص ۱۰۱ / مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶ / عوالي اللئالی العزیزیه، ج ۳، ص ۲۸۹

بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹

می‌توانیم از همین مدل استفاده کنیم. لذا خیلی مهم است که وقتی شما از اصول هستی‌شناسی بحث می‌کنید، دائم در این انگاره‌های غربی گیر نکنید. آنها سوال می‌کنند که کنشگران فقط دولت‌ها هستند؟ دولت‌ها هم آنارشیزم و اقتدارگرای هستند؟ یا نه نهادهای غیردولتی هم هستند؟ شرکت‌های چندملیتی هم هستند؟ جنبش‌های اجتماعی هم هستند؟ خب؛ شما هم وقتی گزاره‌های دینی در ذهن‌تان نباشد و یا در آنها درایه نکرده باشید، نمی‌توانید نقش خانواده را در روابط بین‌الملل ببینید و راجع به آن بحث و گفتگو کنید.

۲/۴/۲/۲. استفاده از ساختار اندیشه‌های فقهاء در روابط بین‌الملل؛ به عنوان یکی دیگر از کنشگران اصلی در روابط

بین‌الملل

حالا علاوه بر تبیین "کارکرد نهاد خانواده در حوزه روابط بین‌الملل"، روایت می‌فرماید: «الْفُقَهَاءُ حُصُونُ الْإِسْلَامِ»؛^{۴۷} این به چه معناست؟ یعنی یکی از کنشگران عرصه بین‌الملل "شخص فقیه" است. یعنی: فقیه می‌تواند در روابط بین‌الملل کنشگری کند. ببینید؛ بنده هیچ مفهوم جدید نیاورده‌ام؛ فقط دو روایت آوردم. گفتم: اینکه «خانواده نصف دین است» یعنی چه؟ روایت دیگر هم اینکه می‌فرماید: «فقهاء حصون اسلام‌اند» یعنی چه؟ اگر در این روایت‌ها دقت کنیم، نتیجه این می‌شود که: می‌توانیم از "ساختار اندیشه‌های یک فقیه" یا "ساختار نهاد خانواده" برای کنشگری در عرصه بین‌الملل استفاده کنیم.

۲/۴/۲/۳. ارتقاء نقش "مساجد" در روابط بین‌الملل؛ به عنوان یکی دیگر از کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل

خب؛ می‌توان از نقش "مسجد" هم در روابط بین‌الملل استفاده کرد و مورد بحث و بررسی قرار داد. وقتی شما "مسجد" را تقلیل می‌دهید به "محل برگزاری نماز جماعت" و برخی امور دیگر؛ معنای این کار چیست؟ یعنی: نمی‌توانیم بر اساس تعریف مسجد، در روابط بین‌الملل ورود پیدا کنیم. پس این نگاه هستی‌شناسی را هم در نظریه سازه‌انگاری تغییر می‌دهیم.

و همچنین می‌گوییم: چون حول هر "فقیه" یک "حوزه علمیه" هم شکل می‌گیرد، می‌توانیم بگوییم حوزه علمیه [هم یکی از نهادهای موثر در عرصه بین‌الملل است]. البته "حوزه علمیه به محوریت مرکز مدیریت" خیلی کارائی ندارد؛ بلکه "حوزه علمیه غیرمتمرکز" به معنای اینکه: مدیریت هر مدرسه با یک فقیه باشد. البته باید فقهاء هم با هم همکاری داشته باشند؛ ولی خود فقیه باید اختیار در تصمیم‌گیری داشته باشد.

پس فقیه و روابط بین‌الملل، مسجد و روابط بین‌الملل و خانواده و روابط بین‌الملل. من الزامی ندارم تا انگاره‌های نظریه سازه‌انگاری را قبول کنم. خب؛ دیگر وقت نیست دیگر ایده‌های هستی‌شناسی نظریه سازه‌انگاری را نقد کنم.

اجمالاً خواستم بگویم: به لحاظ معرفت‌شناسانه نظریه ما، اتکاء به اشراف دارد؛ بنابراین می‌توانیم نظریه‌ای علمی در حوزه بین‌الملل متولد کنیم. و به نظر من تمام نظریاتی که اتکاء به اشراف ندارند، معیوب هستند. همچنین در "نظریه سیاست خارجی قبل از ظهور" به گزاره‌های هستی‌شناسی جدیدی اتکاء داریم. بر اساس "خود تنظیمی در روابط انسانی سیزده‌گانه" می‌توانیم

۴۷. ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ، بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ، الَّتِي كَانَ يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا، وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، الَّتِي كَانَ يُصَعِّدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ، وَ ثَلَمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا.»

امام کاظم علیه السلام: هر گاه مؤمن از دنیا برود، فرشتگان و جاهایی از زمین که در آنها خدا را عبادت می‌کرده، و درهای آسمان که اعمالش از آنها بالا می‌رفته است، بر او می‌گریند، و رخنه‌ای در اسلام پدید آید که هیچ چیز آن را نبندد؛ زیرا مؤمنان فقیه، دزهای اسلامند همچنان که برج و باروی شهر موجب حفظ شهر است.

الکافی، ج ۱، ص ۳۸ / علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۲

سند علل: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصُّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى

منية المرید، ص ۱۱۳ / الوافی، ج ۱، ص ۱۴۸ / وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۳

روابط بین الملل را تغییر دهیم؛ نه بر پایه فردگرایی یا کل گرایی، و نه بر پایه کارگزار یا ساختار. آیا کنشگران عرصه بین الملل فقط دولت‌ها هستند؟ خیر. خانواده‌ها، مساجد، فقهاء و... نیز کنشگر هستند. سیاست خارجی قبل از ظهور را بر پایه کنشگران جدید ترسیم می‌کنیم. سیاست خارجی قبل از ظهور به محوریت "فقهاء" و "مساجد" و "خانواده" شکل می‌گیرد و کنشگرانش، کنشگران دیگری هستند. منابعش "مطالعات تجربی" نیستند؛ بلکه "گزاره‌های مبتنی بر اشراف وحی" است. خب؛ این هم اجمالی از این بخش. اگرچه که این بخش طولانی شد ولی لازم بود بنده درباره آن بحث کنم. پس ما به نظریه سازه‌نگاری هم از حیث هستی‌شناسی و هم از حیث معرفت‌شناسی اشکال داریم.

۳. سرفصل سوم: ریشه تعاملات صحیح و صلح، یا بروز جنگ و تقابل در محیط و روابط بین الملل چیست؟

۳/۱. جنگ و تقابل بین انسان‌ها؛ مسئله‌ای همیشگی از ابتدای خلقت تا قبل از ظهور

حالا سوال سوم را شرح بدهم:^{۴۸} بر اساس نگاه معرفت‌شناسی خودمان و بر اساس دیدگاه‌های هستی‌شناسی خودمان یک سوال مطرح می‌شود: چرا در روابط بین الملل صلح و جنگ مسئله اصلی شده است؟ چرا دائماً در روابط بین الملل اختلال ایجاد می‌شود؟ جنگ جهانی داشته‌ایم جنگ سرد بین شوروی و آمریکا داشته‌ایم. جنگ ارزی بین چین و آمریکا را داشته‌ایم. جنگ نرم بین ایران و آمریکا و اتحادیه اروپا را داشته‌ایم. حضور نظامی آمریکا در ۴۰ الی ۵۰ نقطه دنیا را داریم؛ از جمله در عراق و افغانستان و اساساً خبرهای سیاسی؛ یعنی خبر نزاع‌هایی که بین کنشگران عرصه بین الملل وجود دارد. چرا این مسئله این طور شده است؟ چرا خبر نزاع را بیشتر از خبر صلح می‌شنویم؟

در روایت هم این مطلب وجود دارد: که در منطقه شامات هیچ آتشی خاموش نمی‌شود مگر اینکه آتش دیگری روشن می‌شود و این مسئله (نزاع و جنگ) تا ظهور حضرت ادامه دارد. خود اهل بیت (علیهم السلام) هم به ما فرموده‌اند: تا خود ظهور، شامات آرام نخواهد شد. وقتی به دوره ظهور نزدیک می‌شویم درگیری‌های یمن هم که جزو مناطق اصلی ظهور است؛ وجود دارد. ما در روایت، "هرج الروم" داریم؛ یعنی: اروپا هم به هم خواهد ریخت.^{۴۹} جنبش جلیقه زردها^{۵۰} یا قیام مردم حاشیه‌نشین منچستر یا قیام

۴۸. خب از وجنات شما معلوم است که خسته شده‌اید به‌رحال ما را تحمل کنید. این هم به خاطر این است که باید یک هفته وقت برای این بحث بگذارید و این کار را هم نمی‌کنید و می‌خواهید کل بحث را در یک روز جمع کنید. این بحث حداقل باید یک هفته زمان داشته باشد و باید تفصیلی‌تر از این مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

[انتقال از متن]

۴۹. ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ هُوَلَاءِ الرِّجَالِ الْأَرَبِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِسِمَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى قَالَ وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَ يَا جَابِرَ الرَّمَّ الْأَرْضُ وَلَا تُحَرِّكْ يَدَا وَلَا رِجْلَا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنَّ أَدْرَكَهَا أَوْلَاهَا الْاِخْتِلَافُ بَيْتِي الْعَبَّاسُ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدَّثَ بِهَ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ يَجِئُكُمْ الصَّوْثُ مِنْ تَاجِيَةِ دِمَشْقٍ بِالْفَتْحِ وَ تُخْشَفُ قَرْيَةٌ مِنْ فَرَى السَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَّةَ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقِ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمْرُفِي مِنْ تَاجِيَةِ الثُّرُوكِ وَ يَغْتَنِيهَا هَرَجُ الرُّومِ وَ سَقْفِيلُ الْخَوَافِ الثُّرُوكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَقْفِيلُ مَارِقَةَ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرُّمْلَةَ فَيَلِكُ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اِخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ تَاجِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضٍ تُخْرَبُ أَرْضُ السَّامِ ثُمَّ ...

جابر بن زید جعفی - امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! به زمین بجسب و حرکت مکن تا نشانه‌هایی را که برایت ذکر می‌کنم، ببینی، اگر آنها را ببینی: نخستین نشانه، اختلاف بنی عباس است - و نمی‌بینم که به آن برسی؛ اما آن را پس از من، از قول من نقل کن -، و منادی نداده‌اند از آسمان، و صدای فتح، که از سمت دمشق به سوی شما می‌آید، و به زمین فرو رفتن آبادی‌ای از آبادی‌های دمشق به نام جابیه، و فرو ریختن بخشی از جانب راست مسجد دمشق، و خروج کننده‌ای که از سمت ثرک بیرون می‌آید و هرج و مرج روم (اروپا) را در پی دارد، و پیشروی برادران ثرک که در جزیره فرود می‌آیند، و جلو آمدن خروج کنندگان روم که در رمله فرود می‌آیند، و آن سال - ای جابر - در هر ناحیه از مغرب‌زمین، اختلاف‌های فراوانی هست. نخستین منطقه‌ای که خراب می‌شود، سرزمین شام است. سپس ...

والاستریت این‌ها از جمله مواردی است که در روایت وعده داده شده است. خب؛ چرا این اتفاق‌ها رخ داده است؟ اصلاً "تاریخ حکومت‌ها یعنی: تاریخ درگیری بین پادشاهان!"؛ وقتی می‌خواهند تاریخ پادشاه‌ها را نقل کنند: می‌گویند فلان سلسله آن قدر جنگ داشته است.

این میراث فرهنگی و باستانی را هم وقتی نگاه می‌کنیم عمده این سنگواره‌ها روایت جنگ است. یعنی به هر حال مسئله جنگ و صلح یک مسئله‌ای است که بسیار در طول تاریخ وجود داشته است و الان هم مسئله اصلی است. چرا اینطور بوده است؟ بنده از دوستان سؤال می‌کنم: آیا شما براساس نظریه "واقع‌گرایی" می‌توانید این مسئله را تحلیل کنید؟ اگر بگوییم که دولت‌ها ذاتاً "آنارشیک" و اقتدارگریز هستند، آیا می‌توان بنابر مفهوم آنارشی، تحلیل کنیم که چرا صلح و جنگ به وجود می‌آید؟ یا نه یک مفهوم جدیدی را نیاز داریم؟ آیا به این سوال‌ها فکر می‌کنیم؟ کسی که دارد سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تعریف می‌کند؛ ابتدا باید به این سوال‌ها فکر کند و یک ایده‌ای داشته باشد.

مثلاً اگر "ایده آقای ظریف" بود (که ظاهراً در رسانه‌ها به "ایده پرتقالی" معروف شد) که همانطور که خودشان تعریف می‌کردند:^{۵۱} یک برادر و خواهری بودند که برادر وارد آشپزخانه می‌شود و می‌بیند که خواهرش یک پرتقالی را پوست کنده است و برادر خیر ندارد که این خواهرش این پرتقال را پوست کنده است که از پوستش (مثلاً برای مربا و یا کارهای دیگر) استفاده کند. برادر سعی می‌کند که پرتقال را از دست خواهر بگیرد، و در اثر درگیری و نزاعی که بر سر پرتقال ایجاد می‌شود و پرتقال می‌افتد و له می‌شود. بعد از اینکه فضا یک مقدار عادی می‌شود، برادر متوجه می‌شود که خواهر نمی‌خواست پرتقال را بخورد، بلکه می‌خواست از پوست پرتقال استفاده کند. خواهر هم بلد نبوده که مقصود خودش را توضیح بدهد و بگوید که: بیا پرتقال برای تو، و پوستش برای من. آقای ظریف با نقل این داستان می‌خواستند بگویند که: ببینید؛ چون گفتگو نیست، پرتقال از بین رفت. اگر ما مذاکره و گفتگو انجام بدهیم، هر دو از پرتقال بهرمنده می‌شویم.

۳/۲. "حسد"، "حرص" و "استکبار"؛ ریشه‌های اصلی وقوع جنگ و تقابل در عالم

خب؛ شما گاهی وقت‌ها ریشه "صلح" و "جنگ" را بر مبنای "پرتقال" و به نحو "پرتقالی" توصیف می‌کنید، و بحث را خیلی ظریف تحلیل و توصیف می‌کنید. سوال این است که: آیا همه دعواها بر سر قضیه پرتقال است؟ یعنی: آیا مثلاً نزاع‌هایی و قایبل هم مثل داستان پرتقال بوده است؟ یعنی: اگر هابیل و قایل می‌نشستند و با یکدیگر مذاکره می‌کردند، آن قتل اتفاق نمی‌افتاد؟ آیا اگر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم می‌نشستند با ابوجهل صحبت می‌کردند و می‌فرمودند: پوست پرتقال برای من، مغز پرتقال برای شما؛ [مشکل حل می‌شد]؟ آیا این نحوه نگاه، تقلیل دادن مسئله نیست؟ خداوند هم از این مسئله [هابیل و قایل] یک روایتی

الغیبة (للعماني)، ص ۲۸۰ / الإختصاص، ص ۲۵۵

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷

۵۰. **ارجاع پردازشی: جلیقه زردهای فرانسه** روز شنبه به خیابان‌های پایتخت آمدند تا نسبت به بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی در این کشور اعتراض کنند. جنبش جلیقه زردها در فرانسه در سال ۲۰۱۸ میلادی پس از برگزاری تجمعات اعتراضی به افزایش مالیات سوخت، شهرت جهانی پیدا کرد.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری ایرنا: <https://b2n.ir/d49531>

۵۱. **ارجاع پردازشی: محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران** روز جمعه ۱۳ اردیبهشت در تدکس دانشگاه امیرکبیر در قالب ارائه‌ای با عنوان «روایت دو داستان کوتاه از ۴ اشتباه بدیهی در روابط و اثر آن بر دنیا» با تمثیل‌هایی چهار اشتباه اساسی که در مسائل شخصی، اتفاقات داخلی کشور و در سطح بین‌المللی، شرایط بحرانی و غیرقابل کنترل می‌شود را بیان و تشریح می‌کند.

آدرس مطلب در سایت خبرنامه دانشجویان ایران: <https://b2n.ir/e75347>

جهت مشاهده فیلم کامل تدکس به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://b2n.ir/b77515>

نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

دارند و می‌فرمایند: «وصف حسد پیدا شد».^{۵۲} در روایت هم وارد شده است که می‌فرماید: «حسد یک نار و آتشی است»^{۵۳} (و به اصطلاح: از لحاظ مزاجی یک حالت "داغ" و پر حرارتی در انسانهاست) که این باعث می‌شود که تفکر در انسان محو شود و تصمیم‌آنی (به غرض تشفی خاطر) گرفته شود.

آیا نزاع‌های عالم را بر پایه "حرص" تحلیل کنیم؟ که در این صورت با گفتگو نمی‌توانید حرص را مدیریت کنید. آیا بر پایه "حسد" تحلیل کنیم؟ آیا بر پایه "استکبار" تحلیل کنیم؟ شما اگر ده جلسه هم برگزار کنید، نمی‌توانید با گفتگو حسد و حرص و استکبار را ریشه‌کن کنید.^{۵۴}

۵۲. **ارجاع پژوهشی:** وَاثَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُقْبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَنْ نَبْسُطَ إِلَيْكَ يَدَكَ لِتَقْتُلَنَا مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدَيْكَ لِتَقْتُلَنِي إِنَّكَ لَآتِلٌ أَنَّ ابْنِي آدَمَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * إني أريد أن يتبوا يائسي و إنشك فتكون من أصحاب النار و ذلك جزأ الظالمين * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (سوره مبارکه مائده، آیات ۲۸ الی ۳۰)

و داستان راستین دو پسر آدم را بر ایشان بخوان. آن گاه که قربانی کردند. از یکیشان پذیرفته آمد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: تو را می‌کشم. (هابیل) گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد. * اگر تو بر من دست‌گشایی و مرا بکشی، من بر تو دست‌نگشایم که تو را بکشم. من از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسم. * (قابیل گفت): می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن‌گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران. * نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد، و او را کشت و از زیانکاران گردید.

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ زَائِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَ: سئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ الدُّنْيَا. فَإِنَّ لِدُنْيَاكَ شُعْبًا كَبِيرَةً وَ لِلْمَعَاصِي شُعْبًا. فَأَقُولُ مَا عَصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكَبِيرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ جِبْنِ أَبِي وَ اسْتَكْبَارَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. وَ الْحِرْضُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَاءَ جِبْنِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا - فَكَلَّا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ فَدَخَلَ ذَلِكَ عَلَيَّ دُؤْبَهُمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ. ثُمَّ الْحَسَدُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ فَقَتَلَهُ فَتَسَعَّتْ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النَّسَاءِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ الْكَلَامِ وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ التَّرَوُّةَ فَصَرَنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَسَاجَدَ لَهَا فِي حُبِّ الدُّنْيَا فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ حَاطِيئَةٍ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاوَانِ دُنْيَا بِلَاغٍ وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به سؤال از برترین اعمال در نزد خداوند: بعد از شناخت خداوند و شناخت پیامبر او صلی الله علیه و آله، هیچ عملی برتر از نفرت از دنیا نیست، و برای آن، شاخه‌های بسیاری است، چنان که گناهان نیز شاخه‌هایی دارند. پس نخستین چیزی که خدا با آن نافرمانی شد، «تکبر» بود و آن، نافرمانی شیطان بود، آنگاه که سرپیچی و گردن‌فرازی کرد و از کافران شد. و دومین: «حرص» بود و آن، نافرمانی آدم و حوا بود، آنگاه که خداوند به آن دو فرمود: «از هر چه می‌خواهید، بخورید؛ ولی به این درخت، نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید بود»؛ اما آن دو چیزی را برداشتند که بدان نیازی نداشتند، و این خصلت به نسل آنها راه یافت تا روز قیامت. از همین رو، آدمیازاد، به بیشتر آنچه می‌طلبد، نیازی ندارد. و سومین: «حسد» بود و آن، نافرمانی پسر آدم (قابیل) بود، آنگاه که به برادرش (هابیل) حسادت ورزید و او را کشت....

الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰

الوافی، ج ۵، ص ۸۹۲ / وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۸ / بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹

۵۳. **ارجاع پژوهشی:** مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

امام باقر علیه السلام: هر آینه حسد ایمان را می‌خورد، همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد.

الکافی، ج ۲، ص ۳۰۶

تحف العقول، ص ۳۶۳ / روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴

۵۴. **ارجاع پژوهشی:** الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بصير قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: أَسْوَلُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْضُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْضُ فَإِنَّ آدَمَ ع جِبْنِ نَهْيٍ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَةَ الْحِرْضُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسَ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَنَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَخَاهُمَا صَاحِبَهُ.

امام صادق علیه السلام: ریشه‌های کفر سه‌تاست: حرص، استکبار (خود بزرگ‌بینی) و حسادت. اما آزمندی، نمونه‌اش آدم علیه السلام است که چون از آن درخت نهی شد، آزمندی او را به خوردن از آن داد. اما خود بزرگ‌بینی، نمونه‌اش ابلیس است که وقتی به سجده در برابر آدم فرمان یافت، استکبار ورزید. اما حسادت، نمونه‌اش دو فرزند آدم است که یکی از آن دو [از روی حسادت]، دیگری را کشت.

الکافی، ج ۲، ص ۲۸۹ / الامالی (للسدوق)، ص ۴۱۹

سند امالی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضَوَانُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُرْدِيِّ عَنْ أَبِي بصير قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ

الخصال، ج ۱، ص ۹۰

سند خصال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

الوافی، ج ۴، ص ۲۲۹ / بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۴

۳/۲/۱. ریشه‌کن‌نشدنِ منازعاتِ بین‌المللی با امور سطحی (مذاکره و گفتگو)؛ نتیجه وجود وصف "حسد"، "حرص" و "استکبار" در مستکبرین جهانی

متأسفانه هشت سال چنین مفاهیم تنزل‌یافته‌ای بر روابط بین‌الملل ما حاکم بود! یعنی یک کسی فکر می‌کرد که دعوای جمهوری اسلامی با نظام بین‌الملل با گفتگو حل می‌شود. چون فکر می‌کرد که دعوای بر سر "پرتقال" است! اما مرحوم امام خمینی عظیم‌الشان از همان ابتدا آمدند آمریکا را به اسم "استکبار جهانی" نامگذاری کردند. و فرمودند: دعوای بر سر "تکبر" است. حالا من از شما سوال می‌کنم که: آیا شما "تکبر" را می‌توانید با "مذاکره" حل کنید؟ آقای ظریف! دیدید نشد؟! شما رفتید مذاکره هم انجام دادید؛ ولی چون "ابزار مذاکره"، "ابزار تزکیه و از بین بردن تکبر" نیست؛ "تکبر آمریکا" باعث شد بعد از اینکه شما امتیازات را دادید، از برجام به صورت یک‌جانبه خارج شود و دست شما خالی شد و شما بی‌آبرو شدید! و برجام برای شما ننگ و برای مردم مایه عبرت شد. چرا؟ چون با ابزار گفتگو نمی‌توان مسئله حسد و تکبر را حل کرد.

۳/۳. تنظیم روابط انسانی در حوزه‌های سیزده‌گانه؛ راه‌حل ریشه‌ای مسئله نزاع و جنگ در جهان

خب راه حل چیست؟ منشأ ایجاد صلح و سلم در روابط بین‌الملل چیست؟ باید دقیق تحلیل شود. هیچ نظریه‌پردازی نمی‌تواند ادعا کند نظریه من نظریه‌ای صائب و کاملی است در حالی که به این سوال نپرداخته است. خب؛ حالا واقع‌گراها، لیبرال‌ها، سازندگان‌ها و طیف‌های مختلف که در حوزه سیاست خارجی نظر داده‌اند آیا به این سوال پاسخ داده‌اند؟ یا از آن عبور کرده‌اند و اصلاً به آن توجه نکرده‌اند؟ خب این اصل سؤال است.

به نظر ما ریشه ایجاد صلح و سلم در روابط بین‌الملل "تنظیم روابط انسانی در حوزه‌های سیزده‌گانه" است. ریشه جنگ و اختلاف هم "اختلال در حوزه روابط انسانی سیزده‌گانه" است.

۳/۳/۱. تنظیم رابطه با دشمن؛ یکی از مصادیق سیزده‌گانه تنظیم روابط انسانی

مثلاً: یکی از حوزه‌های روابط انسانی سیزده‌گانه، "تنظیم رابطه با دشمن" است. اگر شما رابطه خود را با دشمن به محوریت "پرتقال" تعریف کردید و انتظار داشتید در نهایت دشمن پرتقال را به شما بدهد، به یک نحو با دشمن ارتباط برقرار خواهید کرد. و اگر رابطه خود با دشمن را به محوریت "تکبر" و "حرص" تعریف کرد، به نحوی دیگر با دشمن رابطه برقرار خواهد نمود. فلذاست که در روایت می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» گاهی نفس انسان دشمن‌ترین دشمنان توست؛ پس به طریق اولی در بیرون هم چنین دشمن‌هایی وجود دارد و دشمن و استکبار به علت جهل ایجاد می‌شود. خب؛ اگر احراز کردید که کسی "مستکبر"، "حریص" و "حسود" است، با او فاصله‌گذاری کنید، به او لبخند نزنید و با او نرمش نشان ندهید. چرا که از رابطه حسنه با شما سوء استفاده می‌کند و "کبر"، "حرص" و "حسد" در نهایت هم "استکبار" خود را بر شما اعمال می‌کند. ولی اگر این موارد رعایت شود، نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

۳/۳/۱/۱. نشان دادن غلظت و سرسختی در مقابل دشمن؛ روش بهینه تنظیم رابطه با دشمن و راه ایجاد صلح در محیط

بین‌الملل

لذا قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً». ° برادران خوب من! مستحضر هستند که آیه نمی‌فرماید: اعمال "غلظت" و "سختی" با آن‌ها داشته باشید؛ بلکه می‌فرماید: به نحوی رفتار کنید که دشمن شما را نسبت به خودش "غلیظ" ببینند. خب؛ وقتی شما این کار را کردید، دشمن دیگر اقدام به حمله نمی‌کند. به همین خاطر است که وقتی پهباد پیشرفته آمریکایی را نیروی هوا

۵۵. ارجاع پژوهشی؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۳)

ای اهل ایمان! با کافرانی که هم‌جوار شما هستند، نبرد کنید و آنان باید در شما سرسختی و شدت یابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

فضای سپاه مورد اصابت قرار داد، ترامپ از ما تشکر کرد که هوپیمای مسافربری کناری آن را نزدیکیم!^{۵۶} وقتی شما جدی باشید او نه تنها اقدام نمی‌کند بلکه تشکر هم می‌کند. مثلاً فرض بفرمایید در همین اقدام اخیری که رخ داد: آمدند تا نفت شما را بردند (که این حادثه هم بخش‌های شنیدنی دارد که در این موقعیت نمی‌توان گفت)؛ آیا اگر برخورد کنیم احتمال وقوع جنگ هست؟ اتفاقاً کاملاً برعکس است. باید با او به سختی و غلظت برخورد کرد. [لذا بخاطر برخورد سخت با آنها] هم نفت را برگرداندند و هم نفتکش خودمان را و هم نفتکش آنها را.^{۵۷}

احتمالاً [آمریکایی‌ها] تا چندین سال این واقعه را در محاسبات خود لحاظ خواهند کرد. وقتی شما غلظت داشته باشید، باعث می‌شود جنگ رخ ندهد. و اتفاقاً اگر روی خوش نشان دهید، باعث می‌شود حاج قاسم سلیمانی شهید شود! یعنی: در تنظیم رابطه با دشمن کاملاً برعکس باید برخورد کرد: اگر جدیت و غلظت نشان دهید صلح ایجاد خواهد شد. پس در تنظیم روابط با دشمن باید این طور عمل کرد.

۳/۳/۲. تنظیم رابطه با امام (مسئول)؛ یکی دیگر از مصادیق سیزده‌گانه تنظیم روابط انسانی

۳/۳/۲/۱. لزوم احراز دو وصف "علم (فقاہت)" و "عدالت" در امام توسط مردم؛ لازمه تنظیم بهینه رابطه با امام

مادامی که رؤسای جمهور با مدل "دموکراسی" انتخاب شوند (شما می‌دانید اشکال مدل دموکراسی این است که انتخاب مردم لزوماً ختم به انتخاب فرد عادل و عالم نخواهد شد) در این مدل به کثرت دیده‌ایم که عادل‌ترین و عالم‌ترین افراد انتخاب نشده‌اند. و در بسیاری از موارد افراد "جاهل" و غیرعالم روی کار خواهند آمد و تصمیم آنها هم بر پایه "ظلم" و "تجاوز" به مردم است.

۳/۳/۲/۲. لزوم تغییر مدل انتخاب امام (دموکراسی) در دنیا؛ به دلیل عدم قدرت احراز دو وصف "علم" و "عدالت" در

انتخاب امام توسط مردم

بنابراین معتقد هستیم که "مدل انتخاب امام" در دنیا باید تغییر کند به نحوی که مردم بتوانند به امام و مسئولی دست پیدا کنند که دو وصف "عدالت" و "علم" را به صورت حداکثری داشته باشد. در حال حاضر در ایران مدل انتخاب امام برای جامعه اندکی تغییر کرده است و فقهای که در خبرگان هستند هم "وصف علم و فقاہت" و هم "وصف عدالت" را در انتخاب امام احراز می‌کنند. فلذاست که اگر این دو وصف در کسی بود، باعث می‌شود تصمیم‌های منتهی به جنگ را اتخاذ نکنند.

حالا این مدل مخصوص ایران هم نیست در کشور آذربایجان هم باید این اتفاق بیفتد. شما اگر با مدل دموکراسی جلو بروید و مثلاً آقای "الهام علی‌اف" مسئول شود؛ نفوذ اسرائیل را در محیط همسایگی ایران نهادینه می‌کند و اسرائیل هم از این محیط همسایگی سوء استفاده می‌کند و جنگ را شعله‌ور می‌کند. ریشه اینها به کجا بر می‌گردد؟ به اینجا که "مدل انتخاب امام" در کشور آذربایجان که از طریق "دموکراسی" است و شخص مسئول آنها انسان عالم و عادل نیست.

آقای اردوغان هم در ترکیه از طریق انتخابات رأی می‌آورد و ایده اصلی ایشان هم "نوعثمانی‌گری" است و می‌خواهد هژمونی ترکیه را به زمان "امپراطوری عثمانی" برگرداند؛ فلذا در لیبی دخالت می‌کند، در مصر دخالت می‌کند، در سوریه ورود می‌کند و در برخی

۵۶. رئیس‌جمهور آمریکا در گفت‌وگو با خبرنگاران در کاخ سفید از ایران بابت ساقط نکردن هوپیمای ۳۸ سرشمینی قدردانی کرد و این اقدام را بسیار عقلانی خواند.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۳۹۸): <https://b2n.ir/y46114>

۵۷. **ارجاع پردازشی:** به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم، اقدام به‌موقع و مقتدرانه جان‌برکفان دلاور نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ناکام گذاشتن عملیات دزدی دریایی و سرقت نفت ایران توسط آمریکا، به خبر اول رسانه‌ها تبدیل شده است. ماجرا از این قرار است که آمریکا در اقدامی خصمانه یک نفتکش را که حامل نفت صادراتی ایران بود در آب‌های دریای عمان مصادره کرد و با انتقال محموله نفت آن به یک نفتکش دیگر آن را به‌سوی مقصدی نامعلوم هدایت کرد. هم‌زمان دلاورمردان نیروی دریایی سپاه با اجرای عملیات هلی‌برن به‌روی عرشه نفتکش آن را به تصرف خود درآوردند و آن را به‌سوی آب‌های سرزمینی ایران هدایت کردند.

آدرس مطلب در خبرگزاری تسنیم: <https://b2n.ir/b76260>

از مناطق مرزی ایران و آذربایجان شیطنت می‌کند؛ تا همان ابهت دوره عثمانی را برای ترکیه احیاء کند. خوب؛ ریشه این مسائل به چه بر می‌گردد؟ ریشه به نحوه انتخاب امام بر می‌گردد.

در خود کشور ایران هم از مدل "دموکراسی" استفاده می‌کنیم و رئیس جمهور انتخاب می‌کنیم. و مردم هم همه ناراحت هستند و تقریباً همه مردم به این جمع‌بندی رسیده‌اند که در اکثر موارد انتخاب‌های اشتباهی داشته‌اند و می‌گویند ما چند دوره رئیس جمهور انتخاب کردیم و تقریباً همه به ضرر ما تمام شد مخصوصاً در آخرین دوره [یعنی دولت یازدهم و دوازدهم] تا سال‌ها در ذهن مردم باقی خواهد ماند. افزایش قیمت مسکن، افزایش قیمت ارزاق، کاهش ارزش پول ملی و کاهش امنیت کشور و...

۳/۳/۲/۳. به چالش کشیده شدن صلح و امنیت؛ یکی از نتایج عدم انتخاب امام با وصف علم و عدالت در مدل دموکراسی

پس آرام آرام باید مدل دموکراسی را تغییر داد؛ مدل دموکراسی در اکثر موارد به انتخاب شخص عالم و عادل ختم نمی‌شود. ریشه‌ها را باید بحث کنیم. ریشه‌ها را که بحث نکنیم جنگ و صلح پیدا می‌شود. من هیچوقت حوادث آبان سال ۹۸ را تا زنده‌ام، فراموش نخواهم کرد. اگر یک رئیس جمهور عالم و عادل بود، حتی اگر تصمیم‌اش این بود که بنزین را پنج برابر کند، می‌توانست ۳ یا ۴ ماه قبل با مردم صحبت کند، مردم را آماده کند. وقتی خود آقای رئیس جمهور صبح جمعه متوجه می‌شوند،^{۵۸} شما فکر کنید مردم چه شوکی از ناحیه این تصمیم برای‌شان ایجاد می‌شود، ببینید امنیت و صلح در همه جا بخاطر یک امام غیرعالم و غیرعادل به چالش کشیده می‌شود، فرق نمی‌کند شما در کشور ایران که امام غیرعادل و غیرعالم داشته باشید، مثل رئیس جمهوری که ما داشتیم، یا در کشور ترکیه باشد یا در کشور آذربایجان باشد، در کشور آمریکا هم که معلوم است، یا ترامپ است یا بایدن. رقابت در جهل وجود دارد و همیشه نزاع است و تصمیمات آنان همیشه منشاء پیدایش جنگ است.

ببینید؛ تنظیم روابط انسانی ریشه است، من دو مورد از روابط انسانی را مثال زدیم: یکی "رابطه انسان با امام" (چطور پیدایش صلح و جنگ پیدا می‌شود؟) یکی هم "رابطه انسان با دشمن" (چه کار کنیم که رابطه با دشمن منجر به صلح شود؟) قرآن می‌فرماید: «وليجدوا فيكم غلظة» یعنی: «[در مقابل دشمن] نرمش نشان ندهید تا جنگ درست نشود». دقیقاً برعکس آن چیز که جناب آقای ظریف می‌گفتند! ایشان می‌گفتند: «ما لبخند می‌زنیم تا منافع دولت ایران را تأمین کنیم». چرا این اتفاق افتاده است؟ برای اینکه ایشان وقتی در آمریکا و یا جای دیگر درس می‌خواندند، هیچ کس این بحث را برای ایشان تبیین نکرده است. من می‌گویم: آقای ظریف از حیث بررسی این سوال ایشان خالی‌الذهن بودند. الان هم خیلی از مستشاران و سفرای ایران نسبت به این سوال، خالی‌الذهن هستند. بنابراین مهمترین بحث در نظریه سیاست خارجه قبل از ظهور بازخوانی دائم این سوال است. من از شما خواهش می‌کنم این سوال را از امروز بازخوانی کنید که: ریشه صلح و جنگ به چه چیزی بر می‌گردد؟ از نظر ما به تنظیم روابط انسانی در حوزه سیزده‌گانه بر می‌گردد.

۵۸. **ارجاع پردازشی:** دکتر حسن روحانی گفت: من هم صبح جمعه فهیدم قیمت تغییر کرده، چون به شورای امنیت کشور واگذار کرده بودم البته قیمت در سران سه قوه مصوب شده

بود.

۴. سرفصل چهارم: چه عواملی روابط انسانی را تنظیم و تقویت و چه عواملی روابط انسانی را دچار اختلال می‌کنند؟

۴/۱. تسلط کفار بر جامعه ایمانی؛ زمینه‌ساز ایجاد اختلال در روابط انسانی

۴/۱/۱. "نفی تسلط کفار" و "نفی ایجاد اختلال در روابط انسانی از پایگاه کفر"؛ معنای دقیق قاعده "نفی سیل"

سرفصل چهارم بحث؛ قبل از اینکه سرفصل چهارم را عرض کنم، از شما اجازه می‌خواهم که "قاعده نفی سیل" را معنا کنیم. برای چه گفتیم: نفی سیل و سلطه کفار بر جامعه ایمانی یک اصل است؟ چون در جامعه ایمانی، تنظیم روابط انسانی اصل است. کفار هم اولین دستور کارشان اختلال در روابط انسانی است. بنابراین قاعده نفی سیل معنای دقیقش "قاعده نفی سیل سلطه و اختلال در روابط انسانی" است.

این مهم است که به آن توجه شود، اگر شما اجازه دادید یک شرکت خارجی آمد داخل ایران به اسم تجارت یا هر کار دیگری (مثل کشاورزی) تسلط پیدا کرد؛ از تسلط خود سوء استفاده می‌کند و روابط انسانی را به یک شکلی به چالش می‌کشد. مثلاً: فرض کنید روابط انسانی در حوزه کسب را به چالش می‌کشد. می‌فرمایید چگونه؟ می‌گوییم: دامپینگ (Dumping) می‌کند.^۹ مثلاً: شرکت‌های اقتصادی خارجی در ایران اجناس خودشان را ارزان‌تر می‌دهند تا شرکت‌های داخلی شما ورشکسته شوند. وقتی بی‌رقیب شدند، قیمت‌ها را بالا می‌کشند! چرا این به وجود آمد؟ چون شما از طریق تجارت به شرکت سامسونگ و ال‌جی اجازه دادید در ایران تجارت گسترده داشته باشند.

چین هم همین کار را خواهد کرد. در این قرارداد ۲۵ ساله با چین، من نگران این هستم! ۲۵ سال همکاری ایران با چین، آیا سلطه برای شرکت‌های چینی در ایران ایجاد نخواهد کرد؟ ممکن است فردا شرکت‌های چینی در ایران دامپینگ کنند. آن وقت تمام شرکت‌های شما قدرت رقابتی خودشان را از لحاظ قیمتی از دست می‌دهند. بعد از یک مدتی شرکت‌های چینی یگانه‌تاز تامین اجناس مردم ایران می‌شوند. آن وقت هر قیمتی بخواهند روی کالاها می‌گذارند.

بنابراین مهم است شما بدانید که شریعت به چه دلیل "قاعده نفی سیل" را [تشریح کرده است]. من دیدم که آقای زیباکلام می‌گفتند: اساس روابط بین‌الملل در جمهوری اسلامی قاعده نفی سیل است. دقت کردم بدانم در کلام ایشان معنای قاعده نفی سیل به چه معناست؟ متوجه شدم توضیحی در این زمینه ندادند؛ احتمالاً هیچ کتابی هم در این زمینه نخوانده‌اند. [دلیل این قاعده عبارت است از اینکه: شما روابط انسانی برایتان مهم است و کفار اولین کاری که انجام می‌دهند این است که روابط انسانی را به چالش می‌کشاند. پس شارع به "نفی تسلط کفار" دستور داده است. یعنی به "نفی ایجاد اختلال در روابط انسانی از پایگاه کفر" دستور داده است. پس این هم باید معنایش واضح شود.

۴/۲. تخریب و تقویت روابط انسانی؛ تابعی از حالات سه‌گانه "کفر"، "نفاق" و "ایمان" در قلب انسان

خب، سرفصل چهارم بحث را شرح دهم: چه عاملی باعث می‌شود روابط انسانی تخریب شود؟ و چه عاملی باعث می‌شود روابط انسانی در وضعیت خوبی قرار بگیرد؟ کدام عامل مهم‌تر است. عرض کردیم: اختلال در روابط انسانی یعنی پیدایش جنگ، و

۹۹. **ارجاع پردازشی: دامپینگ** که در اصطلاح به آن بازارشکنی یا قیمت‌شکنی هم گفته می‌شود به معنای فروش یا صادرات کالا یا خدمات با قیمتی کمتر از هزینه‌های تمام شده یا قیمتی کمتر از قیمت داخلی آن است. این قیمت شکنی که به طور معمول در عرصه تجارت بین‌الملل و میان کشورها جریان دارد، با یک هدف کلی انجام می‌شود و آن بیرون کردن رقبا از صحنه است. به همین دلیل است که برخی دامپینگ را نوعی رقابت مخرب یا مکارانه می‌دانند که تلاش می‌کند تا از طریق شکستن بازار رقابتی، کنترل بازار را به دست بگیرد.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری ایسنا: <https://b2n.ir/p10089>

تنظیم روابط انسانی یعنی پیدایش صلح. این ادعای ما در بخش سوم بود. حالا به صورت طبیعی باید بررسی کنیم که: چه عواملی روابط انسانی را دچار اختلال می‌کند؟ چه عواملی روابط انسانی را تنظیم می‌کند؟ جمع بندی ما از روایات و آیات این است که: مفهوم "کفر" مهمترین عامل تاثیرگذار بر اختلال در روابط انسانی است. هیچ مفهومی مثل مفهوم "کفر" روابط انسانی را به چالش نمی‌کشد. اگر شما راجع به "روابط انسانی بهینه" صحبت می‌کنید، باید راجع به مفهوم کفر هم صحبت کنید.

من یک وقتی این [موضوع] را به آقای احمدی نژاد در نقد "بیانیه دولت بهار" عرض کردم که: «چرا شما در بیانیه دولت بهار در مورد مفاهیم "کفر" و "نفاق" صحبت نکردید؟» ایشان فرمودند که: «ما روی مفهوم "انسان" ایستاده‌ایم و می‌خواهیم روابط انسان‌ها را در تعاملات بین‌المللی اصل قرار دهیم». من به ایشان عرض کردم که: «آقای احمدی نژاد! آیا می‌شود کسی راجع به انسان صحبت کند، ولی در مورد حالات درونی انسان صحبت نکند؟!» در واقع به ایشان گفتم: «شما چرا فکر کردید ما در مورد انسان صحبت نمی‌کنیم؟! اتفاقاً من هم دارم در مورد انسان صحبت می‌کنم، ولی دارم این را تاکید می‌کنم که: مهمترین بخش وجودی انسان "قلب انسان" است و قلب از نظر کتاب خدا سه وصف دارد: یا دچار "حالت کفر" می‌شود، یا دچار "حالت نفاق" می‌شود، و یا اینکه در "حالت ایمان" تثبیت می‌شود. بنابراین کسی که راجع به انسان صحبت می‌کند، نمی‌تواند در مورد کفر و نفاق و ایمان بحث نکند.» این [مطلب] را به ایشان عرض کردم.

۴/۳. کفر؛ مهم‌ترین عامل موثر بر تخریب روابط انسانی

اینجا هم همین بحث را بیان می‌کنم: روابط انسانی اصل در تنظیم روابط بین‌الملل و پیدایش صلح و جنگ است ولی خود روابط انسانی تابعی از حالات قلوب انسان‌هاست. حالات قلوب انسان‌ها هم سه وصف کلی دارد: یا به "کفر" مبتلا می‌شود، یا به "ایمان" یا به "نفاق".

حالا من تشریح تفصیلی کنم که: کفر به چه نحوی بر روابط انسانی تاثیر می‌گذارد؟ روایتی در کتاب کافی شریف است، که جناب ابی عمر زبیری از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است. البته دو سند [برای این روایت است] یکی در کافی جلد دو، یکی دیگر هم در کتاب بحارالانوار است، منتها علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار از کتاب تفسیر نعمانی (که از متکلمین و مفسرین قرن چهارم است) آن را نقل کرده است.^{۶۰} خلاصه مفاد روایت این است که از امام صادق علیه‌السلام: «لَمَّا سُئِلَ عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدند: کفر در کتاب خدا چند معنا دارد؟

۶۰. ارجاع پژوهشی: بحار الأنوار، جلد ۶۹، صفحه ۱۰۰: تفسیر النعمانی، بالإسناد الآتی فی کتاب فضل القرآن عن أمير المؤمنين.

۶۱. ارجاع پژوهشی: علی بن ابراهیم عن أبيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن يزيد عن أبي عمرو الرضوي عن أبي عبد الله ع قال: قلت له أخصني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز وجل قال الكفر في كتاب الله على خمسة أوجه: ز و كفر النعم.

فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ: فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الرِّزَاقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَهُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ هُوَ دِينٌ وَضَعُوهُ لِأَنفُسِهِمْ بِالْإِسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَبَيُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقِي لِسِيءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنْ هُمْ إِلَّا يَتَّبِعُونَ أَنْ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ - إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْجِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ.

وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةِ وَهُوَ أَنْ يَجْعَلَ الْجَاهِدَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ جَعَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فَهَذَا تَفْسِيرٌ وَجْهِي الْجُحُودِ.

وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النِّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَخْبِي قَوْلُ سُلَيْمَانَ ع - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ بِكَرِيمٍ وَ قَالَ لِيْنُ شَكْرْتُمْ لِأَرْبَابِكُمْ وَ لِيْنُ عَذَابِي لَسَدِيدٍ وَ قَالَ فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ.

وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ إِذْ أَعَدْنَا مِثَاقَكُمْ لَا تُسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارِي فَغَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَلَا تُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ

بنیند؛ الان من همه معانی کفر در کتاب خدا را اجمالاً می‌گویم که هر پنج معنا تاثیر بر روابط انسانی دارد. بنابراین وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تاکید داشتند که: باید "کفر" (چه خفی و چه جلی) از بین برود در واقع داشتند عامل اصلی تخریب روابط انسانی را مدیریت می‌کردند.

آنجا به آقای احمدی نژاد عرض کردم حالا هم به آقای امیرعبداللہیان عرض می‌کنم: حالا که تکفیری‌ها معنای "کفر" را به چالش کشیده‌اند و معنای غیردقیقی از "کفر" در ذهنشان هست؛ جا دارد دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی جلسه‌ای برگزار کند و در آن به بازخوانی معنای "کفر" پردازد. این کار خیلی کمک می‌کند که تفاهم ما در معنای "کفر" ارتقاء پیدا کند.

بَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَكَفَرْتُمْ بَعْدَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبْتُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَتَّعِظُوا مِنْهُمُ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسْفَلِ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
وَ الْوُجُوهُ الْعَامِيسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَخِيكِي قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ ع - كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَ خَدَعْتُمُنِي تَبَرُّأْتُمْ مِنْكُمْ وَ قَالِ يَذُكُرُ إِبْلِيسَ وَ تَبَرُّتَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا يَعْنِي تَبَرُّأْتُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

ابو عمر و زبیری گوید: حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما باینکه کفر در کتاب خدای عز و جل (قرآن) بچند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است، و کفر بتک کردن آنچه خداوند بآن فرمان داده، و کفر براءت (و بیزاری جستن) و کفر نعمتها. اما کفر جحود: پس همان انکار ربوبیت است، و آن گفتار کسی است که میگوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، و اینها دو دسته از زندیقان هستند که بایشان دهریه گویند، و آنها پند کسانی که گویند: «و هلاک نکند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه ۲۴ حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای بسلیقه و نظر خودشان ساخته‌اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه میگویند بکنند، خدای عز و جل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار کنند» (یعنی پندارند) مطلب همان طور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنان که کافرند یکسان است بر ایشان ترسانیشان یا ترسانیشان ایمان نیاورند» (سوره بقره آیه ۶) یعنی بتوحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر.

و اما وجه دیگر: آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه میدانند مطلب حق است انکار کنند، و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده، و خدای عز و جل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالی که یقین بدانها داشت دل‌های ایشان، از روی ستمگری و سرکشی» (سوره نمل آیه ۱۴) و نیز خدای عز و جل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر ص) پیروزی می‌جستند بر آنان که کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد» (سوره بقره آیه ۸۹) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار.

و وجه سوم - از وجوه کفر: کفر بنعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر میکنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی‌نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه ۴۰) و نیز فرماید: «اگر شکرگزاری بد بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه ۷) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نوزید» (سوره بقره آیه ۱۵۲).

و وجه چهارم - از وجوه کفر: ترک آن چیز است که خدای عز و جل بدان فرمان داده، و اینست گفتار خدای عز و جل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خونهای خود را و بیرون نکشید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شما نیکدیده می‌کشید همدیگر را و بیرون میکشید گروهی را از خانه‌هاشان پشتیبانی جوئید بر ایشان بگناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیه از ایشان دهید در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید بعضی از آن؟ چیست کفر آنکه از شما این کار را بکنند؟» (سوره بقره آیه ۸۴-۸۵) پس خداوند اینها را بسبب ترک آنچه باو فرمان داده کافر دانسته، و نسبت ایمان بآنها داده ولی از آنها پذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کفر آنکه از شما این کار را بکنند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود بسوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما میکنید».

و وجه پنجم - از وجوه کفر: کفر (بمعنای) بیزاری است، و اینست گفتار خدای عز و جل که (در سوره ممتحنه آیه ۴) از حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت کند (بقوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان بخدای یگانه آوردید» یعنی ما از شما بیزاریم، و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد میکند فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدان چه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سوره ابراهیم آیه ۲۲) و فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما برخی را» (سوره عنکبوت آیه ۲۵) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

۴/۳/۱. معانی پنجگانه "کفر" در قرآن:

۴/۳/۱/۱. انکار ربوبیت؛ اولین معنای کفر در قرآن

یک کسی از امام صادق (علیه السلام) سوال کرد: معنای "کفر" چیست؟ حضرت فرمودند: «الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ» کفر دارای پنج معناست: «فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعْمِ» "کفر جحود" که خودش دو نوع است. کفر به ترک ما امر الله، کفر برائت، کفر به نعمت‌ها. که روی هم پنج نوع کفر شدند. حالا ببینیم معنای هر کدام از این کفرها چیست؟ «فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلٌ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلٌ صَنِيعٌ مِنَ الرِّئَاسَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ هُوَ دَيْنٌ وَ صَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ بِالِاسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَبَيُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ هُمْ إِلَّا يَطُّنُونَ أَنْ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ».

به صورت ساده می‌گوید: "کفر جحود" یک قسمتش این است که: کسانی "ربوبیت" را انکار می‌کنند. دقت کنید! حضرت دقیق می‌فرمایند "ربوبیت" را انکار می‌کنند، نه "خالقیت" را. یعنی: می‌گویند: «خدا مهندس باز نشسته است! خدا عالم ساخته است ولی دیگر کاری با آن ندارد». زیرا خیلی فرق است بین کسانی که می‌گویند: «خدا خالق نیست» و کسانی که می‌گویند: «خداوند رب نیست». امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کفر نوع اول، "کفر به ربوبیت" است؛ یعنی انکار ربوبیت. می‌گویند: «لَا رَبَّ» (مصادیق اصلی ربوبیت را هم می‌زنند) می‌گویند: خدا هیچ کاری ندارد، ربوبیتی ندارد. می‌گویند: «وَلَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» (نتایج ربوبیت را هم نفی می‌کنند) پاداش را نفی می‌کنند، عقاب را نفی می‌کنند. و بعد می‌گویند: (دو گروه از کفار این را بحث می‌کنند که به آنان "دهریه" گفته می‌شود و سپس حضرت اقوال اصلی اینان را نقل می‌کنند) می‌گویند: «وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ». مثلاً: شخصی در طبیعت تصادف می‌کند، فوت می‌کند. و اینگونه نیست که بگوییم اجل معلق داریم یا اجل قطعی داریم و ملائک حفظه کنار می‌روند. اصلاً نقش خدا را در هلاک انسان نمی‌بینند. می‌گویند: فلانی در تصادف به دره‌ای پرت شد و فوت شد. می‌گویند: «وَ هُوَ دَيْنٌ وَ صَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ» برای خودشان یک دینی درست کردند. «بِالِاسْتِحْسَانِ» یعنی: دلیل ندارند و یک سری از موضوعات را پسندیده‌اند. «عَلَى غَيْرِ تَبَيُّتٍ مِنْهُمْ» اصلاً بحث‌شان هم محکم نیست و می‌توان کلی اشکال به این عقیده وارد کرد، تحقیق هم نکرده‌اند. لذا حضرت این آیه را می‌خواند و بعد در ادامه می‌فرماید که «وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ هُمْ إِلَّا يَطُّنُونَ» امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: معنای این آیه این گروه هستند که سخنانشان "ظن" است؛ یعنی بحث علمی نیست. بعد حضرت آیه دیگری را نقل می‌کنند که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». می‌گوید وضعیت این افراد هم اینگونه است که شما اندازشان کنید یا اگر اندازشان نکنید: «لَا يُؤْمِنُونَ» هستند. بنابراین آیه‌ای که در سوره بقره هست در مورد "کفر به جحود ربوبیت" است که توضیح می‌دهند. و الی آخر که من قسمت عربی آن را خواندم.

۴/۳/۱/۱/۱. انکار ربوبیت (به معنای انکار رافع فقر انسان)؛ عامل اصلی استثمار و ایجاد اختلال در روابط انسانی

در اینجا سوالی پیدا می‌شود: در این روایت و آیه در مورد کفر نسبت به ربوبیت بحث می‌شود ولی چه ربطی به حوزه روابط بین‌الملل دارد؟ چه ربطی به روابط انسانی دارد؟ بله؛ من هم در نهایت از شما قبول می‌کنم که نتیجه "جحود به ربوبیت" برای فرد

این می‌شود که فرد در آخرت شقی می‌شود؛ ولی من از شما می‌پرسم این آیه چه ربطی به روابط بین‌الملل دارد؟ همان چیزی که من در این جلسه وعده دادم که توسعه معنایی بدهم:

اگر کسی جحود به ربوبیت پیدا کرد یعنی چی؟ یعنی برای "رفع فقر" خودش "رافع فقر" نمی‌بیند، یعنی: نفی ربوبیت خدا، یعنی: نفی رافع فقر. خدا هست ولی "ربوبیت" نمی‌کند پس من چون انسان هستم و فقر دارم باید برای رفع فقر خود رافعی ببینیم، چون رافعی وجود ندارد به سمت "استثمار انسان‌ها" حرکت می‌کنم. بر خلاف کسی که جحود به ربوبیت ندارد، فقر دارد، رافع فقر را هم می‌بیند. بنابراین به سمت استثمار در روابط انسانی حرکت نمی‌کند.

رافع فقر می‌گوید: «اگر شما فقیر هستید، صدقه بدهید»^{۶۲} یعنی: با همان اندک پولی که دارد یک وعده شام تدارک ببینید و چهار نفر از مومنین را اطعام کنید.^{۶۳} بعد به او بگویید که: مرد حسابی! شما الان فقیر هستید چرا این کار را انجام می‌دهید؟ می‌گوید: من می‌خواستم با این کارم "رب" را راضی نگه دارم. چون دست "رب" باز است و از این طریق رفع فقر می‌کند؛ حتی به سمت "اِشَار" حرکت می‌کند.

اما بالعکس اگر کسی رافع فقر ندید، پول خود را نگه می‌دارد و با اینترنت حساب مالی چند نفر را هم "هک" می‌کند! بعد که از او می‌پرسی که به چه دلیلی این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: بقیه در حال "اختلاس" هستند من هم خواستم استفاده‌ای کنم! یا در ابعاد وسیعتر فضای رفع فقر را به سمت راه‌اندازی "جنگ" می‌برد و مثلاً وقتی سوال می‌پرسیم: چرا به سوریه آمدی؟ می‌گوید: به دلیل استفاده از نفت سوریه. چرا به عراق آمدی؟ می‌گوید: به دلیل استفاده از نفت عراق. چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون "جحود به ربوبیت" دارد. یعنی: جحود (انکار) نسبت به رافع فقر.

۶۲. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: دَاوُوا مَرْضَاتُمْ بِالصَّدَقَةِ وَادْفَعُوا الْبَلَاءَ بِالْإِعْتَادِ وَاسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ...

امام صادق (علیه السلام): مریض‌های خود را با صدقه مداوا کنید، و بلا را با دعا دفع کنید، و رزق و روزی را با صدقه فرود آورید...

الکافی، ج ۴، ص ۳

وَعَنْهُ (الحمیری) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»
امام علی علیه السلام: با صدقه دادن، روزی را فرود آورید.

قرب الإسناد، ص ۱۱۸

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

امام علی علیه السلام: هر گاه فقیر شدید، به وسیله صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص ۵۱۳ / عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۶۹ / إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج ۱، ص ۱۱۱

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۸۳ / وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۷۲

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَكْبَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تَرْزُقُوا.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیاد صدقه بدهید، تا روزی داده شوید.

إرشاد القلوب (للديلمي)، ج ۱، ص ۴۵

بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶

۶۳. **ارجاع پژوهشی:** عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: الرِّزْقُ أُسْرِعَ إِلَى مَنْ يَطْعُمُ الطَّعَامَ مِنَ السَّكِينِ فِي السَّنَامِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که اطعام می‌کند، سریع‌تر از فرو رفتن کارد در کوهان شتر، به او روزی می‌رسد.

الکافی، ج ۴، ص ۵۱

نیازی نیست که مفهوم دیگری را مطرح کنیم فقط کافی است در همین مفهوم "جحود به ربوبیت" درایه و تدبر کنیم. به همین دلیل بوده است که انبیاء با کافران مقابله می‌کردند. چون نهایت تسلط کافر منجر به "توسعه جنگ" و "قتل نفس" خواهد شد. آن هم به صورت "سیستماتیک" نه به صورت "مقطعی"! ملاحظه کردید که این مفهوم با بحث ارتباط پیدا کرد.

۴/۳/۱/۲. انکار آگاهانه ربوبیت؛ دومین معنای کفر در قرآن

به سراغ مفهوم دوم کفر برویم: « وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْأَخْرَجُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاهِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ، قَدْ اسْتَفْرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهِ الْجُحُودِ. » دسته دیگری از کفار وجود دارند که این افراد ربوبیت خدا را انکار می‌کنند، ولی « وَ هُوَ يَعْلَمُ » می‌داند. عبارات حضرت در این باره چقدر جالب است می‌فرمایند: « وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ » اتفاقاً می‌داند که ربوبیت در دستان خداست: قَدْ اسْتَفْرَّ. می‌گوید: قطعاً حجت هم بر او تمام شده است ولی با این حال انکار می‌کند!

۴/۳/۱/۲/۱. شبهه‌سازی دائمی در جبهه حق، ترس و عدم مقاومت؛ لوازمی از انکار آگاهانه ربوبیت

خب؛ اگر کسی همچنین حالتی پیدا کرد، ضررش از دسته اول بیشتر است چون دائماً در جبهه حق در حال شبهه‌سازی است. اگر کسی این کار را انجام داد چه می‌شود؟ کسی که "ربوبیت الهی" را قبول ندارد از عوارض و تبعاتش این است که "شجاعت" و "مقاومت" آن فرد کاهش پیدا می‌کند. فردی که خدای متعال را می‌بیند، [مقاومتش بالا می‌رود]. به یکی از فرماندهان ما در جنگ گفته بودند: چرا با ناوگان آمریکایی درگیر می‌شوید؟ می‌گوید: «به نام خداوند بزرگتر از ناوگان آمریکایی در خلیج فارس!».^{۶۴} یک ماه پیش هم همین واقعه اتفاق افتاد که ایران از خود مقاومت و شجاعت نشان داد، نتیجه این مقاومت هم این می‌شود که دشمن بر شما مسلط نشود. بر خلاف زمانی که شما "ربوبیت" را انکار می‌کنید و "ترس" پیش‌فرض تصمیمات شما است و در نتیجه نزاع شکل می‌گیرد.

با یکی از دوستان دیشب تلفنی صحبت می‌کردیم ایشان می‌گفتند که: من به این نتیجه رسیده‌ام که بعضی از این سلاطین (مانند اسکندر و دیگران) که دنیا را فتح کردند، آدم‌های ویژه‌ای نبوده‌اند، بلکه فقط کسی نبوده است که در در مقابل این‌ها بایستد! به نظر من هم تحلیل ایشان تحلیل درستی است. حالا چرا کسی جلوی دشمن نمی‌ایستد؟ دلایل "جحود به ربوبیت" است. اعتقاد به ربوبیت "قدرت" تولید می‌کند.

۶۴. **ارجاع پردازشی:** مصاحبه مجله امتداد با آقای دکتر محمدحسن قدیری ایبانه: من مناظره در برنامه های تلویزیونی زیاد داشتم. از جمله، دو مناظره در ایتالیا داشتم؛ در مناظره اول که در فروردین ۱۳۵۹ بود، درگیری هایی میان ایران و عراق بود، ولی جنگ رسماً شروع نشده بود و شش ماه به آغاز رسمی جنگ مانده بود، ولی مسئله گروگان ها در اوجش بود، کارتر هم اعلام قطع رابطه با ایران را کرده بود و ناوهای آمریکا در خلیج فارس، آرایش تهاجمی به خودشان گرفته بودند و هر آن از نظر افکار عمومی جهانی، انتظار می رفت آمریکا به ایران حمله کند. قرار شد در میزگردی با مسئولین مطبوعاتی سفارتخانه های آمریکا و عراق، شرکت کنم و من اعلام کردم که «حاضر نیستم با دیپلمات های آمریکایی و عراقی، پشت یک میز بنشینم، اما اگر خبرنگار باشند من هم می پذیرم که به عنوان خبرنگار، حضور داشته باشم. و من با هماهنگی هایی که با روزنامه جمهوری کرده بودم، به عنوان خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی شرکت کردم؛ در حالی که خبرنگار هیچ رسانه ای نبودم. مناظره دوم هم در مهر ماه بود و این بار من به عنوان خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که آن روز، نامش هنوز «پارس» بود، شرکت کردم، مناظره اول را در اوج تهدیدات آمریکا و آرایش ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس، این گونه آغاز کردم: «به نام خداوند قوی تر از ناوهای آمریکا» و این مناظره ای بود که «ادواردو» آن را دیده بود و به همین لحاظ هم تصمیم گرفته بود با من دوست شود. من تصور نمی کردم که پسر رئیس قیات، مسلمان شده باشد و او انتخاب کرد که به سراغ من بیاید. مناظره دوم، زمانی بود که ناوهای شوروی هم در خلیج فارس، حضور داشتند و هر دو ابرقدرت از عراق حمایت می کردند، لذا مناظره ام را این طور آغاز کردم: «به نام خداوند قوی تر از مجموع دو ابرقدرت».

بعضی‌ها فکر می‌کنند که قدرت اصلی ما موشک‌های ما هستند، خیر، موشک‌های ما ابزار است و در مقابله با دشمن هم از آنها استفاده می‌کنیم؛ اما قدرت اصلی ما این است که ما "قوت قلب" داریم. قوت قلب چگونه ایجاد می‌شود؟ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» در سوره فتح است که می‌فرماید: خدای متعال آرامش را نازل می‌کند. لذا: فرد در زمان جنگ آرام است و در مقابل استثمار می‌ایستد. اگر می‌خواهیم که مردم عراق مقاومت کنند باید جلوی جحود به ربوبیت از نوع اول و نوع دوم گرفته شود. هر جا هر کسی جلوی جحود به ربوبیت را گرفت، به تنظیم روابط انسانی کمک کرده است. متناسب با این سیر استدلالی که از روایات مطرح کردیم.

۴/۳/۱/۳. کفر نعمت‌های الهی؛ سومین معنای کفر در قرآن

سراغ معنای سوم کفر برویم. این معنا چه عانده‌ای برای ما در تنظیم روابط انسانی خواهد داشت. می‌فرماید که «وَالْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ: هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ وَ قَالَ لِيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لِيْنِ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَ قَالَ فَادْكُرُونِي أذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» حضرت این روایات را مطرح کردند که بنده یکی را توضیح می‌دهم. می‌فرماید: اگر کسی "کفر به نعمت" داشت، «لَأَزِيدَنَّكُمْ» (یعنی: ازدیاد نعمت) از او گرفته می‌شود. یعنی: فقر بر او حاکم می‌گردد. ولی اگر کسی "کفر به نعمت" (یعنی وجه سوم کفر) را نداشت، نعمت‌های خدا برای او زیاد می‌گردد. «لَأَزِيدَنَّكُمْ» باعث رفع فقر حداکثری در مورد فرد می‌گردد که در نتیجه میل به "استثمار" پیدا نمی‌کند. در آیه مفهومی است که می‌گوید: کفر به نعمت‌ها باعث توسعه فقر می‌گردد، و توسعه فقر هم باعث به‌وجود آمدن "اختلال در روابط انسانی" و "استثمار" در روابط می‌شود. اما اگر کسی کفر به نعم نداشت و "شکر خدا" را به جا آورد «لَأَزِيدَنَّكُمْ» (زیاد شدن نعمت) برایش اتفاق می‌افتد، از فلاکت و فقر عبور می‌کند. در نتیجه کفر نعم به "توسعه اختلال در روابط انسانی" کمک می‌کند. پس باید با مردم صحبت کنیم که "ای مردم! نسبت به نعمت‌های الهی کفر نورزیم، نسبت به انقلاب اسلامی که یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی است کفر نورزیم و این نعمت را نادیده نگیریم. این موضوع باید بحث بشود. همانطور که ملاحظه کردید مفهوم سوم کفر هم به اختلال در روابط انسانی کمک می‌کند.

۴/۳/۱/۴. ترک اوامر الهی؛ چهارمین معنای کفر در قرآن

حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَالْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ» معنای چهارم کفر در کتاب خدا این است که: ما اوامر الهی را ترک می‌کنیم. حضرت صادق (علیه السلام) در ادامه چند مورد از اوامر الهی را بحث کردند «وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» این مطلب روشن و واضح است که یکی از اوامر الهی این است که خدا از شما میثاق گرفته است که خون یکدیگر را نریزید؛ بنابراین اگر کسی به معنای چهارم کافر شد، بالاترین نوع اختلال را ایجاد می‌کند. حالا غیر از «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ» حضرت می‌فرماید: «وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ» همدیگر را آواره نکنید، همدیگر را از خانه خود بیرون نکنید. وقتی شما کسی را از خانه و کاشانه آواره کردید در واقع بالاترین اختلال در روابط انسانی را بر فرد تحمیل می‌کنید. همانطور که ملاحظه کردید کفر به معنای چهارم از همه معانی دیگر کفر در اختلال بر روابط انسانی تاثیر بیشتری دارد. در ادامه می‌فرماید: «تُمْ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُونُونَ بِبَعْضِ

الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» می‌گوید: شما با اسراء خیلی بد رفتار می‌کنید. باز دوباره بر تنظیم روابط انسانی تاکید شد که بیشتر از این شرح نمی‌دهیم.

۴/۳/۱/۵. براءت و بیزاری (قطع رابطه با کفار و دشمنان)؛ پنجمین معنای کفر در قرآن

باز در ادامه می‌فرماید: «وَالْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ» پنجمین وجه کفر «كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ: كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حُدَّةٌ يَعْنِي تَبَرُّنَا مِنْكُمْ» در اینجا نوع دیگری از کفر بحث شده است. یک نوع کفر دیگر در کتاب خدا بحث شده است که معنایش این است: حضرت ابراهیم می‌گوید: بین من و شما جدایی است. حالا این عده چه کسانی هستند؟ کسانی که کافر هستند. اگر با کسی که کافر بود، طرح دوستی ریختی، او سوء استفاده می‌کند و روابط انسانی را به چالش می‌کشد. اما حضرت ابراهیم (باید این آیه را موقع برجام برای آقای ظریف می‌خواندیم؛ ولی خوب نشد) به آمریکایی‌های عصر خودشان این‌طور گفت که: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا» تا همیشه بین من و شما عداوت و بغضاء هست! چون شما کفر می‌ورزید. باید رابطه را با دشمن قطع کرد. با کسی که کفر می‌ورزد رابطه را قطع کرد. خوب، اگر رابطه را قطع کردید، او دیگر بر مظلومین و مستضعفین مسلط نمی‌شود، سوء استفاده نمی‌کند. و حالا اینجا یک آیه دیگری هم حضرت می‌فرماید که باید آن را بخوانیم.

۴/۳/۱/۵/۱. معنای پنجم کفر (براءت)؛ تنها معنای مفید کفر در تنظیم روابط انسانی

پس ببینید مهمترین عامل اختلال در روابط انسانی، مفهوم کفر است. کفر بر هر پنج معنا موثر بر روابط انسانی است. منتها معنای پنجم کفر به نفع روابط انسانی تمام می‌شود. شما در معنای پنجم می‌گویید که: باید با دشمن و کافر قطع ارتباط کرد. این به نفع [روابط انسانی است]. در چهار معنای اول، پذیرش کفر، اختلال در روابط انسانی ایجاد می‌کند. ببینید حضرت چقدر عالمانه توضیح داده است. خوب؛ مثلاً اگر من بخوام بیانیه دولت بهار را بنویسم یا بخوام راجع به روابط انسانی بحث کنم، باید ۲۰ واحد "کفر شناسی" برای آن کسی که بخواد بیانیه بنویسد یا کارگزار سیاست خارجه جمهوری اسلامی باشد؛ بگذارم. در این صورت اگر به یکی از کشورهای غربی سفر کرد، با یک تدابیری کمک به کشورهای مستضعف را شروع خواهد کرد: راجع به اختلال در روابط انسانی بحث می‌کند، همایش می‌گذارد، مقاله می‌نویسد، جا می‌اندازد که چرا روابط انسانی دچار اختلال شده است.

۴/۴. نفاق؛ دومین عامل موثر بر تخریب روابط انسانی

خب؛ برادران عزیز! حالا ملحق به این بحث ما باید دو مسئله دیگر را هم بحث کنیم. من خواهش می‌کنم این را هم دقت کنیم تا از این هم عبور کنیم: یکی معنای نفاق را [بحث کنیم]. معنای نفاق هم یکی از معانی موثر بر روابط انسانی است.

۴/۴/۱. خیانت؛ مهم‌ترین علامت نفاق

برخی از روایات در مورد نفاق را برای شما می‌خوانم. فرمود: «رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْإِمَانَةُ وَ رَأْسُ التَّفَاقِ الْخِيَانَةُ»^{۶۵} می‌گوید: قله نفاق، "خیانت" است. اگر فردی مرتکب خیانت شد، آن فرد غیرقابل اعتماد می‌شود و در روابط انسانی نمی‌شود بر او تکیه کرد. این یک بحث است.

۶۵. ارجاع پژوهشی: عن علی ع: رَأْسُ الْإِسْلَامِ الْإِمَانَةُ وَ رَأْسُ التَّفَاقِ الْخِيَانَةُ.

امیرالمومنین (علیه السلام): سر اسلام امانتداری و سر نفاق خیانت است.

۴/۴/۲. دروغ؛ یکی دیگر از علائم نفاق

یا در روایت داریم که «الْخِيَانَةُ وَالْكَذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَالتَّفَاقُ»^{۶۶} خیانت را که توضیح دادم و معنایش معلوم است، اثر سوء خیانت در روابط انسانی معلوم است. "کذب" و "دروغ" هم که معلوم است. می‌فرماید: اگر کسی این دو تا را انجام داد، می‌رود به سمتی که نفاق در قلبش شکل بگیرد. روایت از هر دو طرف بحث می‌کند. یعنی اگر منافق شدی، به روابط انسانی با توسعه خیانت‌های خودتان ضربه خواهی زد. اگر هم ضربه بزنی، از پایگاه دروغ یا از پایگاه خیانت اینها نفاق را تشدید می‌کند. پس اینطور نیست که به واسطه نفاق فقط شما در دَرکِ آسفل جهنم و یا دچار عذاب شدید قبر قرار بگیرید؛ بلکه پرداختن به مفهوم نفاق یعنی پرداختن به یک مفهومی که برطرف کردن آن باعث تنظیم روابط انسانی می‌شود. اگر هم نسبت به آن بی‌اهمیت باشید، جامعه دائماً دچار اختلال خواهد شد.

۴/۴/۳. بدزبانی؛ یکی دیگر از علائم نفاق

یک روایت معروفی هم هست، همه‌تان شنیدید که حضرت می‌فرماید که کسی این سه کار را انجام دهد «وَالسَّلَاطَةُ مِنَ التَّفَاقِ»^{۶۷} فحش که یعنی دشنام دادن؛ الْبَدَاءُ یعنی بد زبانی؛ السَّلَاطَةُ همان سلیطه است که در فارسی بحث می‌کنیم؛ یعنی دریده بودن، دریدگی. می‌گوید اگر کسی این سه تا صفت در او بود این از علائم نفاق است. تا در محضرش نشستید، به تو اهانت می‌کند، به تو فحش می‌دهد. خوب، اینکه "فحش" چقدر اختلال در روابط انسانی ایجاد می‌کند، واضح است. دوستی‌ها را بدل به نفاق می‌کند. دیگر حالا کسی هم از "فحش" عبور می‌کند، به "بذاء" می‌رسد. دائماً بدگویی می‌کند. یکی هم از "بذاء" عبور می‌کند، "سلاطه" می‌شود. به تعبیر روایت "سلاطه" یعنی چه؟ یعنی: این فرد بدترین ضربه‌ها را به روابط انسانی می‌زند. خوب، حالا می‌گوید: هر سه از علائم نفاق است. پس ببینید واکاوی مفهوم نفاق یعنی واکاوی مفهومی که بیشترین ضربه را به تنظیم روابط انسانی می‌زند.

۴/۴/۴. بدقولی؛ یکی دیگر از علائم نفاق

باز یک روایت دیگری هست، شما شنیدید، می‌گوید: «اگر کسی بدقولی کرد، بدعهدی کرد، این از علائم نفاق است».^{۶۸} این هم باز در روایات ما هست. بدقولی و بدعهدی جزء علائم ضربه زننده به تنظیم روابط انسانی است. پس بنابراین بعد از کفر، مفهوم نفاق هم عامل تخریب روابط انسانی باید به آن توجه بکنیم.

۴/۵. ایمان؛ مهم‌ترین عامل موثر بر تقویت روابط انسانی

حالا این طرف قضیه مفهوم "ایمان" به عنوان مهم‌ترین عامل تنظیم روابط انسانی باید بحث بشود. مثلاً از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد ایمان این روایت نقل شده است: «الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيْمَانِ»^{۶۹} صبر نصف ایمان است. خوب؛ حالا "صبر" چیست؟

۶۶. ارجاع پژوهشی: عن الكاظم (عليه السلام): أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الصَّدْقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ وَ الْكُذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ التَّفَاقُ.

امام کاظم (علیه السلام): اداء امانت و راستگویی رزق و روزی را جلب می‌کنند، و خیانت و دروغگویی فقر و نفاق را جلب می‌کنند.

۶۷. مُحَمَّدٌ بُنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّقِيلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّ الْفُحْشَ وَ الْبَدَاءَ وَ السَّلَاطَةَ مِنَ التَّفَاقِ.

امام صادق (علیه السلام): دشنامگویی و بی‌شرمی و تند زبانی، از نفاق است.

الکافی، ج ۲، ص ۳۲۵

۶۸. ارجاع پژوهشی: الإمام علي عليه السلام: الْغَدْرُ أَقْبَحُ الْخِيَانَتَيْنِ.

امام علی علیه السلام: عهدشکنی، زشت‌ترین خیانت است.

غررالحکم، ص ۹۰

الإمام علي عليه السلام: غايَةُ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْخَلِّ الْوَدُودِ، وَتَقْضُ الْعُهُودِ.

امام علی علیه السلام: اوج خیانت، خیانت کردن به دوست صمیمی و شکستن عهد و پیمانهاست.

غررالحکم، ص ۴۶۹

صبر یکی از مفاهیم اصلی تنظیم روابط انسانی است. شما خصوصاً وقتی می‌خواهید گسترش علم بدهید باید خیلی صبور باشید. حوصله کنید، حلم و صبر احتیاج دارید. ببینید ایمان هم یک مفهوم انتزاعی نیست. بسیار موثر بر تنظیم روابط انسانی است. خب، حالا یک روایتی هست از جناب عمر ابن زبیری که همین روایت کفر را نقل کرده، در آن روایت مفهوم ایمان را تفصیلی آورده است. حتماً آن روایت را دیده‌اید. دیگر من آن را شرح نمی‌دهم. حضرت می‌فرماید: ایمان در قلب یک معنا دارد، در گوش یک معنا دارد، در چشم یک معنا دارد، در زبان یک معنا دارد، در فرج یک معنا دارد، در دست معنا دارد، در پا معنا دارد. بنابراین اگر کسی مومن شد، مثلاً خیانت جنسی انجام نمی‌دهد. یعنی اختلال در روابط انسانی ایجاد نمی‌کند. زبانش به غیبت و تهمت و عدم انصاف نمی‌چرخد. یعنی چه؟ یعنی از پایگاه زبان اختلال در روابط انسانی ایجاد نمی‌کند و هكذا بقیه اعضا که در روایت تفصیلی بحث شده است.^{۷۰}

بنابراین در سرفصل چهارم ما باید در مورد مفهوم کفر، مفهوم نفاق و مفهوم ایمان و تاثیر آن بر روابط انسانی بحث شود. این آن چیزی است که در کتاب‌های سیاست خارجه دیده نشده است. یعنی اولاً ارتباط بین المللی و صلح و جنگ با روابط انسانی دیده نشده است، ثانیاً ارتباط روابط انسانی با کفر و نفاق و ایمان تحلیل نشده است. ولی چون ما بر آیات و روایات اتکا کردیم، تاثیر کفر و نفاق و ایمان بر روابط بین الملل از پایگاه روابط انسانی را تحلیل می‌کنیم. این اساس نظریه سیاست خارجه قبل از ظهور است.

۴/۵/۱. تلاش در راستای تقویت دستگاه ایمان و مقابله با خط کفر و نفاق در سراسر جهان؛ وظیفه اصلی دستگاه سیاست

خارجه جمهوری اسلامی

دستگاه وزارت خارجه جمهوری اسلامی باید به "توسعه" ایمان در جامعه کمک کند. باید با "خط نفاق" و "خط کفر" در منطقه مقابله کند؛ این نتیجه بحث می‌شود. نباید بیابند بگویند دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی وظیفه‌اش فعالیت اقتصادی است.

حالا یک وقتی می‌گویید: از ابزار اقتصاد برای توسعه دستگاه ایمان استفاده می‌کنیم؛ این قابل دفاع است. شما می‌دانید ما در چین یک جمع شیعی داریم. شما می‌گویید: من از این قرارداد همکاری ۲۵ ساله استفاده می‌کنم و تبادل تجاری را با شیعیان چین تقویت می‌کنم. این یک بحث است. یعنی تبادل اقتصادی را به عنوان زیرمجموعه ایمان بحث می‌کنم.

اما یک وقتی نه؛ این مفاهیم را در نظر نمی‌گیریم و می‌گوییم: می‌خواهیم یک رابطه اقتصادی درازمدت ۲۵ ساله با چین داشته باشیم؛ این به نظر من قابل دفاع نیست و نمی‌شود از آن بحث کرد. چرا؟ چون ممکن است رابطه تجاری ما با چین، به تقویت کفر ختم بشود و تاثیرگذاری دستگاه ایمان را کاهش دهد. ولی مستشاران و تحلیل‌گران صداوسیما، ما، نباید مفهوم اصلی را فراموش کنند، باید به دنبال توسعه ایمان باشند ولی البته توسعه ایمان از پایگاه اقتصاد هم واقع می‌شود. مثلاً ما در جنگ، مدافعان حرم که فرمانده آن حاج قاسم سلیمانی بود، برای حفاظت از منطقه جغرافیایی ظهور می‌جنگند ولی واضح است که شرکت‌های اقتصادی ما آنجا کار می‌کنند. اینجا اقتصاد زیرمجموعه تثبیت و توسعه دستگاه ایمان معنا شده است. اینها اصل است. باید به این اصل‌ها توجه کنیم.

۶۹. ارجاع پژوهشی: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الصَّبْرُ نَصْفُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): صبر يك نيمه ايمان است و يقين همه ايمانست.

إرشاد القلوب (للديلمي)، ج ۱، ص ۱۲۸ / مجموعة ورام، ج ۱، ص ۴۰ / نهج الفصاحة، ص ۵۴۷

۷۰. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده متن کامل روایت به پیوست شماره ۴ مراجعه کنید.

۵. سرفصل پنجم: تشریح اجمالی "منطقه جغرافیایی ظهور" به عنوان مهم‌ترین منطقه درگیری دستگاه

ایمان با دستگاه کفر و نفاق در دوران قبل از ظهور

سرفصل آخر بحث، این است که حالا درگیری بین کفر و نفاق و ایمان را باید در هر جای دنیا پشتیبانی کرد. چون حمایت از دستگاه ایمان حمایت از روابط انسانی است. حمایت از روابط انسانی هم یعنی کاهش جنگ و افزایش صلح در روابط. اما اگر از دستگاه ایمان حمایت نکردیم، کفر را به چالش نکشیده‌ایم،

۵/۱. به چالش کشاندن جوانب مختلف دستگاه کفر (از جمله: مفاهیم سند ۲۰۳۰ توسعه پایدار)؛ لازمه دفاع از

دستگاه ایمان در منطقه جغرافیایی ظهور

مثلاً فرض کنید من به عنوان یک مسئول رفتم و در سازمان ملل نطق کردم، سند ۲۰۳۰ (توسعه پایدار) (بعنوان یک سند که مفاهیم سکولار به نحو حداکثری در آن اخذ شده است) را به چالش نکشیدم؛ خوب سند ۲۰۳۰ ما را به چالش خواهد کشید. کما اینکه به چالش کشیده است! الان از درون کشور تا کشورهای منطقه سند ۲۰۳۰ در حال حکم‌فرمایی است!^{۷۱} قبلاً هم عرض کردم: سند ۲۰۳۰ را به نحو حقوقی لغو کردند ولی همه مفاهیم آن در همه وزارتخانه‌ها همین الان بحث و مباحثه می‌شود! تقریباً در همه شب‌هایی که من برنامه‌های تحلیلی صداوسیما را می‌بینم متوجه می‌شوم که صداوسیما و کارشناسان آن تلاش می‌کنند مفهومی را از سند ۲۰۳۰ در کشور تبیین کنند! ولی اسم سند ۲۰۳۰ را نمی‌آورند، تا حاشیه سیاسی درست نشود! خوب الان این سند ۲۰۳۰ حاکمیت دارد؛ چرا؟ چون ما آن را به چالش نکشیدیم. حالا شما هر جا اسناد کفر و مفاهیم کفر را به چالش نکشید، آنها می‌آیند و در جامعه ایمانی نقش‌آفرینی می‌کنند و برای شما اختلال درست می‌کنند.

۵/۲. تقویت همه‌جانبه مردم منطقه جغرافیایی ظهور؛ اولین اولویت دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی نسبت

به مردم منطقه

خب؛ حالا یک سوالی مطرح است که ما در چه مناطقی کفر و نفاق را به چالش بکشیم که بیشترین آورده را برای تنظیم روابط انسانی داشته باشد؟ مثلاً الان می‌خواهیم این دوستانی که در حوزه علمیه قم به یادگیری زبان مشغول هستند و گاهی اوقات ما با

۷۱. **ارجاع پرورشی:** The Sustainable Development Agenda :17 Goals for People, for Planet :The Sustainable Development Goals are a universal call to action to end poverty, protect the planet and improve the lives and prospects of everyone, everywhere. The 17 Goals were adopted by all UN Member States in 2015, as part of the 2030 Agenda for Sustainable Development which set out a 15-year plan to achieve the Goals.

THE 17 GOALS: (1) No Poverty, (2) Zero Hunger, (3) Good Health and Well-being, (4) Quality Education, (5) Gender Equality, (6) Clean Water and Sanitation, (7) Affordable and Clean Energy, (8) Decent Work and Economic Growth, (9) Industry, Innovation and Infrastructure, (10) Reducing Inequality, (11) Sustainable Cities and Communities, (12) Responsible Consumption and Production, (13) Climate Action, (14) Life Below Water, (15) Life On Land, (16) Peace, Justice, and Strong Institutions, (17) Partnerships for the Goals.

دستور کار توسعه پایدار: 17 هدف برای مردم، برای کره زمین: اهداف توسعه پایدار یک فراخوان جهانی برای اقدام برای پایان دادن به فقر، محافظت از کره زمین و بهبود زندگی و چشم انداز همه، در هر مکان است. این ۱۷ هدف توسط کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ به عنوان بخشی از برنامه ۲۰۳۰ توسعه پایدار که برنامه ای ۱۵ ساله برای دستیابی به هدف تعیین کرده بود، تصویب شد.

17 اهداف: (1) عدم فقر، (2) گرسنگی صفر (3) سلامتی و رفاه، (4) آموزش با کیفیت، (5) برابری جنسیتی، (6) آب تمیز و بهداشتی، (7) انرژی مناسب و تمیز، (8) مناسب کار و رشد اقتصادی، (9) صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها، (10) کاهش نابرابری، (11) شهرها و جوامع پایدار، (12) مصرف و تولید مسئولانه (13)، اقدامات اقلیمی، (14) زندگی در زیر آب (15) زندگی در خشکی، (16) صلح، عدالت، و نهادهای قوی، (17) مشارکت برای هدف.

آدرس مطلب: سایت سازمان ملل

<https://b2n.ir/u66395>

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و نخبگان / ۱۹ آبان ۱۴۰۰ / مسجد مقدس جمکران، پلاک ۳۱۳

هم مباحثه می‌کردیم من به ایشان گفتم که: اگر شما زبان عربی را یاد بگیرید، نسبت به زبان انگلیسی برای ما ارجح است. استدلال مطلب هم این است که: ما در منطقه "عرب‌زبان" اگر تفاهم کنیم، آنجا دایره مومنین بیشتر هستند. لذا ابتدا باید اینها را سازماندهی کنیم و با اینها ارتباط بگیریم. البته ممکن است اگر شما زبان انگلیسی هم یاد بگیرید، یک تعداد محدودی را بتوانید پشتیبانی فکری کنید. بنابراین اگر امر دائر شد بین اینکه کدام زبان را گسترش بدهید؛ من پیشنهادم این است که تکلم زبان عربی را گسترش بدهید. چون عمده مومنین در کشورهای هستند که با زبان عربی تکلم می‌کنند که حالا این کشورها را نام خواهم برد.

بنابراین وقتی [در این باره] بحث می‌کنید؛ باید اصطلاحاً مناطق جغرافیایی که ایمان در آنها الان وجود دارد و در طول صدها سال پیش به وجود آمده است را ابتدا تقویت کنید. اینها "اولویت سیاست خارجه" می‌شود. بعد به گسترش ایمان در بعضی مناطق دیگر اولویت بدهید. مثلاً الان در برنامه ریزی خبری صدا و سیما شبکه "العالم" نسبت به شبکه "پرس تیوی (Press.Tv)" باید برنامه‌اش متفاوت باشد. "العالم" خیلی باید قوی‌تر باشد؛ چون این شبکه برای منطقه جغرافیایی‌ای تنظیم شده که بیشترین مومنین در آن حضور دارند. باید این را اولویت بدهیم.

حالا من عرضم این است که: با توجه به اینکه که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به دنبال تنظیم روابط انسانی با توسعه مفهوم "ایمان" و تضعیف مفهوم "کفر" هستند؛ لذا مناطق اصلی‌ای که تا دوره حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درگیری بین مومنین و کفار و منافقین در آنها وجود دارد، را اسم آورده‌اند و راجع به آن بحث کرده‌اند. بنابراین اولویت دستگاه سیاست خارجه این مناطق هستند.

۵/۳. ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز؛ مناطق اصلی جغرافیایی ظهور

حالا این مناطق چند منطقه هستند؟ بنابر جمع‌بندی که از آیات و روایات انجام داده‌ایم: ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز به ترتیب مناطق جغرافیایی ظهور هستند. یعنی ظهور درگیری میان جبهه ایمان و جبهه نفاق و جبهه کفر در این مناطق بیشتر از سایر محیط‌ها است و اولویت حضور ما اینجا است.

۵/۳/۱. بررسی روایات بیان‌کننده مکان اتفاق علائم حتمی ظهور؛ راهی برای تشخیص و مدیریت منطقه جغرافیایی ظهور

۵/۳/۱/۱. خروج یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف بالبیداء؛ پنج علامت حتمی ظهور

حالا من چند روایت در این باره که نشان می‌دهد اولویت ما این مکان‌هاست، خدمتتان عرض می‌کنم. (بنده سعی کردم که روایات صحیح‌السند با همه اسناد رجالی را بحث کنم و روایات قدر متیقن در این حوزه را انتخاب کنم):

بینید اولین بحثی که وجود دارد، روایتی است که هم در کتاب کافی مرحوم کلینی آمده است و هم مرحوم شیخ صدوق در کمال‌الدین از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که حضرت می‌فرماید: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْثُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ».^{۷۲} مرحوم شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب کمال‌الدین می‌فرماید که: قبل از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پنج علامت حتمی وجود دارد: «الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ».

۷۲. ارجاع پژوهشی: وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْثُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.

امام صادق (علیه السلام): قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمانی، و سفیانی، صیحه، و قتل نفس زکیه، خسف (فرورفتن) در بیداء.

کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰

الوافی، ج ۲، ص ۴۴۳

برای مشاهده روایات بیشتر در مورد "علائم حتمی ظهور" به پیوست شماره ۵ مراجعه کنید.

نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

الصَّيْحَةُ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الرَّكْبِيَّةَ وَالْخَسْفَ بِالْبَيْدَاءِ». غیر از علامت صیحه آسمانی،^{۷۳} همه علائم دیگر مربوط به یک منطقه خاصی از مناطق جغرافیایی ظهور هستند.

۵/۳/۱/۱/۱. ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز؛ مناطق اصلی اتفاقات مربوط به علائم حتمی ظهور

"سفیانی" از کجا ظهور و بروز پیدا می‌کند؟ از شامات، از سوریه، ابتدا بر دمشق مسلط می‌شود.^{۷۴} یعنی "دمشق" خیلی منطقه مهمی برای ما به حساب می‌آید و چون ما این روایات را می‌فهمیم، به تبع اهلیت (علیهم‌السلام) اقدام کرده‌ایم. در روایات بیان شده است که: «سفیانی فقط نه ماه حکومت می‌کند، و به اضافه شش ماه جنگی که دارد». یعنی: ما فقط ۱۵ ماه منطقه شامات را از دست می‌دهیم. و این به خلاف اینکه یک عده‌ای فکر کنند که خیلی خبر بدی است؛ جزء مَبَشِّرَات است. یعنی: تسلط بر منطقه شامات توسط سفیانی فقط ۱۵ ماه طول می‌کشد. از این ۱۵ ماه، ۶ ماه می‌جنگد، ۹ ماه (به اندازه دوران بارداری یک زن) بر شامات مسلط می‌شود^{۷۵} و بعد هم درگیری‌هایش با سپاه حضرت پیدا می‌شود.

۷۳. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ الْبُرْزُورِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ التِّيشَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ التِّيشَابُورِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْمُتَنَّى الْحَنَاطِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادِ الصَّبِغِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خَدْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ فِيهِ تَرَكَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ «إِنَّ نَشَأَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ». طوسی - با سندش به نقل از حسن بن زیاد صیقل - شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «**قائم، قیام نمی‌کند، تا آن که ندا دهنده‌ای از آسمان، ندایی می‌دهد که دخترکان در کنج خانه نیز آن را می‌شنوند و شرق و غرب گیتی نیز آن را می‌شنوند** و در باره این موضوع، آیه «اگر بخوایم، نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که در برابرش سر خم کنند» نازل شده است. (سوره مبارکه شعراء، آیه ۴).»

الغیبة (لطوسی)، ص ۱۷۷

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُرْحَبِيلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ قَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ ع فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خَدْرِهَا. نعمانی - با سندش به نقل از سُرحبیل - امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال در باره [قیام] قائم علیه السلام فرمود: «آن، روی نمی‌دهد، تا این که ندا دهنده‌ای چنان از آسمان ندادهد که شرق و غرب عالم، آن را بشنوند و حتی دختر در کنج خانه نیز آن را می‌شنود.»

الغیبة (لنعمانی)، ص ۲۵۷

إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات (شیخ حر عاملی)، ج ۵، ص ۳۶۵

۷۴. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ، جَعْدٌ، يَخْدُو خَالَ، يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنَ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السَّفِيَانِيُّ فِي قَبْلِكَ قَدْرَ حَمَلِ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، يَخْرُجُ بِالشَّامِ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْمَدِينَةِ بِجَيْشٍ جَزَارٍ، حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى بَيْدَاءِ الْمَدِينَةِ خَسَفَ اللَّهُ يَوْمَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»

به نقل از حارث همدانی - امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مهدی با موهایی موجدار و خالی در گونه، از سمت شرق می‌آید و این هنگام، سفیانی خروج می‌کند و به اندازه بارداری یک زن، نه ماه، فرمان‌روایی می‌یابد و در شام خروج می‌کند و شامیان، مطیع او می‌شوند - جز برخی دسته‌ها که بر حق پایداری می‌کنند و خداوند، آنان را از خروج با او نگاه می‌دارد و با لشکری انبوه به سوی مدینه می‌آید تا این که به بیابان میان مدینه و مکه می‌رسد و خداوند، او را به زمین فرو می‌برد و این همان سخن خدای عز و جل در کتابش است: «و کاش آنان را می‌دیدید که چه سان هراسان اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته شده‌اند!»»

الغیبة (نعمانی)، ص ۳۰۴

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲

۷۵. **ارجاع پژوهشی:** عَنْهُ (الفضل بن شاذان) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَدْبَنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ السَّفِيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُوَزِ الْخَمْسِ حَمَلِ امْرَأَةٍ.

به نقل از محمد بن مسلم - شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**فرمان‌روایی سفیانی، پس از غلبه‌اش بر پنج منطقه، به اندازه بارداری یک زن، طول می‌کشد**».

الغیبة (طوسی)، ص ۴۴۹

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ زُمَانَةَ، مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَمِئَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَعْلَبَةُ بْنُ مَيْمُونِ أَبُو إِسْحَاقَ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أُعَيْنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: السَّفِيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتَمِ، وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ، وَ مِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ خَمْسَةٌ عَشْرَ شَهْرًا؛ سِنَةٌ أَشْهُرٌ يُعَاتِلُ فِيهَا، فَإِذَا مَلَكَ الْكُوَزَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، وَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا.

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و نخبگان / ۱۹ آبان ۱۴۰۰ / مسجد مقدس جمکران، پلاک ۳۱۳

"قتل نفس زکیه" در کجا اتفاق می‌افتد؟ در "مکه" اتفاق می‌افتد.^{۷۶} و طبق این روایت یکی از حوادث مهمی که جزء علامات محتوم است قتل نفس زکیه می‌باشد. بنابراین حجاز برای ما مهم است، بحث آوارگی اولاد امیرالمومنین (علیه‌السلام) و سادات در حجاز برای آن سال‌های آخر منتهی به ظهور یک بحثی است که در روایات ما مطرح شده است. بنابراین ما باید خیلی حواسمان به "حجاز" باشد و باید به آنجا توجه داشته باشیم و آنجا سرمایه‌گذاری کنیم.

بحث «حَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ»^{۷۷} کجاست؟ آن سرزمینی که سنگ‌های سفید دارد و در آنجا لشکر سفیانی "حَسَفَ" می‌شود و در زمین فرو می‌رود.^{۷۹} آن کجاست؟ این بحث دوباره اشاره به یکی از منطقه‌های ظهور می‌کند.

به نقل از عیسی بن اعین - امام صادق علیه السلام فرمود: « [خروج] سفیانی، از امور حتمی است و آن در رجب است و ابتدا تا انتهای خروجش، پانزده ماه طول می‌کشد که شش ماه را می‌جنگد و چون مناطق پنجگانه را به چنگ آورد، نه ماه فرمان‌روایی می‌کند و یک روز هم بیشتر نمی‌شود»

الغیبة (نعمانی)، ص ۲۹۹

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸

۷۶. ارجاع پژوهشی: قَرَفَاةٌ، عَنْ نَصْرِ بْنِ اللَّيْثِ الْمَرْزُوقِيِّ، عَنْ ابْنِ طَلْحَةَ الْجَحْدَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَهْيَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَيْنٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، وَلَهَا أَمَارَاتٌ... ثُمَّ يُخْرِجُ الْمَهْدِيُّ عَلَى لَوَائِهِ شُعَيْبَ بْنَ صَالِحٍ، وَإِذَا رَأَى أَهْلَ الشَّامِ قَدِ اجْتَمَعَ أَمْزَهَا عَلَى ابْنِ أَبِي سَفْيَانَ التَّحْقَوُا بِمَكَّةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَهْتَلُ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَأَخُوهُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَمِيرَكُمْ فَلَانٌ، وَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

به نقل از عمار بن یاسر: نوبت حاکمیت خاندان پیامبران، در آخر الزمان می‌رسد و آن نشانه‌هایی دارد سپس مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و پرچمدارش شعیب بن صالح است و هنگامی که شامیان می‌بینند همه کارهایشان به دست فرزند ابو سفیان افتاده، به مکه می‌روند و این هنگام، نفس زکیه و برادرش در مکه به گونه بدی کشته می‌شوند و ندا دهنده‌ای از آسمان، ندا می‌دهد: (ای مردم! فرمان‌روای شما، فلان کس است) و او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن چنان که از ظلم و ستم پر شده است.

الغیبة (طوسی)، ص ۶۶۳ / الفتن، ج ۱، ص ۳۳۹ (با عبارت مشابه)

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷

۷۷. ارجاع پرورشی: فرو رفتن و فرو بردن.

قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۶

۷۸. ارجاع پژوهشی: الْبَيْدَاءُ: المفازة لا شيء بها. و "البید" بالكسر جمع البیداء. و "البیداء" أرض مخصوصة بين مكة و المدينة على ميل من ذي الحليفة نحو مكة، كأنها من الإبادة

و هي الإهلاك. بیداء: هر صحرائی که هیچ چیز در آن نباشد... بیداء: بیابان مخصوصی بین مکه و مدینه به فاصله یک میل از ذوالحلیفه به سمت مکه. کان بیداء از ابده گرفته شده که به معنای هلاک کردن است. (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۸)

در روایت زیر به این معانی و مکان‌ها اشاره شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا كُنَّا فِي الْبَيْدَاءِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ، فَتَوَضَّأْتُ وَاسْتَكْتُتُ وَأَنَا أَهْمٌ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ كَأَنَّهُ دَخَلَ قَلْبِي شَيْءٌ، فَهَلْ يُصَلِّي فِي الْبَيْدَاءِ فِي الْمَحْمَلِ؟ فَقَالَ: لَا تُصَلِّي فِي الْبَيْدَاءِ، قُلْتُ: وَأَيْنَ حُدُ الْبَيْدَاءِ؟ فَقَالَ: كَانَ (أَبُو) جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ ذَاتَ الْجَيْشِ جِدًّا فِي السَّيْرِ، ثُمَّ لَا يُصَلِّي حَتَّى يَأْتِيَ مُعَرَّسَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قُلْتُ: وَأَيْنَ ذَاتُ الْجَيْشِ [۱]؟ فَقَالَ: دُونَ الْحَقْفِيرَةِ [۲] بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ.

احمد بن محمد بن ابی نصر: - به امام رضا علیه السلام گفتیم: ما آخر شب در بیداء بودیم. وضو گرفتیم و مسواک زدیم و قصد نماز داشتیم که گویی چیزی به دلم خطور کرد. آیا در بیداء، نماز روی مرکب خوانده می‌شود؟ امام فرمود: «در بیداء، نماز بخوان»، گفتیم: مرز بیداء تا کجاست؟ فرمود: «امام باقر (علیه‌السلام) هر وقت به ذات الجیش (یعنی: محل فرو رفتن سپاه سفیانی) می‌رسید، بر سرعتش می‌افزود و نماز نمی‌خواند! تا به مُعَرَّس (استراحتگاه شبانه پیامبر (صلی الله علیه و آله)) برسد». گفتیم: ذات الجیش (محل فرو رفتن سپاه) کجاست؟ فرمود: «سه میل قبل از حقیره»

الکافی، ج ۳، ص ۳۸۹ / تهنیذ الأحکام، ج ۲، ص ۳۷۵

وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۵۵ / الوافی، ج ۷، ص ۶۷

[۱] ذات الجیش: روی آن جیش سفیانی یأتی إليها قاصدا مدينة رسول الله صلى الله عليه وآله فيخسف الله تعالى بتلك الأرض و بينها و بين ذي الحليفة ميقات أهل المدينة ميل واحد. ميقات اهل مدینه (محل احرام اهل مدینه) بین ذات الجیش (بیداء) و ذوالحلیفه به فاصله یک میل قرار دارد. (مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۲۹۱)

[۲] الحقیرة التي فيها مسجد الشجرة. حقیره همان جایی است که مسجد شجره در آنجاست. (مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۲۹۲)

الحَقْفِير: منزل بين ذي الحليفة ومَلَك، يسلكه الحاج. (النهاية، ج ۱، ص ۴۰۷)

۷۹. ارجاع پژوهشی: أَبِي، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوْنُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَسْتَدَّ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ، ثُمَّ يَسْتُدُّ اللَّهُ حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ يُحَاجِنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ... فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبَيْدَاءِ يُخْرِجُ إِلَيْهِ جَيْشَ الشَّفِيَانِيَةِ فَيَأْتِرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ أقدامَهُمْ وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَعْزُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ» يعني بالقائِمِ من آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «وَأَتَى لَهُمُ التَّنَازُؤُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» إِلَى قَوْلِهِ: «وَجِيلٌ يَنْبَغُهُمْ وَبَيْنَ مَا يَسْتَهْوُونَ» يعني أن لا يَعْدُبُوا «كَمَا فَعَلُوا بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَتْلِ» يعني مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ مِنَ الْمُكذِّبِينَ هَلَكُوا «إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ»

یا در بحث یمانی، یمانی از کجا خروج دارد؟ یعنی در کجا حضور پیدا می‌کند؟^{۸۰} مثلاً در این روایات مربوط به سفیانی بنده چند روایت بخوانم: از امام باقر علیه السلام راجع به سفیانی پرسیدند: حضرت فرمودند: سفیانی نمی‌آید مگر اینکه کاسرالعین در صنعاء بیاید. کاسرالعین یک شخصیتی است، خیلی کوتاه قبل از ظهور سفیانی در صنعاء، سر کار می‌آید که در اینجا بحث شده است.^{۸۱} یا شخصیتی در میان شیعیان در "عراق" ظهور پیدا می‌کند که شیصانبانی نام دارد و بعضی نام‌های دیگر در روایات برای ایشان گفته‌اند که این شخصیت بطور خلاصه بزرگان شیعه را در عراق به چالش می‌کشد و انسان خونریزی است.

بینید؛ در عراق این درگیری‌هایی که امثال آقای الکاظمی برقرار می‌کنند، بنده هر شب دنبال می‌کنم تا در آنها یک علائمی پیدا کنم و متوجه شوم که داریم به آن سمت می‌رویم؟ به هر حال شیصانبانی جزء علائم محتوم است. قبل از سفیانی دو شخصیت خواهند آمد: یک شخصیتی شیعی، یکی هم کاسرالعین. یکی در "صنعاء" است و دیگری در "کوفه" است. بینید وقتی داریم علامات ظهور

به نقل از ابو خالد کابلی: امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گویی به قائم علیه السلام می‌نگرم که به حجر الأسود تکیه داده و خداوند را به حَقِّش سوگند می‌دهد و سپس می‌فرماید: "ای مردم! هر کس با من در باره خدا چون و چرا کند، من به خدا نزدیک‌ترم و - ای مردم - هر کس با من در باره آدم، چون و چرا کند، من به آدم نزدیک‌ترم ..." و چون به بیداء بیاید، لشکر سفیانی به سوی او بیرون می‌آید و خداوند به زمین فرمان می‌دهد تا ایشان را بگیرد و این، همان سخن خداوند است: «و کاش آن گاه را می‌دید که هراسان شده‌اند و راه گریزی ندارند و از جایی نزدیک، فرو گرفته می‌شوند و می‌گویند: به آن ایمان آوردیم»، یعنی به قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله «و کجا و چگونه از راهی دور به آن دست یابند ... و میان آنان و خواسته‌شان» یعنی عذاب نشدن، «فاصله انداخته می‌شود، همان گونه که پیش‌تر با پیروان هم عقیده آنان شد»، یعنی تکذیب کنندگانی که پیش از ایشان بودند و هلاک شدند «که آنان سخت در شک و تردید بودند».

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۵

تأویل الآیات، ج ۲، ص ۴۷۸ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۵

بِإِسْنَادٍ إِلَى الْكَاذِبِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يُبَايِعُ الْقَائِمَ بِمَكَّةَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَيَسْتَعْمِلُ عَلَى مَكَّةَ، ثُمَّ تَسِيرُ نَحْوَ الْمَدِينَةِ فَيَبْلُغُهُ أَنْ عَامِلُهُ قَتَلَ، فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ الْمُقَاتِلَةَ، وَلَا يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَالْوَالِيَةَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْبِرَاءَةَ مِنَ عَدُوِّهِ، حَتَّى يَبْلُغَ الْبَيْدَاءَ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ جَيْشَ الشُّفِيَانِيَّةِ فَيُخَسِفُ اللَّهُ بِهِمْ.

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در مکه بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت می‌گیرد و کسی را بر شهر مکه می‌گمارد و سپس به سوی مدینه حرکت می‌کند، که به او خبر می‌رسد کارگزارش را کشته‌اند. پس باز می‌گردد و کُشندگان را قصاص می‌کند و بیش از این نمی‌کند. سپس به راه می‌افتد و مردم را میان دو مسجد (مکه و مدینه) به کتاب خدا، سنت پیامبرش، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمن او، فرا می‌خواند، تا این که به بیداء (بیابان نزدیک مدینه) می‌رسد و لشکر سفیانی به سوی او بیرون می‌آید و خداوند، آنها را در زمین فرو می‌برد»

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸ (به نقل از کتاب الغیبه)

۸۰. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَوَيْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَصَامِ بْنِ حَمِيدِ الْحَنَاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: ... إِذَا تَنَسَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ ... وَخَرَجَ الشُّفِيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَخَسِفَ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتَلَ غُلَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ، وَجَاءَتْ صَبِيحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ خَرُجُوا قَائِمًا.

به نقل از محمد بن مسلم ثقفی: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... هنگامی که مردان، خود را به زنان و زنان، خود را به مردان، شبیه کنند ... و سفیانی از شام، و یمانی از یمن خروج کنند و [لشکری] در بیداء فرورود و جوانی از خاندان محمد، میان رکن [حجر الأسود] و مقام [ابراهیم] - که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است -، کشته شود و بانگی از آسمان آید که حق نزد او و شیعه اوست. این، هنگام خروج قائم ماست»

کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱

إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱

عن الإمام علي عليه السلام: حَمَسَةٌ مِنْ عِلْمَاتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَالشُّفِيَانِيُّ وَالْمُنَادِي يُنَادِي بِالسَّمَاءِ، وَخَسِفَ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتَلَ النَّفْسَ الزُّكِّيَّةَ.

امام علی علیه السلام فرمود: «پنج چیز، از نشانه‌های [ظهور] قائم است: [خروج] یمانی از یمن، [خروج] سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه».

عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۴۴

۸۱. ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّائِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَيَّانٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الشُّفِيَانِيُّ فَقَالَ: أَلَيْ يَخْرُجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا يَخْرُجُ كَابِرٌ عَيْنَيْهِ بِصَنْعَاءِ!

عبید بن زراره گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از آن سفیانی یاد شد، پس آن حضرت فرمود: کجا و چگونه خروج می‌کند؟ در صورتی که آن کسی که چشم او را از کاسه در آورد در صنعاء هنوز خرج نکرده است؟! (ترجمه غفاری)

الغیبه (للعنعمانی)، ص ۲۷۷

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۵

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و نخبگان / ۱۹ آبان ۱۴۰۰ / مسجد مقدس جمکران، پلاک ۳۱۳

را بررسی می‌کنیم، لازمه‌اش این است که به مناطق جغرافیایی ظهور در واقع توجه کنیم و بحث کنیم. خب حالا این روایات را بنده از باب نمونه خواندم، خیلی روایات در مورد آخرالزمان وجود دارد که باید به آن توجه شود و نتیجه مجموعه این روایات که ما جمع‌بندی کردیم.

مثلاً روایات مربوط به سید خراسانی، روایات مربوط به درگیری سید خراسانی در منطقه "اصطخر" با سپاه سفیانی،^{۸۲} این منطقه اصطخر کجاست؟^{۸۳} سپاه سید خراسانی کجا تشکیل می‌شود؟ خیلی روشن است. پس ببینید منطقه "ایران"، منطقه "شامات" یا منطقه "کنوز خمس"^{۸۴}، منطقه "یمن" که عرض کردیم کاسرالعین در یمن است، در روایت داریم حضرت فرمودند که: فکر نکنید سفیانی بدون ظهور کاسرالعین می‌آید. چون ممکن است کسانی بیایند و ادعا کنند که ما سفیانی هستیم؛ حضرت سفیانی را که مهم‌ترین عامل حتمی ظهور است، خیلی دقیق توضیح دادند که کدام منطقه است و چقدر جنگش طول می‌کشد، چطور به دَرَکِ واصل می‌شود، چه خیانت‌هایی نسبت به حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام می‌دهد، خیلی تفصیلی بحث شده است، بعد همه این‌ها در این منطقه است. بعدها در مورد "جنگ قرقیسیا" هم باید بحث کنیم و توضیح دهیم.^{۸۵}

۸۲. **ارجاع پژوهشی:** أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ رِيْدَةَ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ سَلِمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرَانِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبُو زَيْدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَاتِمِ الْغُرَادِيِّ بِمِصْرَ سَنَةَ ثَمَانِينَ وَمِئَتَيْنِ، حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا الْوَلِيدُ وَرَشْدِيُّ بْنُ عَيْنِ بْنِ لَهْبَعَةَ، عَنْ أَبِي قُبَيْلٍ، عَنْ أَبِي رُوْمَانَ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ وَالزَّوْيَاثُ السُّودَ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي كَفِّهِ الْيَسْرَى خَالٌ، وَعَلَى مُقَدَّمَتَيْهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ: شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ يَبِأُ بِاصْطَخْرِ، فَتَكُونُ يَمْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ، فَتَنْظَهُرُ الزَّوْيَاثُ السُّودَ وَتَهْرُبُ حَيْلُ السُّفْيَانِيِّ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكْتُمِي النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَيَطْلُبُونَهُ.

الفتن، ابن حنّاد- با سندش به نقل از ابو رومان-: امام علی علیه السلام فرمود: «سفیانی و پرچم‌های سیاه (سید خراسانی) در دروازه اصطخر با هم رو در رو می‌شوند. میان پرچم‌های سیاه، جوانی از بنی هاشم است که در کف دست چپش خالی دارد و فرمانده طلایه‌داران این سپاه، مردی از بنی تمیم به نام شعیب بن صالح است. جنگی سخت و بزرگ میان آن دو در می‌گیرد و پرچم‌های سیاه، غلبه می‌کنند و لشکر سفیانی می‌گریزد و در این هنگام، مردم، مهدی را آرزو و پیجویی می‌کنند.»

الفتن، ج ۱، ص ۳۱۴ و ص ۳۱۲ (به نقل از جابر، از امام باقر علیه السلام با عبارت مشابه) کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۸

۸۳. **ارجاع پژوهشی:** اصطخر یا استخر، یکی از شهرهای بزرگ در فارس بوده است و بین اصطخر و شیراز ۱۲ فرسخ (حدود ۷۰ کیلومتر) فاصله است.

معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۱
فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۳۵

۸۴. به رفرنس شماره ۲۷ مراجعه کنید.

۸۵. **ارجاع پژوهشی:** قرقیسیا شهرکی در حدود دوست میلی جنوب شرقی رقه و در کنار جایی که نهر خابور به رود بزرگ فرات می‌ریزد.

معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۲۷

جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۸

قَرَقَازَةُ عَنْ نَصْرِ بْنِ اللَّيْثِ الْمَرْزُوقِيِّ عَنْ ابْنِ طَلْحَةَ لِلْجَحْدَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ لَهْبَعَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَرِينِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ لَهَا أَمَارَاتٌ فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَالْزَمُوا الْأَرْضَ وَ كَفُّوا حَتَّى تَجِيءَ أَمَارَاتُهَا... وَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ يُخْرُجُ فِي كَلْبٍ، وَ يُحْضِرُ النَّاسَ بِدِمَشْقَ، وَ يُخْرِجُ أَهْلَ الْغُرَبِ إِلَى مِصْرَ. فَإِذَا دَخَلُوا قَبْلَكَ أَمَارَةُ السُّفْيَانِيِّ وَ يُخْرِجُ قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يَدْعُو لِأَكْلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ تَنْزِلُ الثُّرُكُ الْحَبِيرَةَ، وَ تَنْزِلُ الزُّوْمُ فِلَسْطِينَ، وَ يَسْبِقُ عَبْدُ اللَّهِ حَتَّى يَلْتَقِيَ جُنُودَهُمَا بِقَرَقِيسِيَاءَ عَلَى النَّهْرِ، وَ يَكُونُ قِتَالٌ عَظِيمٌ، وَ يَسِيرُ صَاحِبُ الْمَغْرِبِ فَيَقْتُلُ الرُّجَالَ وَ يَسِيرُ النَّسَاءُ، وَ يَرْجِعُ فِي قَيْسٍ، حَتَّى يَنْزِلَ الْجَزِيرَةَ السُّفْيَانِيَّةَ فَيَسْبِقُ الْبِيْمَانِيَّةَ وَ يَحْوِزُ السُّفْيَانِيَّةَ مَا جَمَعُوا. ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى الْكَوْفَةِ، فَيَقْتُلُ أَعْوَانَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ يَقْتُلُ رَجُلًا مِنْ مُسَيِّبِهِمْ. ثُمَّ يُخْرِجُ الْمَهْدِيَّ...

نقل از عمار بن یاسر-: دولت خاندان پیامبرتان، در آخر الزمان است و آن نشانه‌هایی دارد که چون آنها را دیدید، به زمین بجهسید و دست ننگه دارید تا نشانه‌هایش بیاید: ... و مردی از خاندان ابوسفیان که با قبيله کلب خروج می‌کند و مردم را در دمشق حاضر می‌کند و اهل غرب به سوی مصر حرکت می‌کنند. هنگامی که اینها داخل شوند، فرمان‌روایی سفیانی آغاز می‌شود و پیش از آن، کسی قیام می‌کند که به سوی خاندان محمد می‌خواند و ثرکان در حیره و رومیان در فلسطین فرود می‌آیند و عبد الله پیش می‌تازد تا لشکر آن دو در قرقیسیا بر کناره رود با هم رو به رو می‌شوند و جنگ بزرگی در می‌گیرد و فرمانده غرب، حرکت می‌کند و مردان را می‌کشد و زنان را اسیر می‌کند و به [همراه قبيله] قیس باز می‌گردد تا این که سفیانی در جزیره فرود می‌آید و بریمانی پیشی می‌گیرد و سفیانی آنچه را آنها گرد آورده‌اند، تصرف می‌کند و به سوی کوفه حرکت می‌کند و یاران خاندان محمد را و نیز مردی از افراد بارز و نشاندار آنها را می‌کشد. سپس مهدی خروج می‌کند...

الغيبية (للطوسي)، ص ۴۶۳

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷

بنابراین در این مناطق پنجگانه (ایران، شامات، یمن، عراق و حجاز) اوج درگیری بین دستگاه ایمان و کفر و نفاق قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. اگر ما از این پنج منطقه عقب کشیدیم، تضعیف ایمان و تقویت کفر و نفاق را به وجود می‌آوریم و نتیجه تضعیف هم گسترش جنگ در کل دنیا خواهد شد. اما مجموعه جنگ‌ها که در این منطقه اتفاق می‌افتد آخرش به ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رفع فساد در عالم ختم می‌شود. و این را باید توجه کرد.

۵/۴. لزوم تکامل حمایت مستشاری ایران از مردم منطقه با الگوهای فقهی؛ راهکاری برای تقویت منطقه جغرافیایی ظهور
حالا حرف نهایی ما چیست؟ حرف نهایی ما این است که: دوستان عزیز بنده! تلاش کنیم که "حضور مستشاری در منطقه ظهور" با الگوهای فقهی تقویت شود. ما باید در "منطقه جغرافیایی ظهور" حضور داشته باشیم. مثلاً ما باید در "طالقان" حضور فعال داشته باشیم،^{۸۶} ما باید در "ری" حضور فعال داشته باشیم،^{۸۷} ما باید در "بروجرد" حضور فعال داشته باشیم.^{۸۸} همه از پایگاه "قم" اتفاق می‌افتد. همه مناطقی که به نحوی در روایات منطقه ظهور معرفی شده‌اند، همه باید از "قم" لجستیک و حمایت فکری بشوند.^{۸۹}

۸۶. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ ثَابِتٍ الدَّوَالِبِيُّ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ التَّحَوُّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ ابْنُ كَعْبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (فِي النَّصِّ عَلَى الْأَيْمَةِ الْأَثْنِي عَشَرَ): ... وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي صُلْبِ الْحَسَنِ [العسكري] نُظْفَةً مُبَارَكَةً زَكِيَّةً طَيِّبَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً، يَرْضَى بِهَا كُلُّ مُؤْمِنٍ مِمَّنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَهُ فِي الْوَلَايَةِ، وَيَكْفُرُ بِهَا كُلُّ جَاحِدٍ، فَهُوَ إِمَامٌ تَقِيٌّ تَقِيٌّ بِأَرْوَاحِ مَرْضِيٍّ هَادِيٍّ، أَوَّلُ الْغَدَلِ وَآخِرُهُ، يُصَدِّقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَدِّقُهُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ، يَخْرُجُ مِنْ تَهَامَةٍ حَتَّى تَطْهَرَ الدَّلَائِلُ وَالْعَلَامَاتُ، وَكُلُّهَا كُنُوزٌ لَا ذَهَبَ وَلَا فِضَّةَ، إِلَّا خَبُولَ مُطَهَّمَةً، وَرِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ، يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَه مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِينَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَهُ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ فِيهَا عَدَدُ أَصْحَابِهِ، بِأَسْمَائِهِمْ وَأَنْسَابِهِمْ وَبُلْدَانِهِمْ وَصَنَائِعِهِمْ وَكَلَامِهِمْ وَكُنَاهُمْ، كَرَارُونَ، مُجَدِّدُونَ فِي طَاعَتِهِ.

کمال الدین - با سندش به نقل از علی بن عاصم، از امام جواد علیه السلام، از پدرانش، از امام حسین علیه السلام - بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، ابی بن کعب نزدش بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در تصریح به امامان دوازده‌گانه] فرمود: «... و خداوند، نطفه‌ای مبارک، پاک، پاکیزه و به دور از هر گونه آلودگی در صلب حسن [عسکری] نهاد. هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت گرفته باشد، به او خوشنود است و هر منکری به او کفر می‌ورزد. او امامی پرهیزگار، پاک، نیکوکار، مورد رضایت [خدا و مردم]، راهنما و راه‌یافته و آغاز و انجام عدالت است. خداوند عز و جل را تصدیق می‌کند و خداوند، او را در سخنش تصدیق می‌کند. از تهامه بیرون می‌آید، هنگامی که نشانه‌ها و راهنمایی‌ها پدیدار می‌شوند و در طالقان، گنج‌هایی دارد که از زر و سیم نیستند؛ بلکه اسب‌هایی تومند و مردانی نشان‌دار هستند که خدای عز و جل آنها را از دورترین سرزمین‌ها و به عدد جنگاوران بدر (سپید و سیزده مرد) برای وی گرد می‌آورد. همراه او دفتری مهر خورده است که در آن، تعداد یارانش به همراه نام‌ها، نسب‌ها، شهرها، کارها، سخن‌ها و کتبه‌هایشان موجود است و آنان بازگشت کننده و در اطاعتش جدی هستند.»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۸

الوافي، ج ۲، ص ۶۶۴ / إعلام الوری بأعلام الهدی (طبرسی/ ۵۴۸ هـ ق)، ص ۴۰۳ / قصص الانبياء عليهم السلام (الراوندي)، ص ۳۶۳

۸۷. **ارجاع پژوهشی:** حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي هَارُونَ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقَمِيِّ الْقَطَّانِ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْخَرَّازِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ الزُّهْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَسَانَ سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَلْ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَعْلَمُ أَصْحَابَ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَمَا كَانَ يَعْلَمُ عِدَّتَهُمْ؟ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): حَدَّثَنِي أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يَعْرِفُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ وَرِجَالًا فَرَجَلًا، وَمَوَاضِعَ مَنَازِلِهِمْ وَمَرَاتِبِهِمْ... وَ مِنْ مَرَوَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَ مِنْ بَيْرُوتَ ثَمَانَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ طُوسَ خَمْسَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ الْفَارِسِ ثَلَاثَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ الْبَلْخَانِ ثَلَاثَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ جَبَالِ الْعُورِ ثَمَانِيَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ تَيْسَابُورَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، وَ مِنْ هَرَاةَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، وَ مِنْ بُوَسْتَجَ أَرْبَعَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ الرِّيِّ سَبْعَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ كَلْبَةَ ثَمَانِيَةَ رَجُلًا، وَ مِنْ قَمِّ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا... فَذَلِكَ ثَلَاثِيَاثُونَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا بِعَدَدِ أَهْلِ بَدْرِ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ إِلَى مَكَّةَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ...

با سندش به نقل از مسعدة بن صدقه - امام صادق علیه السلام، یاران قائم علیه السلام را برای ابو بصیر نام برد تا آن که فرمود: «... و بیست و چهار مرد، از طالقان اند ... هفت مرد از ری، ... از قم هجده مرد ... اینها ۳۱۳ مرد هستند به تعداد اهل بدر ...»

دلائل الإمامة (طبرسی/ قرن ۵)، ص ۵۵۶

مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۳۰۴

۸۸. **ارجاع پژوهشی:** فيما ذكره أبو صالح السليلي في كتاب الفتن، من عدد رجال المهدي عليه السلام بذكر بلادهم، فقال: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَالِكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ عَنْ ابْنِ حَمِيدٍ الرَّافِعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ التَّخَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ طَارِقٍ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: حَظَّبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُطْبَةً، فَذَكَرَ الْمَهْدِيَّ وَخُرُوجَ مَنْ يَخْرُجُ مَعَهُ وَأَسْمَاءَهُمْ، فَقَالَ لَهُ أَبُو خَالِدٍ الْكَلْبِيُّ: صِفْ لَنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّهُ أَشْبَهَ النَّاسِ خَلْفًا

۵/۴/۱. الگوهای فقهی علم آموزی، مکاسب (اقتصاد)، محرومیت زدایی، تزکیه، روایت میراث فرهنگی (عبرت) و نفی سبیل؛

مصادیقی از الگوهای فقهی نه بخشی برای حمایت مستشاری ایران از مردم منطقه جغرافیایی ظهور

مثلا ما باید به آنها "الگوی مکاسب" بدهیم، "الگوی علم آموزی" بدهیم، مثلا "الگوی روایت میراث فرهنگی" هم بدهیم، "الگوی نظامی و امنیتی" بدهیم. حمایت ما نباید محدود به مستشاری نظامی شود (البته این فقره را در اختیار آنها قرار داده‌ایم؛ یعنی الان

وَحَلْفًا وَحُسْنًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجَالِهِ وَعَدَدِهِمْ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «أَوَّلُهُمْ مِنَ الْبَصْرَةِ وَأَخْرَجَهُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ»، وَجَعَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعَدُّ رَجَالَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَكْتُبُونَ، فَقَالَ: رَجُلَانِ مِنَ الْبَصْرَةِ، وَرَجُلٌ مِنَ الْأَهْوَا، ... وَرَجُلٌ مِنَ بَرُوحِ اسْمُهُ قَدِيمٌ، وَرَجُلٌ مِنَ نَهْوَندَ وَاسْمُهُ عَبْدُ الرَّزَّاقِ، وَرَجُلَانِ مِنَ الدِّيَّوَرِ: عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الصَّمَدِ، وَثَلَاثَةٌ مِنْ هَمْدَانَ: جَعْفَرُ وَإِسْحَاقُ وَمُوسَى ... وَعَشْرَةٌ مِنْ قَمٍّ أَسْمَاؤُهُمْ عَلَىٰ أَسْمَاءِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَجُلٌ مِنْ خُرَّاسَانَ اسْمُهُ دُرَيْدٌ ... وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ مِنَ الطَّالِقَانِ، وَهُمْ الَّذِينَ ذَكَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَفِي خُرَّاسَانَ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ، وَلَكِنْ رَجَالٌ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، وَرَجُلَانِ مِنْ قَرْوِينَ، وَرَجُلٌ مِنْ فَارِسٍ، وَرَجُلٌ مِنْ أَيْهَرٍ ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحْصَاهُمْ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثِيئَةً وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَعْذَرُ أَصْحَابُ بَدْرٍ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَىٰ مَغْرِبِهَا فِي أَقَلِّ مِمَّا يَنْبَغُ الرَّجُلُ عِشَاءً عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ...»

به نقل از کتاب الفتن ابو صالح سلیلی با سندش به نقل از اصعب بن نباته: امیر مؤمنان علی علیه السلام سخنرانی کرد و از مهدی و اسامی کسانی که همراهش خروج می‌کنند، یاد نمود. ابو خالد کلبی به ایشان گفت: ای امیر مؤمنان! آنها را برای ما توصیف کن. علی علیه السلام فرمود: «هان که او (قائم) شبیه‌ترین خلق و خلقت و نیکی‌ی را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد. آیا شما را به افراد او و شمار آنها راه‌نمایی نکنم؟ گفتیم: چرا، ای امیر مؤمنان! فرمود: «شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "نخستین آنها از بصره و آخرین آنها، از یمامه است." «علی علیه السلام افراد مهدی علیه السلام را می‌شمرد و مردم می‌نوشتند و فرمود: «دو تن از بصره، مردی از اهواز ... مردی از بروجرد به نام قدیم، و مردی از نهاوند به نام عبد الرزاق، دو تن از دینور: عبد الله و عبد الصمد، و سه تن از همدان: جعفر، اسحاق و موسی ... و ده تن از قم که نام هایشان، نام خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، مردی از خراسان به نام ذرید، پنج تن از دکن که نام هایشان، مانند نام اصحاب کهف است، مردی از آمل، مردی از گرگان، مردی از هرات، مردی از بلخ، مردی از قراخ، مردی از غانه، مردی از دامغان، مردی از سرخس، سه تن از سفسار، مردی از ساوه، مردی از سمرقند، و بیست و چهار تن از طالقان و آنان، همان کسانی هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "و در خراسان، گنج‌هایی هستند که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند که خداوند و پیامبرش آنها را گرد هم آورده‌اند" و دو تن از قزوین و مردی از فارس و مردی از ایهر ... امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سیصد و سیزده تن به تعداد جنگاوران بدر برایم شمرد. خداوند، آنها را از شرق و غرب گیتی در کمتر از یک شام خوردن در مسجد الحرام فرا هم می‌آورد

التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (ابن طاووس / ۶۶۴ ق)، ص ۲۸۸

۸۹. **ارجاع پژوهشی:** كِتَابُ تَارِيخِ قَمٍّ تَأَلِيفُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ وَ زَوْجِي بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَ قَالَ سَتَخَلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ [بَارِئًا] عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ [تَأْزُرُ] الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِتِلْكَ بِقَالَ لَهَا قَمٌّ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمٍّ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّوِّ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيُبَيِّضُ الْعِلْمَ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَبَيِّنُ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَتَلَعَّ إِلَيْهِ الدِّينَ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ ع وَ يَسِيرُ سَبِيًّا لِتَقَمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَتَّقَمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً.

امام صادق علیه السلام: به زودی، کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد و بساط علم از آن برچیده می‌شود، همان گونه که مار در سوراخش می‌خزد. سپس علم در شهری به نام «قم» آشکار می‌گردد و این شهر به کانون علم و فضل تبدیل می‌شود، تا جایی که در روی زمین، مستضعف دینی باقی نمی‌ماند، حتی زنان پرده‌نشین. اینها همه در زمانی اتفاق می‌افتد که ظهور قائم ما نزدیک است. خداوند، قم و اهل آن را به منزله حجت قرار می‌دهد. اگر نه چنین بود، بی گمان، زمین، مردم را در کام خود فرو می‌برد و در زمین، حجتی باقی نمی‌ماند. علم از قم به سایر نقاط شرق و غرب عالم سرازیر می‌شود و بدین سان، حجت خدا بر خلق تمام می‌شود، تا جایی که در روی زمین، کسی باقی نمی‌ماند که دین و علم به او نرسیده باشد. پس از آن، قائم علیه السلام ظهور می‌کند.

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳ (به نقل از تاریخ قم)

عن عقان البصري عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قال عليه السلام لي: أتدري لِمَ سُمِّيَ قَمٌّ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ قَمٌّ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَبْصُرُونَ.

به نقل از عقان بصری-: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می‌دانی چرا قم را "قم" نامیده‌اند؟ گفتیم: خدا و پیامبر او و شما بهتر می‌دانید. فرمود: از آن جهت، قم نامیده شد که مردم آن، بر گرد قائم خاندان محمد- که دروهای خدا بر او باد- جمع می‌شوند و همراه او قیام می‌کنند و در راه او پایداری می‌ورزند و یاری‌اش می‌رسانند.

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶ (نقل از تاریخ قم)

۹۰. **ارجاع پرورشی:** یکی از مکتوبات در مورد این موضوع، کتاب‌های مربوط به نظریه "آموزش و پرورش آینده" از سری مکتوبات شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی است. برخی از سرفصل‌های مطرح در این مکتوب عبارتند از: بررسی معایب آموزش و پرورش موجود (از حیث هدف، روش و محتوا)، بررسی ویژگی‌های آموزش و پرورش مطلوب، اولین اقدام برای دستیابی به آموزش و پرورش مطلوب، وظیفه نهادهای حاکمیتی برای اجرای نظریه آموزش و پرورش آینده، وظیفه مجموعه‌های مردمی برای اجرای نظریه آموزش و پرورش آینده، تعریف علم حاکم بر آموزش و پرورش آینده و ...

نظریه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

نظریه بسیج در منطقه کاملاً صادر شده و مورد استفاده قرار گرفته است؛ الان حشدالشعبی، انصارالله، حزب الله، همه در واقع نسخه‌های بومی نظریه امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی هستند). اما در همین مناطق جغرافیایی ظهور؛ توجه دارید که مثلاً دانشگاه آمریکایی بغداد وجود دارد و کسی از قم به فکر این نیست که مثلاً بعضی از مفاهیم را در کشور عراق، کشور حجاز، کشور یمن توسعه بدهد یا اگر بحثی هم باشد بحث اولیه است. کتاب‌های درسی مومنین منطقه جغرافیایی ظهور باید در قم نوشته بشود، در حالی که الان کتاب‌های اهل قم را هم خود آموزش و پرورش [در تهران] می‌نویسد! خلاصه که خیلی در این زمینه ما کم کار هستیم.

توجه داشته باشید الگوی مستشاری ما باید در ۹ بخش توسعه پیدا کند: یک بخش آن نفی سبیل است که الان وجود دارد. ولی الگوی محرومیت‌زدایی و خدمات اجتماعی^{۹۱} هم باید در این مناطق ایجاد کنیم. اینها باید تفکراتش از قم بیرون بیاید. الگوی تهذیب، الگوی مکاسب (مکاسبی که ما به منطقه پیشنهاد می‌کنیم به تنظیم روابط انسانی مومنین و به تقویت مومنین کمک می‌کند.)^{۹۳} اگر شما الگوی مکاسب را بحث نکنید، شرکت‌های چند ملیتی کشور عراق را می‌بلعد! و الان نیز در حال بلعیدن آن هستند!

بنده دیدم در برنامه‌ریزی که حساسیتی دارند، رفته بودند به سمت اینکه ما باید در بازار عراق و سوریه و ... حضور پیدا کنیم؛ اصل حرف درست بود ولی بعد که دقت می‌کردم دیدم الگوی حضور ما را در منطقه همان "الگوی سرمایه‌داری" معرفی می‌کردند. چطور مثلاً آمریکا در بازار سوریه حضور دارد و با چه الگویی؟ بنده فرقی بین الگویی که این دوستان برای حضور اقتصادی ما در منطقه معرفی می‌کردند با الگوی سرمایه‌داری ندیدم. حضور اقتصادی ما در منطقه باید بر اساس الگوی "فقه‌المکاسب" باشد. اینها کارهایی است که ما باید انجام دهیم. پس دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در "منطقه جغرافیایی ظهور" حضور مستشاری دارد (تا اینجا درست جلو رفته است)؛ اما الگوی حضور ما در بعضی موارد ناقص است، در بعضی موارد غلط است، در اندکی از موارد هم الگوی حضورش صحیح است؛ مانند حضور امنیتی و دفاعی. اینها پس نتیجه نهایی بحثمان شد.

۹۱. **ارجاع پژوهشی:** یکی از پایه‌های نظام سازی تقویت موضوع عبرت در جامعه است و یکی از ابزارهای تقویت عبرت ارائه روایت صحیح از اماکن باستانی و تاریخی به مردم می‌باشد. توضیح بیشتر اینکه: معمولاً انسانها در تصمیم‌های مهم زندگی مانند ۱- انتخاب امام و مسئول، ۲- انتخاب همسر، ۳- انتخاب معلم و کتاب، ۴- انتخاب همسایه و خانه، ۵- انتخاب غذا، ۶- انتخاب دوست، ۷- انتخاب شغل و ... به پشیمانی و ندامت بعد از انتخاب مبتلا می‌شوند. یکی از ابزارهای تقویت آگاهی مردم قبل از تصمیم‌گیری و بالنتبع ایجاد شرایط برای تصمیم‌گیری صحیح افراد، بازخوانی وقایع تاریخی - علی‌الخصوص اماکن تاریخی - با محوریت تصمیم‌های مهم مردم آن واقعه و محل تاریخی است. به عنوان مثال #منطقه باستانی طاق بستان در کرمانشاه را می‌توان به محوریت مسائل فوق‌الذکر بازخوانی کرد و اطلاعات مردم را راجع به عواقب تصمیم غلط در این حوزه‌های مهم بالا برد. **الگوی فقهی-روایت اماکن تاریخی**، عاقبت سوء اهل شرک و تکذیب کنندگان آیات الهی را در تصمیمات مهم برای مردم بازخوانی می‌کند و علاوه بر تقویت مسئله عبرت در مردم به حکومت ایده‌های معیوب **یونسکو** بر اماکن باستانی ایران خاتمه می‌دهد.

حجت الاسلام علی کشوری - گفتگو با اعضای مکتب اسلامی اصفهان درباره نظام سازی فقهی - پنجشنبه ۸ مهر ۱۴۰۰
<https://eitaa.com/olgo4/3456>

۹۲. **ارجاع پژوهشی:** نظریه‌ای که در شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی در مورد بحث **محرومیت‌زدایی** تدوین شده است؛ **نظریه تعرف** است. این نظریه با غرض محرومیت‌زدایی از هر ۱۹ گانه رزق طراحی و تدوین شده است و در مقایسه با نظریه توانمندسازی و رفع فقر سازمان ملل (undp) و نظریه فرانتسهیلگری (توصیه سازمان ژاپنی جایکا) تبیین شده است. لازم به ذکر است در نظریه توانمندسازی و رفع فقر؛ خانواده و هنجارهای مذهبی عامل اصلی ایجاد فقر در جامعه است. مهم‌ترین ثمره تحقق این نظریه و محرومیت‌زدایی مبتنی بر نظریه تعرف، تنظیم روابط انسانی در ۱۳ حوزه مثل تنظیم رابطه انسان با امام، تنظیم رابطه انسان با معلم، تنظیم رابطه انسان با خانواده، تنظیم رابطه انسان با ایتم و ۹ حوزه دیگر خواهد بود که موجب تغییر در سبک زندگی و الگوی اداره جامعه خواهد شد. در قرارگاه تعرف ذیل این نظریه ۵۰ اقدام کوتاه مدت یا اضطراری، میان مدت یا ارتباطی و بلند مدت یا زیرساختی مورد بحث و بررسی قرار گرفت که برخی از آن اقدامات عبارتند از طرح قری، طرح احیای معطرات، طرح سبق و رمایه و ۴۷ اقدام و طرح دیگر.

۹۳. **ارجاع پژوهشی:** متن موجود از تبیین این الگو کتابی است با عنوان **"فقه‌المکاسب"**. این دوره بحثی شامل ۵ سرفصل از ۱۵ سرفصل مباحث فقه‌المکاسب می‌باشد. عناوین این ۵ سرفصل عبارتند از: طبقه‌بندی مشاغل، الگوی تولید (اصول حاکم بر مدل تولید)، الگوی تجارت و بازار (ویژگی‌های فقهی بازار)، قواعد مبادله در حوزه تولید و بازار (شامل مباحثی حول ابزار مبادله، اختیار مبادله (تسعیر اختیاری) و عقود در اسلام)، و تجارت بین‌الملل.

بنده امروز پنج سرفصل را خدمتتان طرح کردم: اولاً: عرض کردم به جای "قاعده نفی سبیل" نیاز به تاسیس "باب فقهی نفی سبیل" داریم. ثانیاً: نظریه "سازه‌انگاری" در سیاست خارجه را از حیث "معرفت‌شناسی" و "هستی‌شناسی" نقد کردم. ثالثاً: ریشه پیدایش جنگ و صلح در روابط بین‌الملل را به تنظیم یا عدم تنظیم در روابط انسانی برگرداندم. رابعاً: سه مفهوم "کفر"، "نفاق" و "ایمان" را مفاهیم اصلی موثر بر تنظیم روابط انسانی معرفی کردم. و خامساً: مناطق درگیری کفر و نفاق و ایمان در دوران قبل از ظهور را (به نحو استظهاری) محضرتان بحث و اشاره کردم.

نتیجه این پنج سرفصل بحث این می‌شود که: الگوی سیاست خارجه جمهوری اسلامی باید برای حمایت از "منطقه جغرافیایی ظهور" تغییر پیدا کند. ببینید بحث بنده دقیق است! من نمی‌گویم: ما باید در میان همسایگانمان و یا در غرب آسیا حضور داشته باشیم. بلکه دقیق‌تر می‌گویم، می‌گویم: ما باید در "منطقه جغرافیایی ظهور" حضور داشته باشیم. این اصل بحث من است. حالا اگر یک کسی "محیط همسایگان" و "محیط غرب آسیا" را به "منطقه جغرافیایی ظهور" تطبیق کند؛ در آن بحثی نیست. اما اگر فضای بحث به یک شکلی است که "منطقه جغرافیایی ظهور" به صورت ویژه دیده نمی‌شود، این حتماً در "زمینه‌سازی ظهور" اختلالی ایجاد خواهد کرد. بنابراین روابط اقتصادی، آموزشی، امنیتی همه باید بر این مبنا تمرکز پیدا کند. و با توجه به آن بحثی که من در تبیین نقش "کنشگران محیط بین‌الملل" گفتم، شما فکر نکنید که فقط "دولت" باید این کار را انجام دهد؛ بلکه همه "فقهاء" نیز باید این کار را انجام دهند، "مساجد" هم باید این کار را انجام دهند، دوستانی که مجرد هستند و ازدواج نکرده‌اند هم باید فکری کنند؛ مثلاً ازدواجشان از این نوع صورت بگیرد و خانواده‌هایشان را از نوع خانواده‌های جهادی قرار بدهند تا بتوانند هم محیط عاطفی و جنسی حلالی داشته باشند و هم بتوانند به سمتی بروند که روابط انسانی را از پایگاه ازدواج خودشان در منطقه تقویت کنند.

این برای آینده است. لذا ما در سیاست خارجی هم مانند آموزش و پرورش که می‌گوییم: "خانواده متکفل آموزش"، اینجا "خانواده‌های متکفل روابط بین‌الملل" را ایجاد می‌کنیم. اما چون مفهوم آن بحث نشده است، شما فکر می‌کنید خیلی سخت است. در حالی که اگر با همین مفهوم مطالعه کنید، می‌بینید الان صدها خانواده، همین کار را انجام می‌دهند. پس شما آنها را شناسایی می‌کنید، تقویت می‌کنید و یک مدل دیگری از تاثیرگذاری در محیط بین‌الملل پیش روی بشریت قرار می‌گیرد. این بود اصل بحث ما. لذا یک وقت فکر نکنید که سیاست خارجی جمهوری اسلامی فقط محدود به دستگاه وزارت خارجه و سپاه قدس می‌شود، باید از همه حوزه‌های علمیه و خانواده‌ها هم یک طراحی داشته باشیم. از اینکه تصدیع کردم، عذرخواهی می‌کنم.

والحمد لله ربّ العالمین

پیوست‌ها:

پیوست شماره ۱: روایاتی در مورد شباهت امتحانات امت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با قوم بنی اسرائیل

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَبَشِيرًا لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَهَا حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّى لَوْ أَنَّ حَيَّةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ دَخَلَتْ فِي جُحْرٍ لَدَخَلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَيَّةً مِثْلَهَا.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): سوگند بآن کسی که مرا به راستی به پیامبری مبعوث کرد تا مژده بخش باشم امتم به روش امتان گذشته باشند طبق النعل بالنعل تا آن جا که اگر در بنی اسرائیل ماری بسوراخی رفته در این امتم مانند آن مار بسوراخ رود.

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۷۶

و قَالَ النَّبِيُّ ص يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ حَذَوُ الْقِدَّةِ بِالْقِدَّةِ.

و قَدْ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيٍّ مُوسَى ع حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَقْتِهَا.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): هر آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در این امت یعنی امت آن حضرت نیز واقع خواهد شد کاملاً یکسان همانند يك لنگه از کفش با لنگه دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پرهایی دیگرش.

و روایت شده که: خداوند تبارک و تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی و جانشین موسی علیه السلام باز گردانید تا او نماز خود را که فوت شده بود و وقت آن گذشته بود بموقع بجا آورد.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳

الوافي، ج ۲۶، ص ۳۸۵

أَبِي رَحِمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَنِيْفٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ سَنِيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَنِيْفِ بْنِ عَمِيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثُ يَرُوْبِهِ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا حَرَجَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَتَحَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْتَاهُ وَ لَا حَرَجَ عَلَيْنَا قَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ فَقُلْتُ فَكَيْفَ هَذَا قَالَ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ أَنَّهُ كَانَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا حَرَجَ.

عبد الاعلی بن أعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم قربانت گردم، سنی‌ها حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌نمایند که آن حضرت فرمود: «از اخبار بنی اسرائیل بازگو و نگران مباش» آیا درست است؟ فرمود: بلی، گفتم: پس هر چه که از بنی اسرائیل شنیدیم بازگو نمائیم و برای ما اشکالی ندارد؟ فرمود: مگر نشنیده‌ای سخنی را که فرمود: دلیل بر دروغگو بودن مرد همین است که هر چه را بشنود بازگو کند؟ عرض کردم پس مصداق آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه است؟ فرمود: منظور آن است که هر چه در قرآن از ماجراهای بنی اسرائیل آمده تو بازگو نما که در این امت ما خواهد آمد و باکی بر آن نیست.

معاني الأخبار، ص ۱۵۹

الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة (شيخ حرّ عاملی)، ص ۱۱۰ / بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۹

پیوست شماره ۲: تأثیر ظهور ولایت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر رفع فساد از عالم

در این باب روایات بسیار فراوانی از منابع فریقین نقل شده است؛ که در اینجا به اندکی از آنها اشاره می‌شود:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقْرِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَقَانِعِيِّ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ عَمَّارَةَ بْنِ جُوَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَثْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرُهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

به نقل از ابو سعید خدری: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر می فرماید: «مهدی از عترتم، از خاندان من است، در آخر الزمان قیام می کند، آسمان، بارانش را برایش فرو می فرستد و زمین، بذرش را برایش بیرون می دهد، و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که قوم [ستمکار]، آن را از ظلم و ستم پر کرده اند.»

الغیبة (للطوسي)، ص ۱۸۰

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات (شیخ حر عاملی)، ج ۵، ص ۱۲۱ / بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴

أخبرني أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي بمرور، ثنا سعيد بن مسعود، ثنا النضر بن شمير، ثنا سليمان بن عبيد، ثنا أبو الصديق التاجي، عن أبي سعيد الخدري: إن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: يخرج في آخر امتي المهدي، يسقيه الله الغيث، و يخرج الأرض نباتها، و يعطي المال صحاحاً، و تكثر الماشية، و تعظم الأمة، يعيش سبعمائة أو ثمانياً، يعني حجباً.

با سندش به نقل از ابو سعید خدری:- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر امتم، مهدی قیام می کند. خداوند برایش باران می فرستد و زمین، رویدنی اش را بیرون می دهد، و او مال را به درستی و یکسان تقسیم می کند و گله های گاو و گوسفند فراوان می شوند و امت با عظمت می گردد. او هفت یا هشت سال [فرمان روابی و] زندگی می کند.»

المستدرک علی الصحيحین، ج ۴، ص ۶۰۱ / كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳

كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۰ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۱

حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ جَدِّي، عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِئَةِ بَابٍ، مِمَّا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ كُو قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لِأَنْزَلَتْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ لَأَخْرَجَتْ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ لَذَهَبَتْ الشُّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ، حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرَأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ، وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْنُّهَا لَا يَهِيْجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ.

با سندش به نقل از ابو بصیر و محمد بن مسلم:- امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از جدش از پدرانش برایم نقل کرد که: امیر مؤمنان علیه السلام در يك مجلس، چهارصد نکته به یارانش آموخت که به صلاح دین و دنیای مسلمان است. فرمود: ... و اگر قائم ما قیام کند، آسمان، بارانش را فرو می فرستد و زمین، گیاهش را بیرون می آورد و دشمنی، از دل های بندگان می رود و درندگان و چاربايان با هم در صلح و صفایند، تا آن جا که زن از عراق تا شام می رود و پایش را جز روی سبزه نمی نهد و زینتش بر سرش است و نه درنده ای بر او می شورد و نه او از آن می ترسد.

الخصال، ص ۶۱۱ و ۶۲۶ / تحف العقول، ص ۱۱۵

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَرَوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ النَّقْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالتَّضَرِّ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَنْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ حَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ ...

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قائم ما با هراس [افتادن در دل دشمنش] یاری و با نصرت الهی تأیید می گردد، زمین زیر پایش در می نوردد و گنجها برایش آشکار می شوند و فرمانروایی اش شرق و غرب را در بر می گیرد و خداوند عز و جل دین خود را با او بر همه دینها غلبه می دهد، هر چند مشرکان را ناخوش آید و ویرانی ای در زمین نمی ماند، جز آن که آباد می شود»

کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۳۱

الوافي، ج ۲، ص ۶۶۵ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۶۶۳ / كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۳۴ / إثبات الهداة بالانصوص والمعجزات،

ج ۵، ص ۳۴۶ / بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱

عن الإمام علي- في صفة المهدي عليه السلام-: «تُعْمُرُ الْأَرْضُ وَتَصْفُو وَتَزْهُو الْأَرْضُ بِمَهْدِيَّهَا وَتَجْرِي بِهِ أَنْهَارُهَا».

امیرالمومنین (علیه السلام) - در وصف امام مهدی علیه السلام- فرمود: «زمین به وسیله مهدی، آباد و خرم می شود و به وسیله او چشمه سارها روان می گردند»

ینابيع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸

رُوي عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَاعْمُرِ الْأَرْضَ بِبِلَادِكَ، وَأَحْيِ بِعِبَادَتِكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

ذکر عهدی که در روزگار غیبت به آن امر شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «... پروردگارا! سرزمین هایت را به دست او آباد و بندگانت را به وسیله او زنده کن، که تو به راستی گفته ای: «تباهی در خشکی و دریا، به دلیل دستاوردهای [گناهان] مردم، پدیدار شده است»»

المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص ۶۶۵ / البلد الأمين، ص ۸۳ / المصباح للكفعمي، ص ۵۵۱

پیوست شماره ۳: الگوی توصیف اشیاء در کتاب و سنت چگونه است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از محورهای بحثی فقه العلم، تبیین میزان دسترسی به علم امام در دوران غیبت است. ما قویاً معتقدیم به همه علوم کتاب و سنت دسترسی در حد افتتاح وجود دارد. یکی از مصادیق این افتتاح علمی عظیم، وجود الگویی خاص برای توصیف همه اشیاء در کتاب و سنت است. الگوی توصیف اشیاء در کتاب و سنت با الگوی توصیف اشیاء در علوم پوزیتیویستی تفاوت های فراوانی دارد. بخشی از این الگوی توصیفی سه بخشی به شرح زیر تبیین می شود:

در بخش اول این الگوی توصیفی، ویژگی های مشترک اشیاء به نحو تفصیلی تبیین گردیده است. به عبارت دیگر هر شیئی از منظر کتاب و سنت دارای ۳۰ ویژگی و صفت مشترک با سایر اشیاء است. مطابق استنباط مدرسه هدایت (برخی از این اوصاف در قالب اصطلاحاتی مانند: ۱- منبع داشتن همه اشیاء، ۲- اجل داشتن همه اشیاء، ۳- ربیع داشتن همه اشیاء، ۴- قلب داشتن همه اشیاء، ۵- عروس داشتن همه اشیاء، ۶- نور داشتن همه اشیاء، ۷- کتاب داشتن همه اشیاء، ۸- فوت همه اشیاء، ۹- استغفار همه اشیاء، ۱۰- تسبیح همه اشیاء، ۱۱- زینت همه اشیاء، ۱۲- ثمره همه اشیاء، ۱۳- سنام همه اشیاء، ۱۴- ذرّوّه همه اشیاء، ۱۵- لکل شیء آفة تُفسدُهُ، ۱۶- طریق دسترسی به همه اشیاء، ۱۷- زکات همه اشیاء، ۱۸- أنفّه همه اشیاء، ۱۹- صفة همه اشیاء، ۲۰- وجه داشتن همه اشیاء، ۲۱- حلیه داشتن همه اشیاء، ۲۲- رکن داشتن همه اشیاء، ۲۳- تسخیر همه اشیاء، ۲۴- سببیت همه

اشیاء، ۲۵- حد داشتن همه اشیاء، ۲۶- مخلوق بودن همه اشیاء غیر از خدا، ۲۷- لکل شیء حیلَةٌ، ۲۸- قدر داشتن همه اشیاء، ۲۹- خلق همه اشیاء از آب، ۳۰- تغییر ناپذیر بودن جوهریت اشیاء توسط مخلوقین) وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ (و...) بیان شده است. محتوای این بخش - بعد از طبقه بندی ویژگی ها - با احکام کلی وجود در مباحث فلسفی مقایسه می شود .

بخش دوم این الگوی توصیفی، به شرح اوصاف مشترک هر صنف از اشیاء می پردازد. به عنوان مثال ویژگی مشترک، حیوانات، گیاهان، ریاحین، اشجار، فواکه، حبوبات، طیور، جان، ملائک، انسان و... تبیین شده است. در جدول تسخیر ۱۹ گروه و صنف از اشیاء وجود دارد؛ که هر گروه دارای خاصیت های مشترکی هستند. به عنوان مثال همه انسانها در وضعیت کبکد خلق شده اند. یا همه انواع ملائکه، کارگزاران الهی در ربوبیت هستند. در ابتدای مباحث هر گروه از جدول تسخیر به تبیین ویژگی مشترک هر صنف می پردازیم.

بخش سوم از الگوی فقهی توصیف اشیاء، به بررسی افراد برتر و مهمتر و پرکاربردتر هر گروه از اشیاء می پردازد. به عنوان مثال در گروه فواکه (که ۱۲۰ نوع است) ویژگی میوه هایی مانند انار، سیب، انجیر، انگور، خرما و... تبیین شده است. همچنین در گروه حیوانات، ویژگی گوسفند، گاو، شتر، بز، اسب، الاغ و... بحث شده است. در گروه ملائکه، ویژگی های جبرائیل، میکائیل، عزرائیل، خُرَاقیل، اسرافیل، زاجر، رضوان و... تبیین شده است. همچنین سایر اصناف.

مطابق روال فوق الذکر، اوصاف اشیاء پرکاربرد، اوصاف مشترک صنوف اشیاء و در نهایت اوصاف مشترک همه اشیاء - به میزان نقشی که در زندگی دارند - در قالب جدول توصیف کاربردی، تبیین می شوند. به عبارت دیگر جدول اطلاعات کاربردی هر شیء، "ساختار توصیف فقهی هر شیء" و نوع روایت فقه از اشیاء را تشریح می کند. در جلسات آینده این نهر عظیم را بیشتر معرفی می کنیم.

حجت الاسلام علی کشوری - نشست تخصصی شرح حدیث ما من علمٍ إلا و أنا أفتحه

مسجد قبا - پردیسان قم - شنبه ۱۵ آبان ۱۴۰۰

<https://nro-di.blog.ir/1400/08/15>

پیوست شماره ۴: متن کامل روایت بیان کننده ایمان در جوارح انسان

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّهَا الْعَالِمُ أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ قَالَ مَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا بِهِ قُلْتُ وَمَا هُوَ قَالَ - الْإِيمَانُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً وَأَسْنَاهَا حَظًّا قَالَ قُلْتُ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَمْ قَوْلٌ هُوَ وَعَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللَّهِ بَيْنَ فِي كِتَابِهِ وَاضِحٌ نُورُهُ ثَابِتَةٌ حُجَّتُهُ يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ قَالَ قُلْتُ صِفْهُ لِي جَعَلْتُ فِدَاكَ حَتَّى أَفْهَمَهُ قَالَ الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلٌ فَمِنْهُ التَّمَامُ الْمُتَنَهِي تَمَامُهُ وَمِنْهُ التَّنَاقُصُ الْبَيِّنُ نَقْصَانُهُ وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الرَّائِدُ رُجْحَانُهُ قُلْتُ إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَنْبَغُ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَفَسَّمَهُ عَلَيْهَا وَفَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وَكَلْتُ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْضًا مَا وَكَلْتُ بِهِ أُحْتَهَا فَمِنْهَا قَلْبُهُ

نظريه فقهی سیاست خارجی قبل از ظهور

الَّذِي بِهِ يُعْقَلُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْهَمُ وَ هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرُدُّ الْجَوَارِحُ وَ لَا تَصُدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَ أُنْدَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا وَ يَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا وَ رِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا وَ فَرْجُهُ الَّذِي الْبَاءُ مِنْ قَبْلِهِ وَ لِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ رَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ فَلَيْسَ مِنْ هَذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ قَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَعْثٌ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتَهَا بِفَرْضِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَ يَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ وَ فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ وَ فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ وَ فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ وَ فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ الْعَقْدُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمُ بَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيِّ أَوْ كِتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا وَ قَالَ أَلَا بَدْرِكِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ قَالَ إِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَ التَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَ أَقَرَّ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ قَالَ: وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْنَا وَ إِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْتَهَرَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ الْإِضْغَاءُ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ فِي ذَلِكَ وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْبُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ. ثُمَّ اسْتَشَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوْضِعَ التَّنْبِيهِ فَقَالَ وَ إِمَّا يَنْسِفَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ قَالَ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فَذَلِكَ أَمْرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ. وَ قَالَ وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ. وَ قَالَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَبْغِي إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ. فَتَبَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ قَالَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ. مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْفُرْجِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّنَا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَّمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَ اللِّسَانِ وَ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَشِيرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ. يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجِ وَ الْأَفْحَادِ وَ قَالَ وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَمَلُهُمَا وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يَبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الظُّهُورِ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. وَ قَالَ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخَّمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَثًّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا. فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنَّ الصَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا. وَ فَرَضَ عَلَى الرَّجْلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ فَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يُرْضِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَحْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا. وَ قَالَ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. وَ قَالَ فِيمَا

شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهِنَّ وَعَلَى أَرْبَابِهِنَّمَا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا الْيَوْمَ نَحْنُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. فَهَذَا أَيْضاً مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَالرِّجَالَيْنِ وَهُوَ عَمَلُهُمَا وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. فَهَذِهِ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجَالَيْنِ وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. وَقَالَ فِيمَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطُّهُورِ وَالصَّلَاةِ بِهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ ص إِلَى الْكَعْبَةِ عَنِ النَّبِيِّ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَسَمَّى الصَّلَاةَ إِيْمَانًا فَصَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظًا لَجَوَارِحِهِ مُؤَبِّدًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا لِقِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِإِيْمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ حَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا لِقِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيْمَانِ قُلْتُ قَدْ فَهَمْتُ نَقْصَانَ الْإِيْمَانِ وَتَمَامَهُ فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا - وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ. وَقَالَ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى. وَلَوْ كَانَ كَلْفٌ وَاحِدًا لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَلَا نَقْصَانَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرَ وَلَا لَسَوَتْ النِّعَمُ فِيهِ وَلَا سَوَى النَّاسِ وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ وَلَكِنْ بِنِّمَامِ الْإِيْمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَبِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيْمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالذَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَبِالنَّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ.

ابو عمرو زبیری باز گفته است از امام صادق (علیه السلام)، گوید: به آن حضرت گفتم: ایها العالم به من خبر بده که کدام از اعمال برتر است؟ فرمود: آنکه خدا هیچ عملی را نپذیرد جز به همراه آن، گفتم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدائی که نیست شایسته پرستشی جز او بلندتر درجه اعمال و شریفترین مقام و والاترین بهره است، گفتم: به من خبر ندهی از ایمان که گفتار است با کردار یا همان گفتار است بی کردار؟ فرمود: ایمان همه اش کردار است و گفتار هم بعضی از آن کردار است خدایش چنین مقرر داشته و در قرآن خود بیان نموده بطور واضح و روشن و با دلیل ثابت، قرآن برای او بدین گواه است و به سوی آتش دعوت کند، گوید: گفتم: قربانت آن را برابرم شرح بده تا بفهمم.

فرمود: ایمان حالات و طبقه ها و مراتبی دارد یکی در نهایت تمامی و دیگری در نقصان روشن و سومی در رجحان فزاینده، گفتم: ایمان شکل کاملی دارد و کم و بیش می شود؟ فرمود: آری، گفتم: این چگونه است، فرمود: زیرا خدا تبارک و تعالی ایمان را بر همه اعضاء تن آدمی زاده فرض کرده و بر آنها پخش کرده و تفریق نموده و هیچ عضوی نیست جز آنکه يك وظیفه ایمانی برای آن قرار داده شده است غیر از آنچه عضو دیگر بر آن قرار داده شده است:

از جمله قلب او است که با آن خردمندی دارد و می فهمد و می داند و فرمانده تن او است و هیچ عضوی کاری نکند جز به رأی و فرمان او. از آن جمله دو چشم او است که با آنها ببیند و دو گوشش که با آنها بشنود و دو دستش که با آنها بگوید و دو پایش که با آنها راه رود و فرجش که با آن عمل جنسی کند و زبانش که با آن سخن گوید و سرش که رویش در آن است، در میان اینها عضوی نیست جز آنکه يك وظیفه ایمانی دارد غیر از آنچه عضو دیگری وظیفه دارد و آن را خدا تبارک اسمم مقرر کرده و قرآنش بدان گویا و گواه است.

بر قلب فرض شده جز آنچه بر گوش فرض است و بر گوش فرض است جز آنچه بر دو چشم فرض است و بر دو چشم فرض است جز آنچه بر زبان فرض است و بر زبان فرض است جز آنچه بر دو دست فرض است و بر دو دست فرض است جز آنچه بر دو پا فرض است و بر دو پا فرض است جز آنچه بر فرج فرض است و بر فرج فرض است جز آنچه بر روی فرض است.

اما آنچه از ایمان که بر قلب فرض است: اقرار است و معرفت و عهده داری و رضا و تسلیم به این که نیست شایسته ستایشی جز خدا یگانه است شریک ندارد، معبود یکتا است همسر و فرزندی نگرفته است و به این که محمد بنده و فرستاده او است و اقرار به هر آنچه از طرف خدا آورده است از پیغمبری یا کتابی، این است آنچه خدا بر قلب فرض کرده از اقرار و معرفت و همین کردار وظیفه او است و همین تفسیر قول خدا است (سوره نحل) ۱۰۶) «جز کسی که زورش کنند و قلبش وابسته به ایمان است ولی کسی که قلب به کفر دهد، و فرموده است (سوره رعد): «هلا بیاد خدا قلبها آسوده و وابسته گردند» و فرموده است (سوره مائده): «آن کسانی که به زبان ایمان آوردند و قلبشان ایمان ندارد» (آیه چنین است: آنها که به زبان خود گفتند ایمان داریم و قلبشان ایمان ندارد) و فرموده است (سوره بقره): «اگر آشکار کنید آنچه در قلب دارید یا پنهان کنید خدا با آن به حساب شما رسد و بیمارزد هر که را خواهد و عذاب کند هر که را خواهد» این است خدا عز و جل بر قلب فرض کرده از اقرار و معرفت و آن است کار قلب و آن است سر ایمان.

و بر زبان فرض شده: گفتار و اظهار از طرف قلب بدان چه عهده‌مند آنست و بدان مقرّر است، خدا تبارک و تعالی فرموده است (سوره بقره): «با مردم خوب صحبت کنید» و فرموده است (سوره عنکبوت): «بگوئید ایمان داریم به خدا و آنچه به ما نازل کرده و آنچه به شما نازل کرده، معبود ما و شما یکی است و ما برای او مسلمانی» این است آنچه خدا بر زبان فرض کرده است و آن کار او است.

و بر گوش فرض کرده است که: خود را از آنچه خدا شنیدنش را حرام کرده بر کنار دارد و از آنچه خدا بر او حلال ندانسته رو گرداند از شنیدن آن و از توجه بدان چه خدا عز و جل را به خشم آرد، خود را نگهدارد. و در این باره فرموده است (سوره نساء): «و به تحقیق در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید که به آیات خدا کفر ورزند و آنها را به شوخی گیرند با آنها نشینید تا در گفتگوی دیگری وارد شوند» سپس خدای عز و جل حال فراموشی را از آن جدا کرده و فرموده است (سوره انعام): «و اگر پیش آمد که شیطان تو را به فراموشی کشید پس از یاد آوری مبادا با ستمکاران همنشین شوی، و فرمود (سوره زمر): «مژده به بندگانم (۱۹) آن کسانی که می‌شنوند گفتار را و بهتر آن را پیروی می‌کنند، آنانند آن کسانی که خدا آنها را رهبری کند و آنانند همان خردمندان و خدا عز و جل فرموده است (سوره مؤمنون): «به تحقیق که رستگار شدند مؤمنان آن کسانی که در نماز خود خشوع کنند و آن کسانی که از لغو رو گردانند و آن کسانی که همانها زکاة را می‌دهند». و فرموده (سوره قصص): «و چون بیهوده شنودند از آن رو گردانیدند و گفتند کردار ماها برای خودمان و کردارهای شما برای خودتان». و فرمود (سوره فرقان): «و چون گذر کنند به یک امر لغو و بیهوده، کریمانه و ارجمند گذر کنند» این است آنچه خدا از ایمان به گوش فرض کرده است.

و بر چشم فرض کرده است که: ننگرد به آنچه خدا حرام کرده است بر او، و رو گرداند از آنچه خدا بر او روا نکرده است و این کردار ایمانی او است، خدا تبارک و تعالی فرماید (سوره نور): «بگو به مردان مؤمن دیده‌های خود را فرو پوشانند و فروج خود را حفظ کنند» آنها را نهی کرد از این که به عورات خود بنگرند و یا مردی به فرج برادر خود نگاه کند و باید فرج خود را از نظر دیگران نگهدارد و فرمود که (سوره نور): «بگو به زنهای مؤمنه که دیده‌های خود را فرو خوابانند و فروج خود را حفظ کنند» از این که به فرج همدیگر نگاه کنند و هم از این که دیگری به فرج آنها نگاه کند، فرمود: هر چه آیه در قرآن در باره حفظ فرج است منظور از آن حفظ از زنا است جز این آیه که مقصودش حفظ از نگاه است، سپس آنچه بر قلب و زبان و گوش و چشم فرض شده است در آیه دیگر منظم کرده و فرموده است (سوره فصلت): «شما پنهان نمی‌دارید که گوش و چشم و پوستتان بر شما گواه شوند»، مقصود از پوست فرج و ران است، و فرموده (سوره اسراء): «مرو دنبال آنچه ندانی زیرا گوش و چشم و قلبها همه وسیله

مسئولیت هستند) این است آنچه خدا بر دو چشم فرض کرده از فرو خواباندن دیده از آنچه خدا عز و جل حرام کرده است و همان کردار او است از ایمان.

و خدا بر دو دست فرض کرده که: به آنچه خدا حرام کرده دراز نشوند، و دراز شوند به آنچه خدا عز و جل فرمان داده است و بر آنها فرض کرده: صدقه و صلّه رحم و جهاد در راه خدا و وضوء برای نماز و فرموده است (۶ سوره مائده): «آیا آن کسانی که گرویدند، وقتی بر خواستید برای نماز بشوئید روی خود را و دو دست خود را تا آرنج و مسح بکشید به سرهای خود و پاهای خود تا دو کعب» و فرمود (۴ سوره محمد): «چون بر خوردید با آن کسانی که کافرنه گردن بزنید و چون از کارشان انداختید سخت در بندشان کنید تا پس از آن منت کشند و رها شوند یا فدیّه دهند تا اینکه جنگ به پایان رسد» این است که خدا بر دو دست فرض کرده است که با آنها به سوی هیچ گناهی نروند و بر آنها فرض کرده است رفتن به سوی آنچه خدا عز و جل خشنود است و فرموده است (۳۷ سوره اسراء): «مرو در زمین از روی ناز و تکبر زیرا تو زمین را نشکافی و به بلندی کوهها نرسی» و فرمود (۱۹ سوره لقمان): «آرام راه رو و آواز خود را فرو گیر زیرا قلبخراشترین آوازهها بنگ خران است» و در باره گواهی دادن دستها و پاهای خودشان و صاحبانشان در موضوع ضایع کردن فرمان خدا عز و جل و فرض متوجه بدانها فرموده است (۶۵ سوره یس): «امروز مهر نهم بر دهانهایشان، و دستهایشان با ما سخن گوید و پاهایشان گواهی دهند بدان چه کسب می کردند، این هم از آن چیزها است که بر دستها فرض شده و بر پاهای، و این کردار آنها است».

و بر "صورت" فرض کرده که: برایش در شب و روز هنگام نماز سجده کند و فرموده است (۷۷ سوره حج): «آیا آن کسانی که گرویدند! رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بیرستید و کار خوب کنید شاید شما رستگار شوید» این است کلیات فرض بر روی و دو دست و دو پا و در جای دیگر فرموده است (۱۸ سوره جن): «به راستی مساجد از آن خدا است پس نخوانید با خدا دیگری را» و فرموده است در آنچه بر اعضا فرض کرده است از وضوء و نماز با آنها، چون که خدا عز و جل پیغمبرش را از بیت المقدس برگردانید به سوی خانه کعبه بر او فرو فرستاد که (۱۴۳ سوره بقره): «خدا نباشد که ایمان شما را نادیده گیرد، زیرا خدا به مردم بسیار قلبنواز و مهربان است» و نماز را ایمان نامیده است، هر که خدا عز و جل را ملاقات کند و وظائف لازم هر عضو خود را انجام داده باشد خدا را با ایمان کامل ملاقات کرده است و از اهل بهشت است، و هر که نسبت به وظیفه‌ای از آنها خیانت کرده باشد یا تعدی کرده باشد نسبت به آنچه خدا عز و جل فرمان داده است (یعنی بر خلاف عمل کرده باشد) خدا را با ایمان ناقص ملاقات کند،

گوید: گفتم: من کاستی و درستی ایمان را فهمیدم، از کجا فزودن ایمان پدید آید؟ فرمود: قول خدا عز و جل است (۱۲۶ سوره توبه): «و چون سوره‌ای نازل شود برخی از آنها گویند این سوره به ایمان کدام یک شماها افزود اما برای آنها که گرویدند ایمانشان را بیفزاید و هم آنها خوش قلب شوند و اما آن کسانی که قلبشان بیمار است پلیدی آنها بیفزاید» و فرمود (۱۳ سوره کهف): «ما داستان آنها را به درستی برای تو بسزایم، به راستی آنها جوانانی بودند که به پروردگار خود گرویدند و فزودیم به هدایت آنان». اگر همه یکسان بودند و بیش و کمی نبود در ایمان بر یک دیگر برتری نداشتند و نعمت‌های ایمان برابر بود و مردم یکسان بودند و برتری در میان نبود ولی به ایمان درست مردم به بهشت روند و به فزونی ایمان مؤمنان در درجات نزد خدا بر هم برتری دارند و به کاستی ایمان تقصیرکاران به دوزخ در آیند.

الکافی، ج ۲، ص ۳۳

الوافی، ج ۴، ص ۱۱۵ / بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۳ / وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۴

پیوست شماره ۵: علائم حتمی ظهور

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: **خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ.**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیش از ظهور قائم پنج علامت است: صیحه آسمانی، و خروج سفیانی، فرو رفتن (لشکر سفیانی) در زمین (بیداء: يك فرسخی شهر مدینه)، و قتل نفس زکیه و یمانئ.

الكافي، ج ۸، ص ۳۱۰

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴ / الوافي، ج ۲، ص ۴۴۳ / وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۵۲

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَّازٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ الْبَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع قَالَ: **خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْمُنَادِيُّ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیش از ظهور قائم پنج علامت است: خروج یمانئ، خروج سفیانی، خروج منادی که از آسمان ندا میکند، فرو رفتن مردم در زمین بیداء (يك فرسخی شهر مدینه) قتل نفس زکیه.

الإمامة و التبصرة (ابن بابويه)، ص ۱۲۸ / كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۹ / الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳ / الوافي، ج ۲، ص ۴۴۴

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: **مِنَ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ: خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْمُنَادِيُّ مِنَ السَّمَاءِ.**

الغيبة (للعماني)، ص ۲۶۴

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ حَمَّادٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.**

الغيبة (للطوسي)، ص ۴۳۷

بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹

بنده امروز پنج سرفصل را خدمتتان طرح کردم: اولاً: عرض کردم به جای "قاعده نفی سبیل" نیاز به تاسیس "باب فقهی نفی سبیل" داریم. ثانیاً: نظریه "سازهانگاری" در سیاست خارجه را از حیث "معرفت شناسی" و "هستی شناسی" نقد کردم. ثالثاً: ریشه پیدایش جنگ و صلح در روابط بین الملل را به تنظیم یا عدم تنظیم در روابط انسانی برگرداندم. رابعاً: سه مفهوم "کفر"، "نفاق" و "ایمان" را مفاهیم اصلی موثر بر تنظیم روابط انسانی معرفی کردم. و خامساً: مناطق درگیری کفر و نفاق و ایمان در دوران قبل از ظهور را (به نحو استظهاری) محضرتان بحث و اشاره کردم.

نتیجه این پنج سرفصل بحث این می شود که: الگوی سیاست خارجه جمهوری اسلامی باید برای حمایت از "منطقه جغرافیایی ظهور" تغییر پیدا کند. ببینید بحث بنده دقیق است! من نمی گویم: ما باید در میان همسایگان مان و یا در غرب آسیا حضور داشته باشیم. بلکه دقیق تر می گویم. می گویم: ما باید در "منطقه جغرافیایی ظهور" حضور داشته باشیم. این اصل بحث من است. حالا اگر یک کسی "محیط همسایگان" و "محیط غرب آسیا" را به "منطقه جغرافیایی ظهور" تطبیق کند؛ در آن بحثی نیست. اما اگر فضای بحث به یک شکلی است که "منطقه جغرافیایی ظهور" به صورت ویژه دیده نمی شود، این حتماً در "زمینه سازی ظهور" اختلالی ایجاد خواهد کرد. بنابراین روابط اقتصادی، آموزشی، امنیتی همه باید بر این مبنا تمرکز پیدا کند. و با توجه به آن بحثی که من در تبیین نقش "کنشگران محیط بین الملل" گفتم، شما فکر نکنید که فقط "دولت" باید این کار را انجام دهد؛ بلکه همه "فقهاء" نیز باید این کار را انجام دهند، "مساجد" هم باید این کار را انجام دهند. دوستانی که مجرد هستند و ازدواج نکرده اند هم باید فکری کنند؛ مثلاً از دواجشان از این نوع صورت بگیرد و خانواده هایشان را از نوع "خانواده های جهادی" قرار بدهند.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir

کانال "الگو ۴" در پیام رسان ایتا @olgou4

